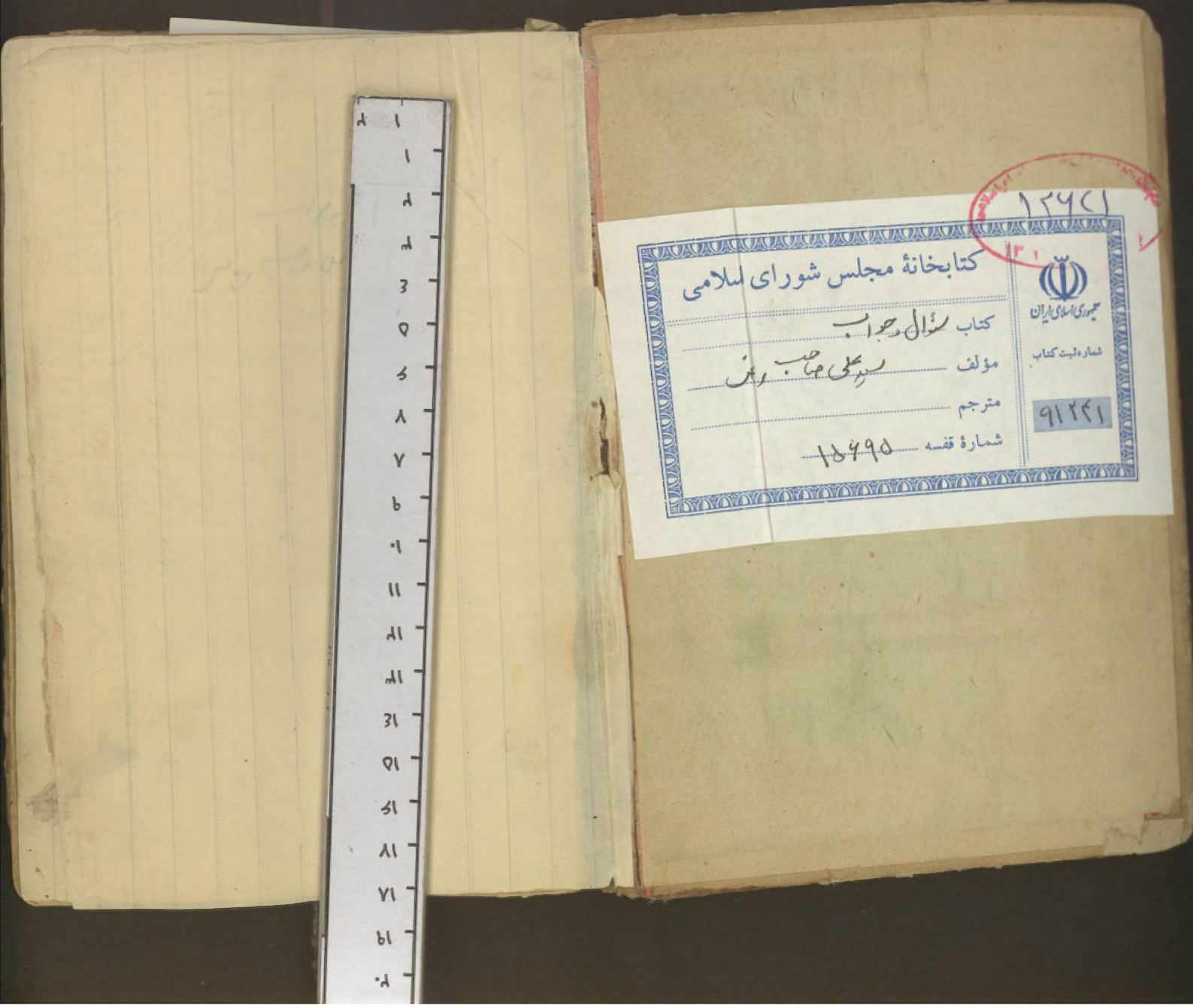
۱۲۶۷۱
کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی
جمهوری اسلامی ایران
شماره ثبت کتاب
۹۱۲۴۱
کتاب سؤال و جواب
مؤلف سید علی حجاب
مترجم
شمارهٔ قفسه ۱۸۶۹۵

۱۲۶۷۱

کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی

جمهوری اسلامی ایران

کتاب سؤال و جواب

مؤلف سید علی صاحب ریاض

مترجم

شمارهٔ قفسه ۱۵۶۹۵

شمارهٔ ثبت کتاب

۹۱۲۴۱

سئوال و جواب

سید علی حسینی میلانی

بادی	دهستین آفتاب در ایام	برج حوت	خاک
محرم الحرام	آب	صفر المظفر	ربیع الاول	ربیع الثانی
آفتاب در برج جوزا	آفتاب در برج سرطان	در برج اسد	در برج سنبله
	جمادی الاول	جمادی الثانی	رجب المرجب
	در برج میزان بادی	در برج عقرب آبی	در برج قوس آتشی
شعبان المعظم	رمضان المبارک	شوال المکرم	ذوالقعده الحرام
در برج جدی خاکی	در برج دلو بادی	در برج حوت آبی	در برج حمل آتشی
ذوالحجه الحرام			
در برج ثور خاکی			

یا الله	یا الله
یا الله	یا فتاح
یا قیوم	یا الله لا اله الا الله
محسن	محرر رسول الله صلی الله علیه وآله

۱۸۹۹۵
۹۱۲۴۱

دربیان قصد اقامه

بسم الله الرحمن الرحیم

صورت مسایل مترعرعه که علی الحضرت فیض مرکت جناب حاجی غفار میرزا
در تاریخ سنه ۱۲۹۰ بعد عتبات عالیات از عالیجناب مقدس القاب علامی
فهامی مجتهد العصر والزمان افضل الفضلا سلاله آل سادات والعلمای
آقا سید علی طول الله عمره بتحقیق تمغه و عالیجناب صاحبی خود بخط شریف
جواب هریک از مسایل مذکوره قلمی نموده در هریک از صفحه بیاض
بچسبند این مهر منیرین فرموده بودند لهذا در تاریخ سنه ۱۲۹۱ ملاقات
فیض حضور با علیحضرت سابق الذکر شده و علی خطه انچه از مسایل
نایض و استدعا کرده بود که این روسیاه را محروم نکرده نسخه
بجهت یادگاری برداشته که بلکه جناب باری توفیق کرامت نموده
که باشرایط بعمل آورده بتواند الله تعالی سوال در شهر قصد
اقامه کرده بودیم دو فرسخ پاشتر یا کمتر بیرون شهر بردم بعقصد
اقامه عاجز رادیو یا نه خواه در اول قصد اقامه نیت داشتم که
بیرون خواهم رفت یا قصد نداشتم در بیوقت که در اول وقت

بنمز

دربیان قصد اقامه

نیت باین بود قصد اقامه او تا بالذات صحیح است یا نه جواب
هرگاه قصد اقامه نموده در حین قصد در نظر بود بیرون ز فلان محل
بلده و بعد از اتمام نماز اتفاق افتاد نماز را تمام کند و خروج تا
رسیدن حد ترخص نداشته و عادتا که خروج بخارج حدود نمایند و بر
گشتن قصد اقامه جدید نداشته باشد و در برگشتن هیچ جمع
میان قصر و تمام ظاهر نمایند و هم چنین در صورتیکه در حین قصد
اقامه خروج بخارج در نظر بود ولیکن احوط در انجا جمع است

دربیان سفر

در ابتدای اقامه والله سبحانه هو العالم سوال شخصی چهار فرسخی
شهری باشد سفر کند در همان روز مراجعت کند نماز دو روز را
چطور باید کند یا یکروز پیشتر انجا مکث کند نماز را قصر بکند یا تمام
جواب قصر است حتی در این مسئله و در مسئله ثانی مخیر است میان

دربیان قصد اقامه

قصر و اتمام ولیکن بینهما احوط است والله سبحانه هو العالم سوال
در شهری که قصد اقامه کرده بودم بعد از تمام شدن قصد اقامه
از شهر بیرون روم و از حد ترخص بیرون نرفته منزل کنم که از نصف

شب بار کرده روانه شویم در بصورت نماز را قصر کنم یا تمام و
اگر از حد ترخص بیرون رفته باشم در بصورت چه تغیر مانند
جواب در مسئله اول تمام باید و در ثانی قصر والله سبحانه اعلم
سوال دانو شهر میشویم که قصد اقامه نکرده ام در آن شهر نماز
جمعه میکنند در بصورت ما هم میتوانم کرد یا نه **جواب** بنا بر قول
والله سبحانه اعلم **سوال** در شهر نماز جمعه میکنند و من مسافرم نماز
میکنم آیا نماز صحیح است یا باید صبر بتمام تا امام از نماز جمعه فارغ
شده بعد از آن نماز کنم **جواب** اتمام نماز صحیح و آنچه
سوال چنانچه کسی در ایام جهالت که بالغ نبود و لیکن جاهل مسئله
بود و در ماه رمضان عمدا حرام کند در روزه را بگیرد و نماز را قصر
بکند آیا در این صورت قضای انها بر این شخص واجب است
یا کفاره هر روز **جواب** قضا لازم است و در وجوب کفاره
خلاف و اشکال است احوط وجوب است والله سبحانه اعلم
سوال کسی در شب ماه رمضان در روز رمضان احتلام شود

مباح بودن روزه را در نیت غسل کفایت لازم است یا نه
جواب معلوم نیست والله سبحانه اعلم **سوال** کسی در ماه
جنب شد و غسل از تماسی عمدا نکند بعد از طلوع صبح قضا و کفاره
باید بدهد یا نه روزه اش باطل میشود یا نه و میتواند روزه اش
روز را بگیرد یا نه و غسل او صحیح است یا نه و جنابت باقی است یا نه
جواب در مسئله اول بلی احتیاط بلکه وجوبا چنانکه جمعی گفته اند
والله سبحانه اعلم و در مسئله ثانی نمیتوان خواند و قضا و کفاره
نیز واجب است والله سبحانه اعلم و در مسئله ثالث احوط اتیان اعاده
سوال در جای که احتلام واقع شد آب میبیند میخواهد که غسل کند یا جا
مه و بدن را از نجاست پاک کند یا نجاست بدن و لباس و آب
است که نماز را بکند یا نه و بعد از ازالهٔ نجاست و غسل اعادهٔ
نماز واجب است یا نه **جواب** مسئله اول بلی واجب است و در مسئله ثانی
وجوب اعاده معلوم نیست والله سبحانه اعلم **سوال**
کسی بعد از غسل جنابت وضو پیش از اسباب علمای ذوالجبر و سنتی

کر مست یا حیض یا نفاس یا استحاضه باشد میتوان کرد یا نه و اگر ان غسلها
بر کسی واجب شده یا جایز است در بصورت وضوی قطعا یا نه جواب
نمی تواند بلکه موافق مشهور و ظاهر وضو کرد قبل از آن احوط یا بعد از
آن لازم است والله سبحانه هو العالم سوال نگاه کردن بر زنان اهل
تسنن و کبرویه و نصاری و علی الله عمداً در رمضان روزه را باطل
میکند یا نه جواب باطل نمیکند و اگر منی از او بیرون آید والله سبحانه هو العالم
سوال اسباب اسلحه و طباخه و تفنگ طلا کوب ممنوع باشد یا بطلا نو
شته باشند در سفر یا در حضر نماز با آنها کردن چه صورت دارد جواب
منع از آن بنظر نمیرسد درست بداند احوط ترک باشد والله سبحانه هو العالم
سوال در میزند حریر یا در حریر مخمل حریر یا در چاقشور حریر یا در دسته
کلاه حریر یا در استعمال حریر یکه مستور عورت باشد نماز کردن چه صورت
دارد جواب احوط ترک نماز کردن در این حالات همه خصوصا مثل عر
قچین والله سبحانه هو العالم سوال در سفر یا در حضر با چکمه یا کفش نماز میتوان
کرد یا نه جواب با نمی تواند در هر کدام احوال اخیر از دو اجبات

نماز

نماز نشود والله سبحانه هو العالم سوال وضو میکردم برای طلاوت قرآن
یا خواب کهون یا برای ثواب دیگر با این وضو آیا نماز و سجدهٔ سهو
میتوانم کرد یا نه جواب هر کاه قصد مباح بودن نماز را کرده میتواند
والا محل خلاف و اشکال است و احوط عدم است اگر چه منی از او
معلوم نیست والله سبحانه هو العالم سوال کسی در حال بول و غایط قرآن
یاد کرد و بعد از بول یاد شد ضرر دارد یا نه جواب ضرر ندارد والله سبحانه هو العالم اگر بشک کرد
میت خواهد بود والله سبحانه هو العالم سوال کسی را مشتبه بشد که آیا در
زمان وقت نماز قضا دارد یا نه در بصورت نماز قضا واجب است یا نه
یا نه اگر بکند نیت را چه طور بکند جواب در مسئله اول واجب نیست
و در ثانی بقصد احتیاط شاید توان کرد والله سبحانه هو العالم
سوال خمر بلباس یا بدن آدمی ملاقات کند آیا نماز میتواند یا نه
و بجس است یا نه جواب مانعی ندارد و هر کاه مراد از عبارت خمر بشد
اصح و اشهر است که نجس است و نماز با و جایز نیست والله سبحانه هو العالم
سوال از کمان قصاب کوشت بکرم و در میان کوشت خون باشد آن

خون بلباس و یا بر بدن علامات کند نجس است یا نه چنانچه آن لباس را
آب نکشیده میتوان خورد یا نه **جواب** احوط اجتناب از آن و نوشت
هرگاه نجس بودن او معلوم نباشد و الا واجب است اجتناب العلم عند الله
سوال پارچه زینه که مطلا یا نقره یافته باشند مثل حاشیه زری یا زمین طلا
یا پارچهای فرنگی که بزر زده باشند از پارچهای زری مذکور سجاده قبای
یا چوخا میتوان گذاشت یا نه و نماز بآن میتوان کرد یا نه **جواب**
احوط اجتناب نمودن است از طلا و آنچه در طلاست در نماز و آلا نه
سوال پارچه حریر را به قبا سجاف کنند بقدر چهار انگشت در پهنهای سجاف
یا در اری سجاف نماز میتوان کرد یا نه **جواب** ما نعرف بذلک و الاصل براءة
سوال با کسی گرو بندد که زیر پول قلب است تفاوت صرف معلوم میشود
اگر طلب شود تو بمن بگفتهاید و الا من میتوانم یا در سایر چیزها که از این قبیل
باشد صیغه نذر هم خوانده شود آیا حلال است یا نه و اگر نذر شغل الذمه
میشود یا نه یا اگر فعل لغو است **جواب** صیغه نذر جهان شرط
است متعلق او دنیا یا دنیا و اگر جهان مطلقا نباشد لازم نمیشود

سوال کسر اشکیات و سهویات را یاد نگیرد و سایر واجبات
نماز را یاد نگرفته باشد بکعبه و یا بگیرهای معلق میتواند برود یا نه بعضی
را نداند **جواب** سنوی او مانع نذر الله و هرگاه مانع از یاد گرفتن مسایل نباشد
و در ترک معرفت مسایل مواخذه است هرگاه معذور باشد و آلا نه بعلم
سوال کسی بمیت تقلید نماز میکند و عوام است و میت تقلید را نفهمیده آیا
آن شخص چه صورت دارد **جواب** هرگاه تقصیر نموده و در ترک تقلید
نماز یا صورت است حضرت ما هرگاه موافق برای مجتهد بعدل نباشد و
باشد و الله بسنجانه عالم **سوال** اوغام را که قرآ قرار داده اند واجب است
یا نه یا کسی عمدا نگوید نمازش باطل است یا نه **جواب** هرگاه بقدر آن
که اهل عرب گفته اند بیایند گفت و اگر نگوید قطر بضابطه فقها
نمازش صحیح نمیشود الله و هرگاه آن قرائت واجب باشد و اگر سجاده عالم
سوال کسی اخراج حروف را از مخارج نکند عمدا یا نتواند یاد بگیرد و
نگیرد یا نتواند یاد بگیرد عوام است پس در صورت او باطل است
یا نه **جواب** یا قوا لسنتی یاد گرفتن و ترک آن عمدا و بدون عذر

نماز باطل است و الا یسجانه عالم **سوال** در چند جا ذکر کرده اند که فلان احتیاط را کسی نداند یا بداند بعمل نیاورد و نماز اشخاص باطل است آیا هم چنین باطل است که اگر بکند یا نکند تو فیر ندارد یا نه **جواب** نماز باطل مرتب ان احتیاط کردن یا نکردن مساویست و الا سبحانه عالم **سوال** علما ذکر کرده اند که فلان دعا را وقتی مرتبه بخواند در فلان وقت یا بعد از نماز که باین قدر ثواب خدا میدهد چنانچه کسی سه هزار زیاده بخواند همان ثواب باو میرسد یا باید از سه بگذرد **جواب** منحصر نیست بلکه باید قدری از انچه باو رسیده نکند نه زیاده و نه کمتر و الله سبحانه بهر العالم

سوال از زنی میپرسم که شوهر داری میگوید ندارم میگویم متعه کنوی میگوید شوم شرعا آن زنرا متعه میتوانم کرد یا نه دیگر انکه متعه کردم و فرزندی از و حاصل شد و بعد معلوم شد که آن شوهر دارد و آیا در حضرت آن فرزند حلال زاده و وارث باشد یا نه **جواب** هرگاه زن بگوید که شوهر ندارم و کذب او نباشد میتوان او را گرفت و هرگاه در رفع در آید و حال انکه فرزندی بعمل آمده باشد آن فرزند نسبت به پدر او که عالم

بحال

سبحانه پدرش نشود بلکه حلال زاده است و الله سبحانه عالم **سوال** شخص کاروان سرای اجاره کند و قرار دهد که هر کس از ملک خود معامله بکند از قرار نهایی صد دینار از بایع یا از مشتری میگیرم آیا حلال است یا نه مردم ندهند شرعا صاحب ملک از ایشان میتواند بگیرد یا نه و چنانچه مردم معامله خود را پنهان کنند که صاحب ملک مطلع نباشد در این صورت شغل الذمه بر صاحب ملک میباشد یا نه **جواب** با رضای او چیزی عین نمیتواند از و چیزی گرفت و مجرد معامله در ملک او شدن و چیزی نیباشد بلکه هرگاه معامله را پنهانی از او بکنند و چیزی باو ندهند مشغول الذمه او نشود و الله سبحانه عالم **سوال** جای حمام بخس باشد بمجرد آب ریختن پاک میشود یا نه با وجود جای حمام سنگ را شسته نمیشود **جواب** پاک است هرگاه غلبه نکند که از او منفصل نشود و بجای دیگر اورد و الا فلا و الله سبحانه عالم **سوال** دستمال و عرقچین و جوراب و بند جا میشود و بند زیر جامه و تیر بند و کلاه و شال که بخیس شده باشد با نها نماز میتوان کرد یا نه **جواب** بلی میتوان کرد هرگاه خشک باشد و بجهت آنها

سوال خون که بلباس کسی ملاقات بکند و میخواهد که بشوید همین حکم
خون از لباس بیرون پاک میشود یا نه جواب پاک میشود هرگاه بآب
متعلق پاک زاله نماید و آب با ابران برمزد و بهر طور که میخواهد بشوید
در حال شستن نجاست مرطوبه یکه آب را ابران برمزد خوب است
سوال و در شستن نجاست از بدن یا لباس آب یا متصل برمزد
یا منفصل یا مرطوب باید میخواهد بشوید و در حال شستن آبکه بزمین
ریخته گشود از ان آب بلباس آدمی یا بدن ملاقات کند پاک
است یا نه جواب آب غسالهٔ نجاست اطلاق است و اجتناب از
آن اولی و الفاظ است و السلام علام سوال اهل کفار چنانکه خمر و خوک را
سیفروشی کنند پاکست یا نه جواب چیزی از بین قبیل را هرگاه که فرض کنیم
قابل تطهیر آب میباشد از بول یا امثال آن سوال لباس یا استعمال
که نجس شده باشد یکمرتبه یا دو مرتبه سیلان آب که زیاده از آنکه باشد
غوطه بخورد و بیرون آورد پاک میشود یا نه جواب پاک میشود و همچنین
بغشار عصر نیز الله و السلام علام سوال در دو برزن را وطی کردن

سوال

سوال بر بدن یا جامه نگذرد و السلام علام سوال کسی بول کرده و در
انت ششش مخرج بول را آب از بین بلباس یا بر بدن فرو نرفته
یا از مخارج بول است خارج گشته پاک است یا نه جواب پاک است
هرگاه بنجاست ظاهر جایی نرسیده باشد و السلام علام سوال شخص
جوهری یا به پرسش چیزی تهیه میکند و جمعیه نامه در زندگی هم نوشته
به شخص دیگر سپرده و مسئلت هم چیز داشته و آن دو اهب سپرده و بعد از
مردن واهب مستهب قبول نکند چه صورت دارد جواب ظاهر
آن است که قبض اهم عمل نباشد بسته بحین هبه است موثر نزد است
و فاسد است و السلام علام سوال مخرج غایط را کسی بشوید یا قدری به
آب را بر برد متصل متقل که منقطع نشود صحیح است یا باید مثل مخرج بول
دو مرتبه در سه مرتبه قطع بکند خوب است و یعنی بجاست از مخرج غا
یط از اول شود پاکست یا نه جواب بهر نحو ازاله نجاست کند خوب است
و قطع آب ضرر نیست و قطع آن در ازاله بول احوط است و لزوم
آن در انجا نیز معلوم نیست و همچنین که آب متقل را بسیار بهر نحو دوازده

چه صورت دارد جواب گرامیت تا او والله سبحانه العالم سوال
عرق زنای زن یا لواط او پاک است یا نه یکی پاکست یا دیگری جوابش
داده عرق کند یا نه عرق زانی نجس است یا نه یکی پاکست یکی نجس
وطی کند عرق مفعول پاک است یا نه یا در حاشیه بر حاشیه احرام
عرق کند نجس است یا نه دیزنان بصاری و سایر قت کس جاهل مسئله
بود در عرق زنا نماز کرد قضا واجب است یا نه اینها همرا مفصلا
تقریر نوکا بید جواب بل قضا باید بکند طاهر او والله سبحانه عالم سوال
در میان غسل حرث اصغر سرزند چه صورت دارد جواب احتیاط
اتمام آن غسل است و وضو بعد از آن و بعد از اعادهٔ غسل از سر گیرد
چه مستحب است بلکه ظاهر آن است که اعادهٔ آن غسل کافیست والله
سبحانه عالم سوال کسی بچه را جماع کند خواه گوشت آن ماکول اللحم باشد
یا نه یا مکروه و دینال گوشت بچه را میتوان خورد یا نه جواب
در حیوان ماکول اللحم گوشت او حرام است باید ذبح شرعی بکنند و
بسوزانند و اگر او دواب باشد یا اسب یا استر باشد اگر مال خودش باشد

اخراج بلد کند و اگر از دیگری بوده واجب است که قیمت را بدهد بصاحب او
خراج بکند والله عالم سوال خون از دو درهم بمثقال زیاده باشد آیا مانع
باشد نماز کردن چه صورت دارد جواب احوط ترک والله سبحانه عالم
سوال خون اسب و دواب و گوسفند همه یک حکم دارد یا نه جواب
همه یک حکم دارد والله سبحانه عالم سوال زن با دو مرد یکی پدر و فرزند زن
و شوهر و غلام و آقا جایز است یا نه جواب ما نعلم نزاعا والله سبحانه عالم
سوال پیش از دخول با زن یا بعد از دخول پیش از غسل از انزال منی
از فرج زن یا بدون کسل ملاقات کند پاک است یا نه یا در سایر حالات
آب فرج زن پاک است یا نه جواب غیر از منی و دخول هر چه از فرج زن
بیرون آید پاک است و همچنین خود فرج پاک است والله سبحانه عالم سوال در
چرم بلغار آب خوردن جایز است یا نه جواب هر گاه از دست
مسلمان یا بازار ایشان بخرند و علم بمتنجس بودن او نباشد یا از
کافر حربی خریده باشد نزاعا والله سبحانه عالم سوال مسئله زن بر شوهر
واجب است که یا پدر و یا نه جواب لم اعثر فیه علی شیء

حضور عالم بر شود و در سایه عالم **سوال** چون غصبی که غیر دانسته باشد در
نزد او می باشد نماز با و صحیح است یا نه **جواب** فرقی نیست که
چه یک نماز با و صورتی نداشته و در سایه عالم **سوال** با جوراک و طعام
حرام نماز روزه صحیح است یا نه **جواب** نماز چیزی در روزه بلکه صحیح
هرگاه مراد جمله آنها حرام باشد و اگر مرتبه خوردن حرام
باشد بطلان صحیح است و بلکه در سایه عالم **سوال** در او خانه شخصی میشوم که غالب
خویش و اقوام باشد و خواه غیر چون نمی صاحب خانه حاضر نباشد
برادرش یا پسرش یا طعام طعام حاضر سازند خوردن
آن طعام ضرر دارد یا نه یا مضطر نداشته باشم در غیر صورت بر من
چیزی هست یا نه **جواب** هرگاه ندانند که از آن ضرر دست یا صاحب
خانه ما نعی ندارد و اگر بداند که از صاحب خانه رست و او راضی نیست
هم مانعی ندارد و اگر دانند که راضی نیست حرام است و اگر هیچ یک را
ندانند احوط اجتناب است و الله سبحانه اعلم **سوال** در خشت پخته
نماز آن بکوچه عام یا خانه همسایه آنچنان باشد مردم که

از کوچه

از کوچه تردد میکنند یا همسایه آن یا از آن صاحب درخت میوه آن
درخت یا آیا میتوان خورد یا نه **جواب** احوط ترک است و الله سبحانه اعلم
سوال باغی که گذار مردم با آن افتد یا از آن صاحب باغ میوه
انرا میتوان خورد یا نه **جواب** در شهر و اظهر خوردن از آن نیز
شرط چند که در کتب فقه مقرر است و لیکن احوط ترک مطلقا و الله
سوال از باغهای اهل دیه و سایر مشترک عمدا بره دیده او را
بخورد جایز است یا نه هر چند مظنه آن باشد که میوه او را
سزا میکند **جواب** هرگاه بسیط و نه باشد امر ال
ایشان محرز است و تصرف در انها با اذن از ایشان از نوع
جایز نیست و الله سبحانه اعلم **سوال** کسی عمدا کبیره مرتکب
شد خون او در این ایام چندان مباح میشود که شرط نداشته
باشد که از آن زیاده تر نگردد **جواب** در کتب فقه مقرر است باختصار
جمع جایز و الله سبحانه اعلم **سوال** کسی شخصی قرض داده باشد
و صاحب طلب حق خود را بخواهد و صاحب قرض پول را ادا نکند و

امر مردد فرو ماند آیا نماز این شخص باطل است یا صحیح جواب هرگاه نماز او مصداق این مذکور در وقت مرتع باشد صحت نماز او مشکل است و اگر

سوال حاکم عرف میفرماید که کسیرا قتل کند آما مشمول الذمه خون اوست باحکام عرفیا کسی بحاکم عرف بدگوی آن مقتول کرده باشد که سبب کشتنش شده باشد آیا مشمول ذمه است مقتول الذمه و مقتول است جواب بیاشر قتل مشمول الذمه اوست مطلقا خواه در صورت خوف و اضطرار و قتله در قتل نمیباشد و آمر بدگوی ایشان سوا فرمیباشند و عقاب اخروی

برای ایشان هست بلکه اگر قاتل مقتل عمدا قصاص نشود در صورت امر

خدای است بالاستقلال سوال حاکم عرف میفرماید بکسی که چشم فلان کس را در آورد یا بلی او بیرا بگیرد موجود حاکم عرف چشم یا بینی او را قصاص میکند و بعد از امر دولی حاکم یا بعد از حکومت حاکم عرف آن شخص قاتل را قصاص

نکند و او آزاد است چشم خود میکند یا از حاکم عرف یا از آن کس که امر موجود حاکم ناقص کرده آیا شرعا مستطاد او یا نه و دیت هر کدام بکسی میشود یا نه

جواب هرگاه بدگوی خیانت یا غیار یا خوف و اضطرار خیانت را نموده

باشد او ضامن آن است و بعضی در صورت خوف بنا بر قول کفیله در او نیز

مادر میگوید بقول کفیل سزاوار است و الا بسیار سوال شخص فوت شود

دارای مذاشته باشد و چیزی و داشته باشد و مال پسر هم مادر و پدر از

چه قرار میرسد یا پدر او مادر نداشته باشد از قوم و خویش پدر و مادر

و اولاد مال آن شخص بقوم و خویش پدری میرسد یا مادری و کدام یک

دارای مزیتی هستند جواب هرگاه شخص فوت شود و وارث پسر از پدر

و مادر نداشته باشد ثلث ترکه او به پدر او میرسد و ثلث باقی

بمادر او میرسد و هرگاه مادر و پدر هیچ یک نباشد و خویشان ایشان

خویشان ایشان ارث ببرند بسر نسبتی که و کیفیات چند در کتب فقه مسطور

سوال حیوان ماکول اللحم نباشد پرست از او از مسلمان گرفته

باشم بآن پرست نماز میتوان کرد یا نه و هر عقوبت طلاقات بآن چه

است کرد آن تخم است یا نه و موی و پرست زنده یا مرده آن

حیوان و رنده آدم باشد نجاز ضرور است یا نه موی کس یا موی اسب و اقسام

باشتر نا باشتر چیست گرفتن یا بردن یا موی یا گربه و رنده کس باشد یا در بیان

آدم بشد یا نه متوان نماز کرد یا نه جواب بے وضو نماز کردن حرام است و نماز
موزه نماز کردن صحیح نباشد و در صحت نماز نفل که سوال شده اصح نباشد و الله اعلم
سوال بنجس حرام است که میکوینده ما کول اللحم است و بنجس میکوینده حرام است که
نشست آن یا میکوینده که اینجا حیوانی که شرعی نمیکنند ازینصورت ازو
نشست آن نماز متوان کرد یا نه جواب در نجاست حیوان ما کول اللحم که تزکیه
شرعی نشده و نشست نماز صورت ندارد و غیر آن صورت ندارد مطلقا و کلیه
علی الاطلاق و الله و لا و الیه سبحانه علم سوال بگرگ و روباه و خرگوش نجاست
بطلاقت ایشان نجس است یا پاک حرام اند و نه و خواه میته جواب بنده
اینها هر طاهر و حرام گوشت اند طوبت نجس نفس شیء و میته ایشان نجس است بر
طوبت هر کدام ما کول اللحم پیشتر باشد ملاقی بچ شرعی پیشتر باشد و اجتناب از
اینها لازم است و الله سبحانه سوال بول و غایط روباه و خرگوش چه حکم دارد
و موی و اب و اولاغ و استره و گوسفند و استر پاک یا نجس یا ای که
از اینها بخوانند هم خورده اینها حاضر دارد یا نه و آب دهن ایشان نجس است
جواب اب و اولاغ و استره و گوسفند و خشتر پاک است و از غیر موی و اولاغ

سوال نماز قضا و از ذمه شخص بوده باشد نماز و همین بوتیه خود او در
اول وقت نماز توان بتوان کرد یا نه و نماز نافله را هم متوان کرد یا نه
جواب هر گاه قضا باشد نافله را اظهر اینست که متوان کرد و الله اعلم
سوال بنده از اکثر اوقات فریضه ترک شود که خوف فوت او باشد و الله سبحانه عالم
سوال نماز و تیره و عقیده از سنی میتوان کرد یا نه قطعا جواب
احوال گذشته الله سبحانه عالم سوال در آذان و اقامه اشهد ان
امیر المؤمنین علیا ولی الله گفتن سنت است یا حرام
یا بدعت جواب حرام نیست بلکه بقصد جزو بودن آذان و اقامه
کردن صورت حرام و بدعت است و الله سبحانه عالم و بیان آن حرام نیست
مخصوصا در آذان کرشت بدست باشد نه از جهت آذان بلکه بقصد
ترک و الله سبحانه عالم سوال زنای محصنه حق الله است یا حق الناس
جواب مرکب است و الله سبحانه عالم سوال کسی در اثنای قنوت در نماز
و اخیر آیت قرآن متوان بخواند یا نه و نماز نافله نماز فریضه
احوط ترک است که چه وجوب ترک معلوم نیست و الله سبحانه اعلم سوال

وضو بکرم برای خواندن قرآن یا جواب گفتن یا برای جواب
باین وضو نماز و هیچ دستی نمیتوانم بکنم یا نه جواب هرگاه قصد
بودن نماز را کرده میتواند والا محل خلاف و اشکالست و احوط عدم
اگرچه از آن معلوم نشود که مسلمان شده سوال کافری بیاید مسلمان
شود باین نوع که همین شهادتین را جاری کند بیرون و خواه معنی
شهادتین را فهمیده باشد یا نفهمیده باشد او را بطریق اسلام
برگردانند یا بطریق کافر همین مرد احتمال نجس رفتن دارد یا نه اگر
زنده باشد برطوبت ملاقات کردن با وی نجس میکند یا نه جواب
هرگاه اظهار شهادتین را نموده پاک بحکم ظاهر گردیده و در باطن
کافر باشد چون منافقین در احکام ظاهر میان جایز است مسلمانه
سوال پس کجا تجدید اسلام رسیده باشد و در اشتباه نکرده باشد بیرون
و اگر جواب هرگاه قصد قربت در ادای واجب خود نموده باشد بیرون
نیست و اگر شهادتین را بعلم سوال چه صورت تلفظ قرآن یا ما شیئه
آن رساندن حرامست یا جایز ناطق و گویای کسی که خود نوشته باشد بخط

قرآن برسانند آنهم حرام و اگر نه یا نه جواب مس کتابت قرآن بر محدث
حرامست مطلقا و بر غیر باش آن مکروهست سوال کسی که مال حرام دارد
الخ میشود یا نه اگرچه واجب است بعضا بجنس برساند یا نه آیا میشود چه صورت دارد
جواب مسئله اول و آخر الخ گفته شود و ثانی بحکم مسئله اول جواب خواهد یا نه
بدهد و اگر نداند سوال کسی نماز قضا داشته باشد و ضو بگیرد و نماز آن
قرآن خواندن یا تجدید و ضو برای قرائت غیبت و ضو او میکند
یا قربت جواب قصد قربت همه و کافیست و لیکن احوط قصد قربت
در هر نماز قضای نماز واجب دیگر او باشد و در قضای نمازش یا ادای آن
یا بجهت تجدید و ضو منوط بقربت عبادت نماید سوال کسی که نماز قضا
در ذمه داشته باشد و ضو را پیش از وقت به نیت وجوب بگیرد
یا قربت جواب احوط قصد وجوب است و در قضای نماز و اجیر را
قضای نماز شش سال اگرچه بقصد قربت تنها در هر رکعت و اگر نداند تمام
سوال کسی مشتبه باشد که آیا در ذمه بعضی نماز قضا باشد یا نه
و در صورت نماز قضا و جب است که بگذارد یا نه اگر بگذارد غیبت نیست و اگر

جواب مسئلهٔ اول واجب نیست نائی بعقد احتیاط تواند کرد والله

سوال ناخن دهنی کسی که مست بخورد آیا غسل واجب میشود یا نه جواب

واجب غسل در صورت هرچه هست کدام معلوم نیست و لیکن شاید

احوط باشد والله سبحانه عالم سوال باد صبا مستتر یا غسل مستتر نماز دارد

مستتر است سوال اگر دهانه خالی نماز دهنه مستتر گردانند و غسل مستتر

مشهور آنست که جایز نیست تا ضرورتی نبود عمل بر قول ثانی جایز است والله

سوال در تنور مسلمانان اهل کفار رخوت ان چیز بکنند و نانی بپزند آیا

آن تنور نجس میشود یا نه جواب اگر تنور بخس نشان چیزی بپزند

ایشان بعلامات کرده باشند تنور نجس نشود بعلامات آن چیز دیده آن

نشان پاک نمیشود والله سبحانه عالم سوال ربا در اهل ذمه جایز است

یا نه جواب جایز نیست والله سبحانه عالم سوال ربا در گبر و یهود

و نصاری و علی الاطلاق و سایر مشرکین جایز است یا نه جواب بر سایر

مشرکین جایز نیست با این معنی که مسلم از ایشان نمیتواند ربا گیرد

و نه عکس در فرق ملت اهل کتاب بحکم خلافت و احوط از نیز ترک

ربا

سوال در کنار آب طهارت کردن یا انکه خرج پول را در میان

آب بکذارد یا آب قنات بطهارت بکرد و همین در کنار آب نشسته و آب را

بدست بر میدارد و خرج غایط و بشره بدست آیا پاک است یا نه جواب

همکاه از اندازه عین نماید پاک است و نشستن تا آنجا به و مانند

آن مرکذاردن خرج در میان آب ضرور نیست سوال آیا کسی

با انکشتر طلا نماز میتواند بکند یا نه و در انکه انکشتر طلا کردن

فعل حرام است یا نه جواب حرمت بمرد انکشتر طلا بر دست کردن

و در زن حرام نیست حکم در نماز با او کردن کذشت سوال انجا که

عیب اهل ظلمه و حکام عرف بکنند جایز است یا نه یا منسوبان اهل

ظلمه باشد یا کسی و اجبات نماز را عمدا یا دانسته ترک دیا ربا بخورد یا

شراب بخورد یا زکواة و خمس نمیدهد و اکرام بدیده و یک نماز نمیخواند

آیا عیب انها را کردن جایز است یا نه جواب عیب مسلمانان

حرام است اکرچه فاسق باشد مادامکه متجاهر بفسق خود نباشد و

اکر متجاهر بفسق باشد عیبش جایز است سوال حافظه که علی

خدا میداند هر طوبت ملاقات با ایشان کون نجس است یا نه و مال
و عرض ایشان حلالست یا نه جواب احوط اجتناب از آن است
و ظاهر فقها بر آنست که مال ایشان حلال است سوال اهل تسنن
کافر یا مسلمان به ائمه هدی علیهم السلام ناسزا گوید مرتکب او
حلالست و هدیه و مال و عرض او حلالست یا نه جواب هر گاه
گوید جواب هر گاه عذر فقیه نیاورد و در بارهٔ او مستحل یکی از
قتل او رفع میشود سوال در حمام مادر سایر وقت دست و دامن
و پای کسی تر باشد و ممتوان گرفت یا نه یا باید جای مخصوص
خشک مخصوص نمود یا نه جواب احوط البته خشک نمودنست
سوال سر برهنه و ورش بر هنه نماز کون چه صورت دارد جواب
مانع ندارد اما بهتر پوشیدن موی سرست سوال کسی یک پلی پیدا
زود دیدا حسانا یا دعای زیادتی در نظرش محض رضای الهی باشد
در حال آن عمل مردم بگویند که فلان کس عمل بی مزه میکند و حقیقت
احسان نیست همون شخص صاحب عمل این سخن را از مردم می شنود

و در دلش بگذرد انکه خوب شد مردم خوب بشناسند هر چند در آن
نیتش محض الهی بود آیا این ریا محسوب میشود و از ثواب این
عمل محروم است یا نه یا وسوسهٔ شیطانست جواب هر گاه عجب
بر عمل خالص نبوده و این رخصت خطور در دل او بدون اختیار خلیده
و او بالجمله بر عمل بنوده ما نعی ندارد و ان شاء الله تعالی امیدوار بمغفرت است
سوال در مذهب شافعی خنثی کون واجبست یا نه و تا چه حد ستر او
باید خنثی نمود جواب هر گاه بالغ نشده و پدر و مادر او مسلمانند
نگذارند برهنه شود واجبست سوال زن نامحرم سلام بدهد جواب
سلام او واجب است یا نه خواه در اثنای نماز باشم یا غیره جواب
نظر بفتوایات کتاب و سنت و اکثر علما واجب است سوال
طفل که بحد بلوغ نرسیده باشد جواب سلام او واجب است
یا نه جواب این مسئله چون مسئله سابق است سوال یعنی
نمازهائی که در آن تکبیر باید بر روزها و سایر شبهائی که علما نوشته اند
در سفر متوان کرد یا انها هم مثل نمازهای یومیه ساقط است

جواب جمع نوافل در سفر میتوان کرد و مستحب است بغیر از نافله ظهرین
که انسان در سفر شرعی ساقط اند سوال بعد از فارغ شدن نماز یقینی
من شک کرد که مقدار سه رکعت یا یکی چیزی از جمله بطرف دیگر یا بطرف
یمین نماز را باطل کرده ام وقت هم باقی باشد آیا در این صورت
اعاده واجب است یا نه و در خارج وقت قضا میخواهد یا نه جواب
در هر گاه اکثر ظن او بقدر آن شده و یا یمین و یسار بر سه رکعت باشد
سهو است بعد از آنکه بقین و در اجتهاد و در صورت قبله نکرده باشد
نه اعاده و نه قضا سوال کدام مرزوی مذاهب سوال بعد از غسل جنابت
پیش یا بعد از سایر غسلهای واجب مثل غسل مس میت و حیض و
نفاس و استحاضه و ضو میتوان گرفت یا نه و در غسل جنابت باین
غسلها چه شود و ضو ساقط است یا نه جواب در هر گاه تدارک نفس
نیت غسل جنابت را کرد و ضو ساقط و در وقت باران
و چه و محله و بازار رکاب میشود چنانچه آن اهل ملابس یا بدن ملاقات
کند پاک است یا نه و شستن آن واجب است یا نه جواب در مسئله

اقل

اقل هر گاه علم بنجس بودن او نباشد پاک است و مسئله ثانی صریحا
مگر اینکه جهت نظافت و پاکیزه بودن سوال هر بازار مسلمانان
و حتی اهل کفار آب بیاشامند منبع عیکه رشت جوی ابروان کوزه
گرفته و از پنجه آب در کوزه است از بالای امکنه قضای بیرون
میاید آیا این زمین بازار نجس میشود یا نه هر چند آفتاب بان زمین میتابد
چنانچه از زمین بازار آب یا لباس یا بدن آدم ملاقات
کند نجس است یا نه جواب هر گاه آب بدان نجس برسد و به
بدن یا جامه ملاقات کند نجس است سوال غبار لباس رسیده
اما نمیدانم که غبار از جای پاک است یا از همین بازار که جاروب میکنند
در صبح و شام آیا تکانیدن غبار واجب است یا نه و اگر تکانیدن واجب
بلکه دانی غبار را بشوید یا لباس را از غبار پاک کند و بتکاند
آیا این احتیاط ثواب دارد یا واجب است جواب احتیاط
سوال علما در کتابها ذکر کرده اند که وقت مرتبه فلان و عبادت
در فلان وقت یا بعد از آن قدر ثواب و فضیلت دارد آیا

سهو از زیاده بگویند ثواب دارد یا نه یا ثواب دارد مگر
جواب مشکل است بلکه باید تفحص از آنچه باو رسیده بکند نه
زیاده و نه کمتر سوال دوم چنین علما نیز ذکر کرده اند که فلان ورد
چهار تسبیح فلان ذکر را گفتن ثواب دارد چنانچه گفتن تسبیح در شمارهٔ
تسبیح که آیا ذکر تسبیح زیاده شده و درین صورت شمار ایجاد نوع
بگذارد یا باز سر بگیرد و تسبیح خوب است شمار را بر کم گذارد سوال کثرت
اشک چه نوع باید باشد که کثرت اشک باو بگویند و طریقه کثرت
اشک کدام است جواب حکم کثرت اشک آن است که شمار ایجاد صحیح
بگذارد و مشاهده کرده باشد که چهار رکعت کرده باشد شمار ایجاد
چهار بگذارد و هم چنین هرگاه شک کند میانی سه و چهار نیز
شمار ایجاد چهار بگذارد حکم صحیح پیدا نمود سوال کسی که خواهد
بسیند نگاه دارد خوب است یا دعاء مشهور را تا سه دم چنین
با تمام قرآن را تا سه ختم خوب است یا نه جواب هیچ یک ما نعی ندارد
ندارد بلکه بعضی از ادعیه نوشتن او وارد شده است و علما نیز

بجز

بجز آن نموده اند سوال بگیرد ثواب پارچه حریر در بغل کسی که
که بجز نه زوم عمد اورد بغل بگیرد ابریشم بر پشت خود بسته شده
آیا غمار بر زنها مستوان کرد یا نه جواب احتیاط ترک است و
سوال شخص سفری منعقد بشم بو عدهٔ یکماه و بعد از اتمام
وعده سفرهای دیگر کند بعد از مدتی زن او آن پسر متولد شود و
چند سال هم بگذرد و در چنین ملاقات زن او قضا کند که چند سال
است برای پسر خرج کوام بوده و آن شخص در جواب گوید خرج
غیبت کرده و دینار نمیدهم آیا آن زن را استقلا میتواند که خرج
پسر را از آن شخص بگیرد شرعا یا نه و اگر این شخص نمیدهد مشغول الذمه
است یا نه و شرعا آن شخص خرج پسر را واجب است بدهد شرعا
از چه قرار بدهد و شرعا یک قراری باید داده اند در خصوص خرج
یا نه و هم چنین در نه ماه که زن آبستن و حامله بوده بعد از تولد
تا طفل سه سال یا شیر داده و در وقت شیر دادن چیزی هم
بیشتر علاوه خرج برساند یا نه جواب هرگاه زن دستش

اتفاق هر فرزند آن مرد باید بقصد اینکه از روی نفقه را بکرم و از مخرج
بر آن مرد واجب و ثابت باشد باید آن کو ملاه عشر بسند از نفقه
باو بدهد و خود از مشغل الذمه در آید و فرزند بیت در نفقه میان
پسر و دختر آن و بخنثی معتبر بحث آن در شرح الوزر مسبوط مگر
بخنثی بعروف و یحتاج فضل بحث جا اور متعارف اهل اولا آ
زیاده و نه کم سوال کسی که سهو را بیندازد و شک در سهو هم بکند
و قرائت را هم نیز بطریق عوام بخواند بی مخارج حروف و قرائت
قرآن مطلق بیت آیا تمارش صحیح است یا نه جواب هر گاه کسی شک
در سهو بکند و سهو را نداند صحت صلوات او متوقف است
هر گاه در آنچه باید پرسش کرد نکند و اگر کرد موافق آنچه باید پرسش کرد اگر نداند
نمازش باطل است چون جاهل مسئله را معذور بیدانند و ظاهر اولی آنست
چنانست و اما کسی قرائت نمیداند بطریق عوام اما قرائت صحیح یاد
دادنی او بشرطیکه نماز او بطریق اخذ از مجتهد باشد و بسیار از قواعد
قرآن زیاده بر آنچه فقها واجب حفظ بیندانند ضرر بیت سوال

سوال هر زنان اهل تستر و کبر و یهود و نصاری و غیر اللتی
نگاه کردن چهرت و دانه و بازوان ایشان را مستولی حا
یرست یا نه جواب نگاه کردن ایشان احوط ترکست و در خوف حرا
در مسلمانان و اما کافر حربی خوفش معلوم بیت مسئله ثانی ما نمیدانم
آن بنظر نرسیده و الله سبحانه علم سوال بعضی فقها علما گفته اند که در سفر
ساقط است اگر کسی بکند بدعت است یا حرام یا ست جواب
نافله مظهر بن تست که علما فرموده اند که در سفر ساقط است و در وجوب
ترک و عدم نوع اما ظاهر آن که ترک واجب فضل آن حرام چنانکه
احوط نیز بیباشد سوال غسل ترتیبی را در میان قلیتین که یکبار با
بسیند رسیده باشد یکبار نوع باید کرد صحیح بیشد جواب بنا بر آنکه
در خارج آن میکنند سر را تا بگردن میشویند و بعد از آن طرف
راست را از زنخ تا انگشتان پا و بعد از آن طرف چپ را
بهمان نوع میشویند بلی شستن اعضای نشسته را در توی آب
بطرقی از تماسی میتواند بعمل آورد مثل آنکه سر را تا گردن در آب فرو

برود و بعد از آن طرف است بدنرا بعد از آن طرف چپ را
فرو برد و چنانست لیکن احوط آنست که قبل از فرو بردن آب بر
عضو قبل از فرو بردن بر سر و بعد از آن فرو برد و اگر سوال آدم
جنب پیش از غسل دعا میتواند بخواند و یا قرآن بخواند حرام است یا
جایز جواب ماغی لذا از اینها بیکی نیست مگر آنکه بواسطه عزیمه بخوا
ندن برود حرام است و باقی سواد زیاده بر آنست یا انتهای آیه مگر وقت
واجب حرام نیست و اما دعا مطلقا هم گرامیت نداد سوال در جائیکه
آب بیشتر نباشد تیمم بکند بدل از غسل نماز را بگذارد او و بآن تیمم که بدل
غسل کرده قرآن میتواند بخواند جواب بلی میتواند و اگر بیشتر عالم
سوال در جائی که تیمم بدل غسل کرده نماز صبح را گذارده یا تیمم
باشم تا بظهر آنماز ضهر و عصر را بآن تیمم صحیح کرده بودم میتوانم بکنم
رم یا نه یا برای هر نماز دو احتیاط که تیمم علیحده بکند جواب
عادتا بیکه حدث واقع نشده باشد هر نماز یکه بشد بآن تیمم صحیح
میتوان کرد و هر نماز که تیمم جدا بخواند باید دو اذان بگوید العالم

سوال

سوال تیمم را بدل وضو و غسل جنابت تا آخر وقت میتوانم بکنم یا در آخر وقت
هر چند بر من معلوم و یقین است که آب تا شام موجود نمیشود و قدرت بر
وقت تیمم را در اول میتوانم بکنم یا نه جواب در هیچ حالت نمیتوان
و لیکن احوط تاخیر است مگر در صورتیکه صبر کردن موجب فوت آب و زوال عذر که
در این صورت احتیاط نهایت تاکید دارد سوال کسی جنب باشد
و بخواهد که غسل بکند اما وقت تنگ باشد اگر غسل بکند نمازش
قضا میشود یا تیمم جنابت کرده بدل غسل بکند و نماز را ادا بکند و
بعد از غسل نماز را اعاده بکند یا نخواند یا نه جواب بلی تیمم کند و نماز را
در وقت ادا کند و لیکن احوط آنست که بعد از غسل آن نماز را اعاده
و قضا بخواند سوال زنان با مردان اهل کفر که شهادت دهند بزبان جاری
بکنند بدان ان بر طریق ملاقات چه صورت دارد و خواه مخواه شهادت
را فهمیده باشد و خواه نفهمیده باشد جواب در کار دنیا شهادت
و تمکین مفید و کذب را ظاهر شد بآن چنین کسانرا مسلمان میدانند لیکن
هر وقت باید منتظر کلمه شهادت را بفهمد تا اسلام او صحیح باشد والله

سوال در یک طرف آب قلیل باشد انگشت کسی خون آلوده را در میان
آب قلیل در میان آن طرف نهاده بعد از آن انگشت آدمی را بایل نجس
آیا انگشت پاک یا نه جواب آن طرف آب
بیش نجس نمیشود و اما انگشت آدمی بیشتر نجس میشود و پاک نمیشود
بلکه از دون در آن بلکه باید آب را بیرون بریزد و این احوط است اگر
کردم معلوم نیست سوال دستمال که نجس شده باشد و در میان ظرف
که آب قلیل باشد بشوید و آبش بریزند تا سه مرتبه آیا دستمال و
ف و دست آدمی پاک میشود یا نه جواب بعد از حصول غسل بیشتر
شرعی پاک میشود سوال میت را که بر جنابه برای تخته تغسیل برند غسل
بعد از جنابه آن تخته نجس میشود یا نه و تکلیف میت را غسل داده اند یا همان
تخته وضو داده اند دست غسال باطیف پاک میشود یا نه ظاهرا
جنابتی باشد سوال پیش از غسل لباس کسی که بدن میت ملاقات کند
اما در بدن میت رطوبت نباشد و بصورت آن لباس پاک میشود یا نه
جواب پاک است و اگر سیمانه عالم سوال آنچه در وقت طهارت

کر فاش بلباس آدمی ترشح کند پاک است یا نه و آب طهارت که بر زمین
ریخته شده پاک میشود یا نه جواب پاک است اگر سیمانه هو العالم
سوال عرق زنا بخش میت یا نه عرق فاعل و مفعول هر دو نجس است یا یکی
جواب نجس است علی الاحوط بلکه اظهر سوال کسیکه نماز طواف واجب
او باطل شده یا عمدا یا سهوا حج او باطل است یا نه جواب نماز شرط
حج نیست بلکه نماز طواف واجب علیحده است که تقصیر نماز شرط حج
موجب مواخذه است سوال یکی اتفاق افتاد که نماز امام را
نسیبا بطل کرده مثل حدث اصغر یا غیره امام نماز دیگر را هم نمیتواند خواند
در اینصورت چه باید کرد بماند جواب هر کجا ممکن باشد تقدیم عادلی از
مومنین او را مقدم میدارند و نماز را باو تمام میکنند و اگر متعذر شود
و تعدد اقتدا کنند و نماز را تمام کنند سوال با کسی تقلید نموده باشم
و مسایل دین را میتوانم بپرسم نماز او باشد اقتدا بکنم یا نه و در
مسئله که اختلاف باشد میتوانم که از پیشنماز نگاه نماز باو بکنم یا نه بپرسم
هر چند مجتهد نباشد یا نه جواب هر کجا ملازم مجتهد تقلید نماید باید

ندارد و هم چنین هرگاه احتیاط بکند اگر خواهد فتوی بدهد یا عدم
اهلیت او صورت ندارد یا وجوب کون او از مسئله پرسیدن سوال
کسی نماز را عمدا به تاخیر بیندازد و گناه کرده است باید بعد التشهد
نقض نماز بکند جواب هرگاه از وقت واجب تاخیر نماید گناه کرده است
و باعث فسق او میشود سوال کسی در اثنای قیام یا بعد از قیام شک کند
که سجده تلاوت او بعمل نیامده یک سجده را کرده یا نکرده جواب هرگاه
درست استاده باشد برگردد و مشکوک را بعمل بیاورد و اگر بعد از
درست استادن شک کند التفات نکند و نماز را تمام کند سوال
کسی در قیام شک کند که آیا رکوع کرده یا نه برکوع برود و بعد نماز
رکوع او مرتبه شده آیا نماز باطل است یا نه جواب بلی باطل است و آنکه باید
سوال کسی پیش از تشهد یا در اثنای تشهد یا در اثنای قیام یا در اثنای
قرائت یقین بکند که سجده تلاوت بعمل نیامده یا بعمل آمده و یکی بعمل
نیامده چه صورت بکند جواب مادامیکه برکوع نرفته باشد برگردد
و سجده را که ترک کرده بعمل میاورد و در سجدتین و در اجابت بعد از انرا

بعمل آورده باشد و اگر رکوع نموده نمازش باطل است مرگاه در سجده اخیر
که باشد و اگر یکی را ترک کرده باشد نمازش صحیح است و نماز را تمام میکند
و بعد از سلام سجده را قضا میکند و بعد از آن دو سجده سهو بعمل میاورد
سوال در اثنای نماز بودم که شخص قرآن را سجده و هیچ قرآن نمیدانم
دیده نشنیده ام آیا چطور بکنم جواب هرگاه نماز نافله باشد باید قرا
نماز قطع کند و سجده را بکند بلکه احوط خصوصا در صورتیکه
عمدا گوش داده بیرون آن سجده و اگر نماز واجب باشد این مسئله مشکل است
و مسئله محتاج به تامل است سوال کسر در میان اقامه حرفی بر زده باید
از سر بگیرد یا ضرر ندارد جواب در جواب مسئله مذکور معلوم شد
سوال اقامه را در حین نماز پست اگر کسی عمدا ترک کند نمازش صحیح
و اعاده ندارد جواب در جواب معلوم شد بلکه اظهر و احوط ترک آن
است و لیکن احوط آنست که حتی الامکان ترک نکند نمازش صحیح است
سوال کسی تکبیر افتتاح را پیش از تکبیرات احرام بگوید یا بعد از
تکبیرات احرام و هم چنین تکبیرات را تنها لفظی کما فیه یا بدون دعاهای

که عمداً ذکر کرده اند در میان تکبیرات افتتاح بگوید تکبیرات افتتاح را
باید با نیت جواب مخیر است که تکبیرات احرام را قبل بگوید یا بعد یا در اثنا
مطلقاً و چنانچه تکبیرات مزبور مستحب است هم چنین ادعیه مابین آنها
مستحب است و اگر هفت تکبیرات را بگوید نیز مانعی ندارد و چه ادعیه
بین آنها مستحب علاوه است سوال کسی در حال سجده بود شک کرد که
این اول سجده است یا دوم انشاء شک کند یا بقصد تشهد نشسته بود
شک کند یا در اثنای تشهد بود شک کند که آیا سجده بعد یک یا دو است
یا هر مرتبه در هر صورت تدارک چطور بکند بود که صحیح باشد جواب هر دو
صورت را داخل در تشهد قیام نموده یک سجده و شک کرده را بعمل آورده
و اگر داخل در قیام شده نماز شش صحیح است و احتیاط مستحب ندارد
سوال کسی تشهد را سهواً کنه بود که بعد از اتمام نماز کجا خاطرش بیاید خواه
نشسته باشد و خواه ایستاده در کجا و چطور باید کرد جواب باید نشسته را
قضا کند و دو سجده بعد از آن بعمل آورد در هر دو صورت سوال کسی
در اثنای وضو شک کند که آیا مسح سر یا کلوا م یا نه مسح کند و یقین نکند که

دو مرتبه

دو مرتبه نشسته مضر نماز و یا نه بلکه واجب است که چنین بکند و یا بعد از اتمام
وضو شک کند در مسح پا یا در اعضای دیگر باید بعمل بیاورد جواب
مانعی ندارد و مستحب است که بعد از اتمام نماز از جای خود که ایستاده
خود بر خواسته باشد و لیکن اگر از جای خود که ایستاده بشد احوط است
سوال کسی در نماز فراموش کرده بعد از اینکه قدری راه برود یا گفتگوی بکند که فا
صله بشود بعد از آن مسح سر و پا کند صحیح است یا باطل جواب باطل است
آب وضو خشک شده باشد و تری وضو باقی نباشد مانعی ندارد و لیکن
احوط است که مراعات عرفی را مهما امکن ترک نکند سوال کشش
در آب یا به برنج بچوب ستد مستوال خود بخود یا نه یا در زیر طعام بگذارد
مستوال خود بخود یا نه جواب مانعی ندارد نیز سه مرتبه هر کدام مکرر
نباشد سوال در چاهی قریب صد و نه شش ماهی یا در اصل و اسباب
نماز کردن با وجه صورت دارد جواب در اشیاء منفصله حیوان
غیر ماکول اللحم مطلقاً نماز صورت ندارد و اگر ماکول اللحم است طاهر است

سوال از تراشیدن طلا و نقره تراشی خود حرام است یا جایز و بنظر
حساب میشود یا نه جواب احوط ترک است سوال سر قلیان یا میانه قلیان
و یا خود قلیان از طلا و خالص یا از نقره مساحه باشد گشودن و به صورت
داده جواب در خود قلیان چون فرصت قابله تامل در تحریم او محل که
سوال
جایز جواب ما نعرف از اینها بنظر نمیرسد فضلا از اینکه سواری
بهر حال سواری چنین اسبی چرا حرام است سوال حد نقره زده یا مقدار آن
نیز نیشود مثل چنانکه مردم عادت کرده اند در نیشوند و ریال گذارده و
ریال آن دیگر چیزی گرفته و بایم صرف میشود مخیر زنانه آیا جایز است یا نه جواب
بر فضای دیگر مخیر زنانه سوال شعاع آفتاب از سر درختان بلند
یا از سر کوه های بلند تابیده میشود خواهش از مسئول که در روزه امسال خود را
جواب واجب است اقدر تمکن کند سوال کسی یا چیز زنانه که بوده اما

ابا بوده مشتبه باشد در آن که با آن زنانه کردم شوهر داشت یا نه هرگاه
مراتبی حاصل نشده باشد که آن زنرا بعقد خود آورده میتواند یا نه و اگر
زن اقرار کند که تو با من پیش از این زنانه کرده بودی شوهر نداشتم آیا
اعتماد به قول آن زن میتوان نمود یا نه جواب تا علم بشوهر داشتن
او نداشته باشد مانعی از عقد کردن او بنظر نمیرسد و در صورت
اختیار زن گوید که هوس شوهر ندارم بهتر و بطریق اولی سوال شخص در حال
حیات خود مقداری جنس یا نقد بیکی از اولاد خود داده خواه پسر خواه
دختر و بقیه ورثه بعد از من این دو نفر از مال من محرومند
یا سایر ورثه شریک میشوند بعد از فوت آن شخص دو نفر مذکور
فوق آمده اند شما میدانید که من حصه رسدی از اموال و املاک
پدر دارم ورثه میگویند قول مرتبول قول شما باشد آیا این چه صورت دارد
جواب وصیت با خراج در ثلث از آن صحیح نیست اعم از اینکه همان
بآن وارث محروم بوصیت داده باشد یا وصی در حال حیات
یا نداده باشد مگر اینکه وصیت نموده باشد تمام اموال خود را بجهت

وارث دیگر آن محروم آن وصیت را نشنیده وصیت مزبور را نخواهد
باشد که در اینصورت محروم مزبور را از آن اموال چیزی نمیبوده
اقوم از آنکه اجازه بعد از وفات یا قبل سوال بجائی طعن در
فرع جایز است یا نه جواب بهتر اجتنابست سوال در اثنای
نماز بودم که شخص آمد و سلام کرد آیا جواب او واجب فوری را
بدهم یا نه اگر واجب است جواب او را چه طور بگویم جواب مخیر یکه
سلام بگوید هرگاه از یکی از این صیغ اربع باشد اعنی السلام
علیکم یا سلام علیکم یا السلام علیک یا سلام
علیک و هرگاه غیر از این صیغها باشد احوط است که بنا نه قرآن
مرقوم سلام باشد سلام و رحمة سوال اهل کفار که بمسلمان سلام
دهد جواب آن را چه طور باید گفت و اجب است جواب به سلام
ایشان نه جواب بقرار بعموم آیه شریفه و اذا حییتم
بتحیة الاصحة مانند آن از ادلة اقتضا آن میکند که جواب
او نیز واجب است چون بر مسلمان وهرگاه السلام علیک بگوید علیک

سوال دارد شخص بر مذهب که نماز جماعت میکند اما بمن معلوم نیست
که پیشنماز عدالت دارد یا نه آیا نماز جماعت با آن بتوانم بکنم یا نه
یا از او تقریر پرسم میگوید که ما خوب میدانم میکنم خواه این مرا تقریر
مفید عدالت باشد یا نفهمیده باشند یا نفهمیده باشند و فوت نماز
با آن پیشنماز بکنم تهیه کنیت یا نه و پیشنماز باید مجتهد باشد یا مقلد
که عدالت داشته باشد پیشنمازی میتواند بکند یا نه جواب باعدا
معرفت عدالت امام نماز صورتی ندارد و در صورت شرط که
پنج شرعی ثابت باشد چون بشیاع یا بشهادت عدلین یا بحا
شرت باو و مانند اینها و بحر و نماز کردن جهر یا و اکتفا امور
ن مشکل است و احوط البته ترکست و اجتهاد در امام شرط است
سوال در راه سواری دیدم که در کنار آب خون دارد و دهان خود را
بعد از غایب شدن او نظر کردن خون و کردن آب جای
آمدن خون نمیدانم بر طوبت ملاقات کردن چه صورت دارد آیا
موافق اصول دارد نه شرعیه مجرد زوال عین در حیوان غالب

در علم عبارت محل بحث از آن سوال جایز نصاری مستند کرده
میکوید و بعضی گاه در حرب یا میکوید و آن طایفه اند که غلام و دختر انها
در میان مسلمانان عشر به جایز است میخرند و میفروشند سوال اینست
از انها که شیعه اند خراج میکیرند انها بر سر امان به بلاد مسلمانان
میتابند از مال ایشان سرقت کنند یا بجبر و تعدی از ایشان
حال تابنده در بار از ایشان کرفتن چه صورت دارد جواب
ربا در میان مسلمانان و حربی نباشد سوال عقد زن بزبان فارسی
با ترکی جایز هست یا نه در جایی که توکیل عربی میسر باشد یا نه جواب
بلی جایز است در صورتی که حربی ممکن نباشد و اکر حربی توکیل در عربی نیز
ممکن باشد چه توکیل در صورت تواستن متعاقدین عربی واجب
نیست سوال صفو عقد زن بزبان فارسی انجا باید بسه نوع تعبیر
فرمایند مشهور چنین است اما غرض نیست از مجتهدی اکتفا نمود
و اول اینکه مرد و زن میخواهند هر دو صیغه را خود ان بخوانند
در صورت مرد چه طور بکوید و زن چه طور بکوید دوم زن بکوید

تو

صفو و کیل میکند کسی را هر کس میخواهد از طرف خود از طرف زن بیتم
مرد و زن هر دو غیر شخص را وکیل میکنند که صفو عقد را بخواند آن
شخص باید چه طور بخواند طریق اول و دوم و بیتم علی قیاس علی هذا
فرمایند جواب مسئله اول زن در صورت میکوید خود را بر
و عقد دائم تمتع دادم بمهریه کذا و مدت کذا در این صفو میکوید انرا
میکوید قبول کردم در صورت سوم مرد میکوید بوکالته خود از
طرف موکله خود عقد دائم صفو در آوردم مثلا
بفلان مبلغ و اسم مهر را میکوید بعد از آن بکوید که قبول کردم
عقد مزبور را بجهت صفو در صورت که بجهت خود از طرف زن وکیل
نشود بلکه کسی دیکر را وکیل کند زن چون مسئله خلافیت اکثر
چه مشهور جایز مستند باطل است هر کاه شخص خارج از طایفه
وکیل شود میکوید بر بنده عقد دائم موکله خود را علانیه
بموکل خود علانی و اسم مهر را بیرد و اکر وکیل هر دو طرف باشد
وکیل زن اول را بر بنده عقد دائم مثلا دادم بموکل تو به علانیه مبلغ

در حکم عبارت محل بحث از آن سوال طایفه نصاری مستند کرده
میگویند و بعضی از ایشان میگویند آن طایفه انگلستان و فرانسه
در میان مسلمانان عشریه جایز است مخیر نمود میشود مسلمانان
از ما که شیعه ایم خراج میگیرند آیا بر سر امان به بلاد مسلمانان
میتوانند از مال ایشان سرقت کنند یا بخیر و تقدی از ایشان
حلال است یا نه و در ربا از ایشان گرفتن چه صورت دارد جواب
ربا در میان مسلمانان و حربیه نمیباشد سوال عقد زن بزبان فارسی
با ترکی جایز هست یا نه و در جای که وکیل عربی نمیتواند یا نه جواب
بلی جایز است در صورتی که عربیه ممکن نباشد و اگر هم توکیل در عربیه نیز
ممکن باشد چه توکیل در صورت تساوی متعاقدین عربیه واجب
نیست سوال صیغه عقد زن بزبان فارسی انجا باید بسه نوع تغیر
فرمایند مرقوم شد اما غرض اینست از مجتهدی اخذ نشود
و اول اینکه مرد و زن میخواهند هر دو صیغه را خودشان بخوانند
در صورت مرد چه طور بگوید و زن چه طور بگوید و دوم زن انوار

فتو

صیغه را وکیل میکند که هر دو را بخواند از طرف خود و آن وکیل از طرف زن و شیخ
مرد و زن هر دو غیر شخص واحد را وکیل میکنند که صیغه را از طرف آن دو بخواند آن
شخص باید چه طور بخواند طریق اول و دوم و بیستم علی ما علیه علمای اعلام
فرمایند جرا سه مسئله اول آن در صورت میگوید خود را بزنی
و عقد را بحضور شما دادم بمبلغ کذا و مدت کذا و در این صورت بگوید آنرا
میگوید قبول کردم در صورتی که مرد میگوید بوکالت تو خود را
طرف موکلم خود فلانه را بزنی و عقد را بر صیغه در آوردم مثلا
بفلان مبلغ و بر اسم مهر را بگوید بعد از آن بگوید که قبول کردم
عقد مزبور را بجهت خود در صورت که بجهته خود از طرف زن وکیل
نشود بلکه کسی دیگر را وکیل کند زن چون مسئله خلافیت اکثر
به مشهور جایز نمیدانند باکراهیت هر گاه شخص خاطر از علم فلان
وکیل شود میگوید بزنی و عقد دادم موکلم خود را فلانه را
بموکل خود فلانی و اسم مهر را ببرد و اگر وکیل هر یک جدا باشند
وکیل زن زوج را بزنی عقد دادم مثلا دوم بموکل تو به فلانی مبلغ

داسم مورا در نهر سته صورت برد بعد از آن قوتل مرد بگوید
قبول نمودم سوال چون فلان شروع مزبور را مثلا سوال امام در
رکوع باشد در رکعت سیم یا چهارم ما موم بر سد حمد و سوره
نخواند و اقتدا کند چه صورت دارد جواب اگر ما موم بر سد
در رکوع قبل که امام برکوع رفته سرست از اقتدا میکند هر نماز او و اگر
پیش از رکوع اقتدا کند و منظره داشته باشد که حمد و سوره را
بخواند میتواند تمام میکند هر نماز او و اگر منظره نداشته باشد که
بتواند قرائت را تمام بکند اقتدا بکند بعد از اتمام نماز نماز را
اعاده بکند سوال کسی که بر بیت تلبد نباشد و کتاب عربی بخواند
باشد لفظ صفعه چرا عقد تر از محتهد یاد بگیرد و معنی ترجمه
صفعه عقد را از محتهد یاد بگیرد و میتواند صیغه عربی را برای عقد
زن بخواند یا نه جواب بلی میتواند هر گاه بطریقیکه بالست
بخواند و مخالفت امور لازمه ننموده باشد سوال عقد طلاق زن
را بهر زبان ترکی یا فارسی میتواند بخواند یا نه جایکه توکیل عربی میسر باشد یا نه

یا بلفظ

یا بلفظ عربی طلاق را بخواند هر چند بعربی بلدیت نداشته باشد صیغه
طلاق را بخواند بعربی یا بلدیت نداشته باشد صیغه عربی را در ترجمه اش را
از مجتهد یاد گرفته باشد میتواند بخواند یا نه جواب در طلاق
گفتن بصیغه عربی محل اشکال است خصوصا یا ملکم از عربی یا بلکه
باید صیغه را یاد بگیرد و طلاق را جاری کند سوال در ولایت
یا در راه بعقد او که بزیارت میآیم در او قریه اهل سنتی میشوم
یا بقیه نماز بکنم اما میدانم که با مستعرض نشوند نماز ما جایز است
یا نه جواب فساد صلوات در صورت مذکور که خوف شان
معلوم نیست سوال کسی در ولایت اهل سنتی باشد بقیه در جمعه
خود شش نماز بکند خوب است یا نه یا مسجد ایشان بروم یا
بقیه نماز کند بهتر است عرض میرانست که ثواب مسجد رو میاد
جواب مرد خوانست در باب خصوصیات ایشان فضیلت
بسیار وارد شده است سوال در جایر اما حیای نا یاد دارد
صفحه سایر ائمه تنها کند ثواب دارد یا مسجد بروند و بر جماعت بکند او

کدام یکی بهتر است **جواب** هر کدام را خواهی است تفضیل هر یک
به بلدیگر و مقدار زیاده یا فضیلت احوال منظر نیست **سوال** عدالت
همسایه در نماز منفرد شرط است یا نه و مردم متوانند باو اقتدا
کنند یا جایز است یا نه و تکبیرات را واجب است در وقت اقتدا
یا تمام کرده است یا فضیلت **جواب** اکثفا بتکبیر است تنها مشغول
واحوط از احتمال بادعیه است و از کار معروف فارغ است و اصلش
آن است که در تکبیر اول و بعد از آن مشغول دعا بگوید و در تکبیر
دوم خلوات نفرستد و در سیم دعا بگوید تا میان بکند و در
چهارم دعا بگوید تا میان بکند و هیچ متوقف نشود و الفاظ مأثوره
بخصوصها واجب نیست **سوال** پیش نماز که عدالت نداشته باشد
در نماز میت بنده منفرد در میان صفها ایستاده ام آیا
نماز منفرد شمرده ام یا نه **جواب** چگاه مخاوی بخاره باشد
در عبث او بعدری که در عرف بگویند که بر آن بخاره نماز کرد
بتوان منفرد کرد **سوال** کسی را وقت بپرسد که حاجت نماز میت

میکند

میکند و این بنده اند که چند تکبیر گفته اند یا نمیداند همین پنج تکبیر را بگویم
کافیست یا نه **جواب** اکتفا به تکبیرات تنها کردشت مشغول
باوجود رضا و خباره بلکه او عقیده را چنانکه گذشت بجوانده مرحا ممکن
سوال کسی منفرد نماز میت بکند و برود و اما همنوا امام و ماموم
از نماز میت فارغ نشده اند جایز است یا نه یا باید انقدر صبر کند
که امام یا جماعت فارغ شود **جواب** ما نعرفیم و ایشان اعلم
سوال کسی نذر بکند که خدا فلان حاجت مرا روا کند امسال
بگریانم یا از احسانش دیگی بکنم لا جیعه عربی بگوید یا نه آیا
واجب است آن نذر را بعمل آورد یا نه خواه عالم بمسئله باشد
و خواه جاهل **جواب** مشهور است که صیغه عربی شرط است
از صحت نذر و به آن فتوا است و عمل بآن لازم میشود اگر
بقصد قربت باشد و این قول صحیح است اگر بهمه احوال است
که با قصد قربت بعمل آورده چون با صیغه عربی **سوال** در صیغه
نذر اگر بعربی صحیح است در اینجا بفرمایند چطور باید خواند که صحیح باشد

جواب بگوید علی کذا و صدقه را باسم هزار آن خصل حاجتی
الفلانه سوال کسی نذر بکند که خدا حاجت مرا روا بکند بمال
معین را بسید بدهم و قصدش این باشد که مبلغ معین اگر بران نذر اجتماعی
کرده است بعوض خمس بدهد یا نکند خمس باو میشود یا نه جواب اگر در حین
مبلغ قصدش این باشد که فلان مبلغ از خمس را بسید بدهم و در شرع نذر
منعقد لازم شود و اگر در حین نذر قصد مبلغ معین نموده و بعد از ان
قصد کرده مبلغ را بعوض خمس حساب کند ظاهر اصحت نذر لکن بلکه باید
خمس جدا بدهد سوال کسی نذر سید سوسوی کرده است بسید چیز
میتواند داد یا نه یا قدری را بسوسوی بدهد و قدری را بچیزی دیگر بسید جواب
نذر کرده است بسید سوال میتواند بدهد یا نه در نذر فقیر سید شرط است یا نه
جواب شرط نیست مگر انکه در نذر سید شرط نموده که بسید فقیر بدهد سوال
نذار در سوال کسی نذر کرده است باسم فلان سید بکنیزان بدهم بعد از ان
شدن حاجت یا ندهد بدیگری میتواند بدهد یا نه جواب حنث
و مخالفت منعقد کرده و معصیت نموده سوال کسی نذر سید کرده است

مطلق

مطلق سوسوی و چیز معین نکرده است بسید هر کدام که خواسته باشد میتواند
بدهد یا نه جواب بلی میتواند هر کدام که خواسته باشد بدهد سوال اگر
در سید شرط شد برای خمس دادن یا ندادن باو نه جواب شرط
سید در خمس دادن باو یا ندادن معقول نیست جهة اینکه شرط است در گاه
نذر یجهة او صحیح باشد که نذر باعانت او در معصیت نشده باشد سوال
دو شخص شریک یکدیگر اند یکی نقد دارد و یکی جنس با هر دو
جنس میان ایشان شریک میشوند اولا بالذات شرکت در انها جایز
نیست یا نه اما مشروط عالمین بحل نمیتواند مال هر کس معلوم میشود اما
خودشان راضی باشند مادامیکه شرکت ایشان بصورت دارد و یا بالعکس
یا حرام جواب در شرکت شرط است مشروط عالمین و یا آن صورتی
که ذکر شد و راضی باشند جهة رضا شرکت بحل نمیتواند بلی برضا
و اعم کمال هر مال هر یک بدیگری حلال میتواند شد مادامیکه حلال
کند نه بجهة شرکت سوال مثلا بزکاری مال فراوان باهل معامله داده
است وقت ریال از قرار هزار دینار بود بعد از چند روز ریال از قرار هزار

معامله کردن بعد و نمیتوان هر دو را در یک معامله جمع کرد یا نه جواب هرگاه
وزن ایشان مساوی باشد مانع ندارد بلکه ربا و حرام نیست سوال کسی
صد تومان جنس با دیگری مشافعه نقد را به پنجاه تومان میدهد و نصف
جنس آن شخص را میگیرد و ما بقی در نقد و جنس برابر باشد و دو به نقد را با
هم داخل کرده شریک میشوند آیا شرکت ایشان در این صورت صحیح است
یا نه و جواز چند روز دیگر در جواب میگوید که آن پنجاه تومان جنس را
بمن فروخته نمیتوانم و جنس مال او است و جیم مرا از آن کی صاحب جنس
از جواب میگوید که مال را بتو فروختم او قبول نمیکند و آن شخص صاحب مال در
جواب میگوید که مال ترا من بسبب شرکت گرفتم حال که شریک نمیشوی پس
مال خود را قبول کن و جیم مرا پس میدهد آیا حکم ربا در این صورت چون باید
کرد خواه مرهون در اول علم بمسائل نرود اند یا هر جاهل یا یکی عالم و یکی
جاهل جواب اگر جنس از جنس دیگر نمیتواند بخرد فسخ شرکت او را باصل جنس مانع
نیست و گناه بگردن کسی است که عذری شرعی نداشته باشد و چون مقتضی دعوی صحت
بود خصومت نزد حاکم شرع نمیتواند مرافعه ایشان نماید سوال شخص از

من قدری پول میخواهد بانتفاع یا معامله شرعی بر این قسم که آن شخص
بکفه تسمیه یا چیزی بگیرد من میفروشد به پنج تومان و پول را میدهم در همان
مجلس بعد از معامله و باز شصت شیر را بگذارد میفروشم به شش تومان نسیه
میتوان آیا این نوع معامله صحیح است یا نه و در بعض ولایت و جاها
معامله باین نوع بسیار میکنند جواب مانعی ندارد و داخل سنجیده عالم
سوال کسی مال بتو بدهد و وعده قرار نداده باشد آیا وعده در معامله
شرط باشد و معامله ایشان صحیح است یا باطل یا حرام و صاحب مال بعد از
چند روز نزد صاحب مال خود را از آن شخص اقاله نماید آن شخص چیزی در جواب
گوید که بتو وعده کفتلو نکردم هر وقت که خواسته باشم میدهم آیا بخش
او شرعیت یا نه جواب هرگاه مال را بفروشد و وعده قرار نداده باشند معامله
حلال خواهد بود و باید مشتری ثمن کار سازی بایع نماید و تا آخر روز آن
صورت نداشته باشد و بعد از آن وعده تمام شده معامله مرتفع خواهد شد لیکن این چیز خارج از فحوا
من مسئله است سوال شخص شخصی مال بنوع کرایه مال را بتو میفروشم بهره

ته ماه قرار دهد اگر در هر ماه داد و ده یکی نیم و در یکماه داد و ده یک
بود آیا این نوع معامله صحیح است یا نه و اگر صحیح نباشد و بها انتفاع را
زر قرار بگیرد جواب این معامله اگر تعیین نقطه در وعده او نشده باشد
و وعده او مردد نباشد صحیح است بلکه باید بیکی
از وعده معینا خبر دهد و در قبه بفروشند تا صحیح باشد سوال شخصی شریک شده
بفروشد یا از قرار هزار از مال شراکت آیا آن هر یک میشود انتفاع از مال دیگر
باز مال او بگیرد و جواب آنست که شریک شده باید خواه در وقت شراکت شرط
نموده باشند و خواه نکرده باشند بکدیگر را میشود که انتفاع از مال دیگر
کرده ام بتوبیدم بجهت آنکه تو همین سعی نکرده و در حال شراکت نداری
باید علی که اگر تفاضل کرده باشد بگوید که تو هم در تفاضل شریکی انهم در جواب
میده بگوید که تفاضل تو شریک نیستم خواه انها در ابتدای شراکت شرط نموده
باشند که هر کدام انتفاع از مال دیگری بگیرد شریکم و تفاضل هم شریک انصافا باید
بعضو است که تفاضل هم با انتفاع از مال خارج دیگر کرده باشند شریک نیستند باید
جواب هر گاه واحد شریک انتفاع خارج از مال اشتراک بهم رسانیده باشند

احقاقی

افتقاص باید دارد و آن دیگر را در آن حقی نباشد معامله شرط نموده باشند
شرکت در زراعت در عقد مابه و هم چنان است حال خسران هر گاه در غیر
مال اشتراک باشد که احد شریکین در آن عمارت شریک نخواهد بود
شرط چنانکه در سیح گذشته سوال عمارت بعضی تجاران اسمال چنان
که مالها خرید فروش از صد و چهار صد دینار در سیاهه مال مطلع را فروش
از قرار هزار دینار نوشته در وقت بمشتری میگوید که این مال را
بمن فروش از قرار یکهزار دینار حساب کرده ام اکنال بنویسد و
نفع میفروشم مشتری راضی نمیشود و مالرا بجز و بصرافت دارد جواب
هر گاه مشتری بطلان معامله بخواهد باید که بایع در وقت کرار اصل مال
که سرمایه است و مالرا بان خریده در رفع بگوید و اگر رفع نکند حاکم
شرع حکم کند که مشتری مالرا مطلع پس از دو بحقیقت مال کرده و مصدق و بخاه دینار
مثلا خریده و بنهزار دینار در سیاهه قیمت نموده که در صورت مانع از
سوال تا جریان دارد اگر فرضا یکی تومان و در تفصیل زیاده نوشته باشد یکی تومان
و بقیه را مشتری آید و این شخص مال بگیرد و بایع بمشتری میگوید بقیمت

عمداً نکند نماز باطل میشود یا نه و اگر سهواً یکسوره را نخواند و بخاطرش
سد که باید تعیین این سوره را خوانده یا بر کوع رفته باشد یا نه آیا
این چه صورت دارد جواب تعلق نظیر هر دلیل تعیین لازم نیست
و اگر سهواً ترک کند یا بر کوع رفته بعد از آن بخاطرش بیاید که تعیین
سوره نامزد نموده و اگر در اثنای سوره بخاطرش برسد که تعیین
نه نموده یا حیثا طا هر کدام را بخواهد و بسم الله قصد همان سوره را بخواند
و سوره را تمام کند سوال کسی عادتش اینست که همیشه بعد از قرائت
سوره توحید میخواند و باز باین شخص واجب است که بعد از سوره
بلند یا نه جواب باین صورت معلوم نیست چون عادت او قوت
معین نیست سوال نماز کردن در اطاق مسکون و غیر مسکون چه صورت دارد
جواب احوط ترک است اگر چه صحیح از و معلوم نیست و فرق میان مسکون
و غیر مسکون نمیباشد سوال کسی بی تقلید نماز کند و عوام باشد و
مع تقلید را فهمیده یا نه اما تقصیر کند نماز این شخص چه صورت دارد
جواب هر گاه از آن خلل پدید آید در واجبات نماز یا سنت طل از شروط

صحت

صحت آن نبوده البته باید آن نماز را اعاده یا قضا کند و باید آن
مسئله مشغول شده البته نیز قضا است سوال عالم که عدالت نداشته باشد
بحکم شرع مردم متوجه بشود عمل بحکم او متوانند کرد یا نه و صفت نقص و طلاق
مردم او مرکار انجار الشیر ایجا بعمل آورده باشد صحیح است اگر نه عدالت
در امثال این شرط نیست سوال شخص تقلید مجتهد حی میکند عمل مشهور
یا بعضی اشیا حایا متوانند کرد یا نه خواه عوام باشد از دیگری مشهور را
پرسد و خواه عالم باشد مشهور را خود بفهمد و امتیاز دهد آیا عمل کند
چه صورت دارد جواب باتمکن از تحصیل رأی مجتهد جایز نیست و صورت نیز ندارد
بلکه باید تقلید او نماید و اگر رأی رئیس یاد نداشته باشد عمل احتیاط
کند و اگر احتیاط نیز ممکن نباشد و در ضیقت که نتواند سوال شخص
بعضی مسائل را از مجتهد حی عمل میکند و بعضی را بقول مشهور صحیح است یا نه
و جایز است یا نه در وقت که مجتهد حی نباشد و مشهور عمل متوان نمود یا نه جواب
این مسئله از جواب مسئله سابق معلوم شد سوال کسی سر رشته از اجتهاد
نداشته باشد و حکم شرعی در میان مسلمانان متوان متوجه شود و اگر

حکم بکند در این خصوص ارث دیگر امور در حین دسترس آیا عمل توان نمود
یا نه جواب متوجه مشکل قطع نزاع و دعاوی بطریق صلح و ماند
آن ما نعز الله و بغیر از آن مشکل است بلکه ظاهر و مشهور فقهای آنست
که صورت ندارد در هر گاه بطریق حکم متوجه شد عمل بحکم او متوقف نزد
سوال در شخص بالغ دعوای دارد علما یا غیر که عدالت نداشته باشد
در میان این دو صلح بکند آن صلح صحیح است یا نه جواب بلی نزد او
چنانکه دانسته شد و اگر مجتهد عالم سوال کسی که قابلیت اجتهاد ندارد اشتباه
باشد او مسئله از او بپرسد و دستور عمل بر سد یا نه جواب اگر عرض از
پرسیدن و جواب دادن عمل بفتوی او باشد صحیح نیست و اگر
اینکه بحکم ضرورت و متعذر وقت و عدم دسترسی مجتهد دیگر یا به تنها
عمل نموده هر گاه نقل از یک مجتهدین نماید اگرچه اموات باشند
و شرط عدالت ناقل یا عالم بصدق سوال آیا کسی نمیتواند مجتهد تقلید نماید
کرد یا باید یک مجتهد تقلید کند جواب بات وی مجتهدین در مرتبه
اجتهاد در علم باشد تواند کرد و لیکن احوط است بنا را یکنفر عمل کرد او

سوال

سوال نشستن نماز احتیاط چگونه طرح باید خواند که صحیح باشد جواب
نشستن نماز احتیاط چون نماز اصل است و تشهد سجده و شهود نیست
اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمدا
رسول الله اللهم صل علی محمد و آله السلام علیکم
و رحمة الله و برکاته سوال کسی را در ماه رمضان یا غیر حلال
حق جماع کند و یقین نباشد که پیش از جماع آب غسل برای جماع شدن و
وضای نیش محلل نمیشود و یا برای مرد میشود و برای زن محلل نمیشود
باز کاهل میکند و غسل کردن در صورت جماع مرد با زن جایز
نیست یا حرام یا بدرجه ای از مکروه و اولی نه جواب اصل جایز
عکس ان ما نع ندارد و لیکن باید از غسل ما امکن غسل کند و با
عدم تمکن از ان تیمم نماید چه حق و چه زن در هر گاه زوجه تعلل
نمود یا ابدا از مرتبه امر معروف و در اغسل یا تیمم و ادا رند سوال
کسی در غیر ماه رمضان با حلال حق جماع بکند و یقین میداند که غاز
جماع زن قضا میشود یا زن آب منعقد در رحم خود یا زن عادتش اینست

گاهی میکند و غسل میکند نمیکند دراین صورت جنابت برمرد جایز است یا نه
جواب جماع جایز است و در صورت تکاهل مؤذن زن باید او را
از نیابت امر معروف و او را به غسل و نماز در وقت مهما امکن
سوال طلاق زن مرضعه در حین رضاعش که حیض به بلند آیا این
داخل مستدامه است یا نه جواب بر گاه خون حیض مستدامه است
و بعد از انقضای سه ماه از دخول وی باو طلاق او جایز است و
پیش از آن جایز نیست سوال کسی در ماه رمضان عمداً سوگند که
روزه ما بخورد و سوگند خویش است یا حرام جواب جماع است تا بلند
بدن نیست میکرده است بنابر مشهور و بعضی سفر را قبل از آن مطلقاً
میدانند و احوط مراعات این قول است سوال کسی احتلام یا جنابت
شده باشد و در وقتی بیاد آرد که اگر غسل بکند نماز ش قضا میشود آیا او را جایز است
که تیمم بدل غسل بکند و نماز را به نیت ادا بکند یا نه و این نماز را با تیمم کرده
در خارج وقت بعد از غسل اعاده نماید واجب است یا نه اعاده واجب
است و جوب ندارد یا نه و نوعی دیگر اینکه بدن و لباس آن شخص

نجس شده اگر بود او را یا نه مضطر بدن و لباس بکند نماز قضا میشود و یا او در صورت
چه حکم دارد جواب بآن نجاست نماز را در وقت گذارد و نگذارد
که نماز قضا نشود سوال آن مرد جنب باشد پس از غسل آیا میتواند دست
بخط و حاشیه قرآن برساند یا نه یا قرآن را بدست بگیرد یا نه صورت
دارد جواب دست بخط قرآن گذاشتن حرام است چنانکه مشهور است
دست بر حاشیه آن یا خود قرآن نه خط مکروه است سوال سه غسل
یا بیشتر بمن لازم شده بعضی واجب و بعضی سنت میخواهم علی حده
علی حده بکنم چطور باید کرد جواب بآن طور که همه سه مرتبه را به تنها
بعمل میتوان کرد سوال در حال غسل ترتیب اعضا را که گذشته قدری
خشک مانده باشد چه صورت دارد جواب خشک شدن اعضا در
غسل ضرر ندارد و همگی حدث در اثنای غسل واقع شود سوال در عضو
یا اعضای مانده باشد که نشسته باشد اعاده میکند هر گاه غسل ترتیب
نشده باشد چون از همه گذشته ترتیب باشد و حدث در اثنای غسل واقع
شده باشد آن عضو را میشوید یا ما بعد آن را اعضای شسته اگر باشد

مثل انکه وضوش چپ است بوده غسل آن عضو را میدهد و بعد از آن
طرف چپ را اعاده نماید اگر وضوش چپ بوده غسل العضو کافی است
سوال چنانکه اسم جناب پیغمبر مذکور باشد صلوات فی سادن واجب است
یا نه و کدام اسم پیغمبر است در جائیکه مذکور شده و نیشود صلوات واجب
نیشود کسی را شنای باشد اسم پیغمبر را بشنود چه صورت دارد جواب
احوط آنست که هر یک اسامی آنجناب که مذکور شده بفرستد و ترک نکند
و صلوات بفرستد و در هر جائیکه از نماز باشد حتی در اثنای قرائت
هرگاه احتمال سهو الات قرائت نشود سوال کسی در حال سجده استعمار
بر زمین گذارد خواه زمین هموار باشد یا نباشد و دستهایش از سرا
نگشتان یا بکف دست بر زمین نمیرسد آیا نمی چسباند آیا همین که
ستر حاصل میاید کافی است یا نه جواب کافی است ان شاء الله تعالی اما احوط
چسبانیدن است حتی المکن سوال در نماز ظهر یکرکعت یا دو رکعت نماز را
حیات بمن لازم شده بود و از نماز فارغ شدم شک شد بعد از تمام نماز ظهر
شروع بنماز عصر کردم در اثنای نماز عصر یا بعد از فارغ شدن از نماز عصر

بخاطرم آمد که شک در نماز ظهر کرده بودم نماز احتیاط نکردم آیا چه صورت
دارد جواب اگر در اثنای نماز بخاطرش بیاید و عدول حاصل باشد عدول
باحتیاط نماید و بعد از فارغ نماز را اعاده نماید و اگر بعد از فا
رغ یا در اثنای عدم امکان عدول بخاطرش آید نماز احتیاط بعد از
نماز میل آورد و نماز را بر مضمون سابق احتیاط البته اعاده نماید
سوال در میان نماز اصلی و نماز احتیاط حدث اصغر واقع شود آیا
چه صورت دارد جواب نماز باطل است وضو بسازد بگیرد سوال
در سجده سهو لازم بمن واجب شده بود بعد از نماز از خاطرم رفت شرو
ع بنماز دیگر کردم در اثنای نماز یا بعد از اتمام نماز دیگر بخاطرم آمد آیا چه
صورت دارد جواب در سجده سهو را بعد از نماز میل میاورد و در احتیاط
نماز را هم اعاده میکند سوال در سجده سهو جهت تکبیرات لا حول را
حوطست جواب کسی در نماز که کبیر احتیاط باید کبیر تکبیر نکند چه صورت
دارد جواب بنا بر صحیح کذا و وشک را در اعتبار ندانم سوال کسی
اصل این صفات ثبوتیه و سلبیه را میداند یا دلیلش آیا اقرار

بمکلف چه صورت دارد و باید چیست که انجا را به لیش بداند جواب باید چیست
که بدلیل شبانه سد و دلیل اجمالی گفت سوال از علما که عدالت تقیه
باشد از زید مستفید و اخبر میتوان پرسید یا نه از همین معلوم میشود که مسائل
دینی را میداند یا نمیداند تحقیق کردن از مسائل دینی را آیا برای
چیست یا نه دوم هم میگوید که نمیفهم جواب با عدم معلوم بودن
کذب او اکتفا میتوان نمود در اشتباه بر قسم خوردن او نیز مثبت و اما
احوط در صورت مخبره تفحص از حال اوست که مبادا بعد عذاری ظاهر
شود که جهت ظهور عدم برائت میشود نزد جمعی سوال بعضی سادات
دارد ولایت ما هستند که مالی از فریضه میدانیم یا بعضی خمس بقرار فریضه
میدانند که فرج کمال داشته باشد و حوشش قسم میخورد که ندارم یا دین
دارم قسم آیا بمجرد قسم خوردن او دعای فرج نمودن یا خمس متوان داد یا نه
جواب دانسته شد که بمجرد گفته او که فقرم اکتفا میشود در صورتی که
علم بکذب او نباشد و زیاده بر این قرائن بر کذب او احوط قرض از او
است یا دادن بسیه معلوم الفقر سوال سادات را از ولایت بعید و متابعت

واوقاف سیادت میکنند و قسم هم میخورند که ما سیدیم و قوم آیا بمجرد
گفتن و قسم خوردن بدون شاهد بابت ان خمس متوان داد یا نه جواب
احوط استعلام حال ایشان است در باب صحت نسب و عدم اکتفا
بر آن بگفته ایشان مگر در بعض از مقامات که ظن بصدق ایشان بهم
رسیده باشد گرچه رنیست که متوان داد و بگفته ایشان اکتفا توان
مطلقا چنانکه ظاهر بعض از ایشان سوال تقسیم در خمس واجب است
یا نه و حصه امام را بسادات دادن واجب است یا باید صاحب خمس
خودش بخورد بنا بر احادیث که از ائمه هدی علیه السلام رسیده
بجسته جواب لزوم تقسیم خمس در بین زمان معلوم نیست و احوط
آنست که باقی که نصف از سه حصه نماید و هر حصه را با مال آن حصه
رساند در نصف دیگر را که مال امام علیه السلام است به مجتهد رساند
که او را بهر مصرف که داند رساند و هر حصه امام علیه السلام را
به فقرای سادات بدهم سوال سید که فرج کمال داشته باشد
و خمس نمیدهد چرا با برضا حلال است بر او یا حرام و آن شخص خمس

وده برق وقته شده هست یا نه جواب هرگاه مالک حق بر سال نیامده باشد
خمس مال او حرام است و هر چند خمس یا دیگر وظیفه مشغول هرگاه مطلع بگردد یا باشد
در وقت دادن سوال در هر دو صورت حاشیه بخش میکوید قسم میخورم میگویم نمیدانم
و قسم هم نمیخورم قبول نمیکنند آیا تسلط دارد که هر دو را از خمس بگیرد یا نه جواب
تسلط ندارد مگر در صورت معلوم بودن در وقت قسم خوردن که از بابت
امر معروف باستعفاء حاکم شرع شاید تسلط داشته باشد سوال
مبلغ پنج تومان از بابت خمس دارم در عوض وجه اسب یا چیز دیگر
بسید میدهم بعوض من حاضر است پنج تومان نقد از زر آیا آن تتواند
محسوب در پنج تومان و وجه خمس میشود یا باید تمام و کمال خمس را بسید بدهم
جواب اگر آن اسب را بسید داده و قرار داده پنج تومان در آن بسید منتقل
نموده باشد و ثمن او بذمه قرار گرفته پنج تومان را باید بخمس حساب کند تسلط
بر اقدم ثمن از نداشته باشد بعد از آن ثمن را خمس حساب کند شاید
بری ذمه باشد و اگر نه خیر نموده بلکه باید نموده که این اسب را از بابت
خمس پنج تومان میدهم و او از راه اضطرار قبول نموده مشغول است

برائت ذمه او و احتیاط آنست که چنین نکنند سوال سید چیز میخرد
و غیر خمس و چیست و کسب دارد بدهد یا نه جواب بلی آنچه
هرگاه در مال او خمس متعلق گرفته باشد و اگر سوال خمس اصحاب
مال بسادات حواله نمایند بدهد یا خیر جواب بدهد مستحب
ساند اگر بهمه خمس یا حصه امام علیه السلام را بسادات مجتهد بدهد
مشغول الذمه شود یا نه جواب نصف امام علیه السلام را باید
بمجتهد بدهد که بمصرف که او صلاح میداند برساند و نصف دیگر خود دانند
بتواند که باو یا بغیر برساند اما شرط احوط آنست که او را بمجتهد بدهد
سوال از مال حرام خمس واجب است یا نه جواب اگر خمس نداشته باشد
بر صاحب خمس واجب است نه بر غاصب آن بلکه بر او واجب است که
تا سبب را بصاحب خمس رد کند سوال از مال بهبه و میراث خمس دارد
یا نه جواب مشهور آن است که واجب نیست اما احوط
و اولی آنست خصوصا هرگاه خطر باشد سوال کسی از زن خبر زنا کند
باید بسپرد احوط بلکه واجب غسل جنابت بکند آیا با آن غسل نماز میتواند

نماز را جبران نمیکند یا نه جواب بلی میتواند هرگاه جبرش بعد از غسل ازو صادر نشده باشد سوال در وقوع غضبی غسل کون صحیح است یا نه جواب مشکل است احوط اینه ترک سوال کسی در غسل تردید بعد از تحقق آب راست بر بدن مالیدن واجب است یا نه جواب واجب نیست بلکه از جهت اسباغ آب بدن واگر شک کند وجوب نماند لکن سنت است استظهار سوال در روزه مستحبی عمدا بصبح جنابت عامد در روز نه شستن غسل از تمامش میکند و صومش باطل میشود یا نه جواب وضو باطل نمیشود ولیکن روزه اش نظر بلکه بعضی ابطال میشود ظاهر جمله از اخبار صحیحه است که روزه مستحبی شرط نیست در او صبح را بغسل درک نمودن لیکن احوط است سوال شخص در ماه رمضان بزن دیگر نظر کند یا به پسر بنظر شهوت نظر کند یا مطالعه ملاعبه کند روزه او باطل میشود و قضا و کفاره دارد یا نه جواب بجرد نظر روزه باطل نمیشود ولیکن روزه منقص کمال او بهم میرسد سوال در نماز جماعت امام قرائت را بجهر میخواند یا موم صدای قرائت امام نمیرسد در صورت عدم قرائت موم قرائت میتواند نمود یا نه

جواب

جواب در صورت قرائت مستحب است سوال بمسجد رسیدم که امام در رکوع بود و من در رکوع دوم ملحق گردم گمان کردم که با صف جماعت بر سم امام از رکوع سر بر میدارد و مرا بجا تنها اقتدا میتوانم بکنم یا نه بعد از چه طور خودم بصف جماعت برسانم جواب بلی میتوانی اقتدا کرده و خود را بصفوف برسانی براه رفتن بخواکه در رفتن مقدور است سوال مثلا کسی نماز ظهر را میکند و دو رکعت یا سه رکعت در مسجد مسهو میشود از جا اصل آمد بعد از اتمام نماز سجده سهو را فراموش کرده بنماز عصر مشغول شده و در اثنای نماز بخاطرش آید که سجده سهو نموده است چه میفرماید نماز عصر را صحیح دانم که اول سجده سهو را بجا آورد و بعد از آن نماز عصر را گذارد یا آنکه نماز عصر را گذارده و بعد از آن سجده سهو را بجا آورد جواب نماز عصر را صحیح دانم که چون نماز ظهر را تمام کرده بجا آورده بیان فرمایید جواب احتیاط آنست که نماز را تمام کند و بعد از آن سجده سهو را بعمل آورد و نماز عصر را بگذارد ظهر را احتیاطا اعاده کند سوال کسی که از یهودی چیزی گرفته باشد و قیمتش مانده بعد از مدتی یهودی بمیرد و دیگر کسی نباشد که پول را باو بدهد آیا میشود بفقیر مشغول ذمه یهودی

مبیاشد چه میفرماید آیا ماترو مظالم کردن از دین یهودی بر ذمه خواهد شد
یا نه بیان فرماید جواب باید مصارف مال امام علیه السلام رسیده بشو
چون وارث ندارد سوال کسیکه رکوع سهو نماید و بسجده برود صورت
سش بسجده گاه برسیده باشد مستقر کعبه که رکوع نکرده چه میفرمایند
یا اینکه بعد از رکوع برگشته رکوع نماید یا آنکه راست استد از قیام
برکوع برود بیان فرمایند جواب اگر سهو را قبل از انحنا و رکوع بیشو
ش رکوع برسیده سهو نموده پس راست و دوقول است و دلیل اظهر
آنست که مثل اول است سوال کسیکه در ذمه او نماز قضا باشد آیا
میتواند نماز اجاره یا نماز کسی بگذارد یا آنکه هر گاه نگذارد و بمیرد آن
کس مثل او دچه شکی میکند بیان فرمایند و نیز میتواند که نماز در اول و
سعت وقت بگذارد بیان فرمایند جواب دو مسئله اول اظهر آنست
که هیچ کدام را نمیتواند نگذارد و احتیاط و در ثانی قضا فوریست باید که فورا
بعمل آورد تا وقت حاضره نشود بعد از آن حاضره را بگذارد چنانکه اشهرست
و میان قدما سوال کسی که بسفر عصیان میرود بتوبت صدق سی

و چهل سال بگذرد از هر دو آن و نه زنده ماند آن چیز معلوم نشود آیا آن کسیکه عمرش
آن یا غیر بسر اشها میتواند که مال او را مالک شوند بیان فرمایند
جواب و بین مسئله خلافست و احوط آن که با عمر طبیعی مفقود خبر باشد
و بعد از آن قسمت شود اگر چه دو زنیت که چهار سال گاهی باشد بشرط
آنکه از موت حیات مفقود در اطراف و در ضمن مدت و مجموع آن
تخلف نشود سوال کسی که در ماه رمضان نیت روزه فراموش کند تا وقت
افطار بخاطرش آید که نیت روزه نکرده آیا وقت افطار نیت کند صحیح
یا نه بیان فرمایند جواب منتهی وقت نیت روزه در واجب نازوال است
و بعد از آن وقت نیت نیست پس باید در صورتیکه نیت تا قبل از
زوال نکرده قضا کند سوال کسی فوت شده و مال بسیار از و مانده و منقطع
نیز شده بود و از اولاد و میراث هیچ کدام مانده یا عدول مومنین
تمش مال او را ستاند و در نایب زیارت حج نشوان فرستاد یا نه
بیان فرمایند جواب با عدم حاکم شرع مش بدعدول مومنین تواند
متوجه امر نمود و نشوند و هم چنان با وجود او شرع را رخصت نیست

سوال کسی را حاکم بیک حرفت میفرستد که سفر میباید رفت و از بیم ضرر
راهزن را خبر نمیشود آیا مأمور شود از حاکم یا دیگر رساند یا عاصی
خبر برساند از ترس جواب بفرماید چه میتواند در خصوص نماز و روزه
او آیا قصر نماید یا اتمام بیان فرمایید جواب موافق اصول مذهب
باید قصر کند هرگاه شروط او یکی قصر موجود باشد والا اتمام سوال پرسیدند از
ولایت کفار تا بحران اسلام میتوانند میروند یا نمیتوانند و راه بردن و
حلال شدن آن بیان فرمایند جواب هرگاه یقینی بهم رسد که عین
آن پوستها را که تجار آورده اند از دست کفار گرفته اند و نداده اند
که مسلمان تذکیه نموده یا کافر داده از او اجتناب کنند والا فلا سوال
کسیکه در ماه رمضان روز خوابیده باشد و محتلم شود و عمدا غسل
تاخیر نماید تا وقت عصر در فلان روز نوزدهم میشود جواب
روزه او فاسد میشود سوال صبیه که یتیم باشد و بحد رشد رسد
آیا مال او را باو میتوان داد یا نه جواب هرگاه رشد او علم باشد
و رشد ثابت میتوان داد والا فلا سوال سادات که فقیر باشند نهایت

کار

کار نمیکنند یکبار میگیرند و در خمس دادن آن چه میفرمایند جواب هر ماه
قادر بر کار کردن باشند و ما فوق آن نداشته باشند و کار آنان
و تجارت این نکند خمس دادن بآنان مشکل است سوال کسی
که از زن دارد مرا که بر بستر کسی بر سد از دست برها افتد و نتواند
کار کند آیا طلاق شده اشاعه تیه باشد از واجبات خود چیزی نداند
آیا از زکوة و فطره باو میتوان داد یا نه جواب احتیاط مراعات
عدالت است در مستحق زکوة سوال یتیم باشد که پدر و مادر او در احتیاط
نداشته آیا بآن یتیم از زکوة فطره میتوان داد یا نه جواب یا طفال
مؤمنین بشرط استحقاق از زکوة را میتوان داد مطلقا چه آیا او امین
عدول باشند یا فاسق سوال کسی که مفقود الخبر باشد و ازمان تا چند
سال انتظار او را کشند جواب جواب آن که گذشت سوال
کسیکه نیت نماز را عدا جهر کند آیا نماز او باطل است یا نه جواب
نماز او صحیح است سوال کسیکه نماز جهریه را اخفات نماید یا اخفا
ت را جهر نماید عدا آیا نماز او باطل است یا نه جواب احتیاط

بلکه اظهر اعاده نماز است سوال کسی که در ایام حیات پدر روزه بسیار
خورده باشد مثل پنج شش ماه بعد از آن که پدری فوت شود قضای
روزه را میگیرد و اما کفاره او ممکن هست هر گاه روزه یکروز بیش
باید کرد روزه یکروز تا بدل رسد شود و عوض رقبه و طعام مساکین ممکن
نیست آیا قضا را یکروز یک کفاره هر روزه میشود یا نه جواب هر گاه
کسی متعمدی را جایز است بلکه حرام است بعمل آورد و واجب کفاره
او خلاف است و احوط اتیان بعمل آوردن است یا امکان سوال کسی که
داشته باشد و یک پسر صغیر متروک داشته باشد زن فوت شود و زن از
خانه پدر مال بسیار آورده مرد مال را تلف نماید آیا به پسر میرسد
که بعد از بلوغ مال مادر حضور را دعوا نماید از پدر خود اخذ نماید یا نه
جواب فرمایید جواب هر گاه پسر به شرع تلف کرده باشد پسر
او را که از پدر مطالبه نماید و الا پسر نمیرسد هو عالم تمت بدایة المتحقق
الشریفة الملتمات بسوال جواب الجواب صحت سنه الف ماية ستر العور
و اله ثبات اعنی علامة فرقهم فحمها بعد الزمان لا تبدیل ما طاب

صاحبه میرزا محمد
ولد شهدی بافرا
و سبلی بحق محمد و آله الکرام

ا ب ت ث ج ح خ د ذ ر ز
۲ ۴ ۴۰۰ ۵۰۰ ۳ ۸ ۶۰۰ ۴ ۸۰۰ ۷ ۲۰۰
س ش ص ض ط ظ ع غ ف
۶۰ ۳۰۰ ۹۰ ۸۰۰ ۹ ۹۰۰ ۷۰ ۱۰۰۰ ۸۰ ۱۰۰
ق ک گ ل م ن ه و لا ی
۱۰۰ ۲۰ ۲۰۰ ۳۰ ۴۰ ۵۰ ۵ ۶ ۲۰۰ ۱۰

حضرت رسول ع از حضرت امیر المومنین ع سوال نمود که علی دیشب چه عمل کردی
حضرت امیر المومنین فرمود که هزار رکعت نماز کردم حضرت رسول ع فرمود یا علی
هرگس بعد از این دعا را بخواند و بعد از رکعتی نماز دانم یفعل الله
ما یشاء و بقدرته و یحکم ما یرید بعزته ایه اول
هفتاد به در سوره برائت است اورا بخواند و بلا برسش زاده قل لن
یصیبنا الا ما کتب الله لنا هو مولنا و علی الله فلیتو
کل المومنون ایه نهم در سوره یونس است اورا بخواند و از مرض زاده
و ان یمسسک الله بضر فلا کاشف له الا هو و ان
یردک بخیر فلا راد لفضله یصیب به من یشاء من عبادا
ده و هو الغفور الرحیم ایه بستم در سوره هود است اورا بخواند و
از هر دابه نجات دهد و ما من دابة فی الارض الا علی الله رزقها
و یعلم مستقرها و مستودعها کل فی کتاب مبین
ایه چهارم در سوره هود است اورا بخواند و باو جواب چیزی خواهد
انی توکلت علی الله ربی و ربکم ما من دابة الا هو آخذ

بسم الله الرحمن الرحیم

یا ستیف

بدان چونکه نقش بسی بوده ولی که در فن طب است این قطعها
فوایدشان نام هر حرف از اوست ولی که در ان حکمتی بجا بها
بیا ای بخت فرخنده ام ولی که فرخنده کند از تو بود ابدا
بلطف جهان کل از آن بیشتر ولی که از ابجی سیوم آمد ندا
کز ارقام این نسخه دل قریب ولی که فوایدرسانم بخلق خدا

[illegible] ولی [illegible]

رفع هر عش بعد مسکن آله حفظ تخت تبخال مرفره
ضعف جهات زان یاد است ولی که بود کرم تر بسان هوا طرقوا خفاه جهاز کونه
بفت دال و بیرا آب صفت ولی سه دمی ترش لبق پیدا خون
اسم آن دیگر که چون آتش ولی کرم خشک است نام آن صفرا بلغم
دیگر بست سر خشک چو خاک ولی که بود نام نمایش سوداء صفرا
اصل خلطهاست خونکه از زه ولی بشتر مرد سه تف بعدا سوداء

کند چون دود پخ آتش تازان ... بزهر خند کند کام شهوتش را
دهد مردش کند در زهر خوی ... مرد انگیزد و زور قوتش را
صدف سوخته سازی بجوزن ... پاک کن نانه و بیخ دندان را
و بچشم افکنیش درد کند ... ریش چشم اغلظ اجف ترا
اگر بروی با آب برگ سپیدار کوفته کند خوابسیده و یکدرم قوت دهد
دیگر از دود دندان کبود در پخ آتش نگاه دارد و با سرخ خوش بیاشامد باد بواسیر
کرد خرخوش را خواهی ست کوش دار نکته از نکته کاشته بشنو از خوشه
محترین باش از غذاهای کز انگز دکبار هم شب بسیار پهلوای کن در روز خواب
دو آبزر کنی در دوش ... هیر قوله آمدی را حساب
نزدیک میا با مجرب ... هیز بود اجب سیماب
یکدرم هر کرم صباح نو ... بهمن سودا بشربت شب
شهوش انجنان قوی کند ... که زجالش بر د قرار شکیب
چوخ کوش آزادا جوشن آکش ... بزی مردی بخود را پاک سیاوا نکلف آرد
خوردن مغز چنگ از بهر سال ... دو بار ای مرد تخم شش ماهت

تو هر کنی هم ا کند ربط بجه دفع ... در نهر بر و فخش آن هم دو آنچه
معده ای کرم را چری هر قوت میدا ... آب بیمو و سماق تر مندر بیت
و اچه از وی معده ای سرد میکند قول ... سنجبل دار غلغل ما نخواه مصطکی
یک هو آنکه بر دره ... هر که هر روز خورد وقت صباح
تقع سودا کند و دیدنش ... حفظ ناسد شده آید بصلاح
ضعف دل هم شوش دفع اسد ... قوت از وی بموتی ارواح
باقلی چون طلا کنی بر وی ... وسخ از دوس در زمان ببرد
در سر کف کنی زرخ است ... هم اثر زخم و بیز آن ببرد
کف در با بیوم روغن گل ... چون بمالد زشتی بر بش ببرد
ببرد از مرغ قروح کف ... انگ مصطکی فرکنه نمش ببرد
هر زنی که حامله است ... بنشار در شیاف چون سازد
و انگلی در دهان فرج نهد ... حبض آرد بچه بیفتد تو
بم مثقال کند ا اسبغه ... زن چو باشد شهر بتی سازد
بس کند کرم ناشتا خورد ... بچه مرده را بیفکند تو

بند خون

کج گذاری سبب گر چون بریده ... خون بینی همان زمان بندد
در بود خون ز زخم تازه روان ... چون فشانی بر آن روان بندد
نشتر آرد به سبزه گه عصد ... تا نخاگر خونی آرد رزین چند

قبضه خون نفس

از برای سعال و ضیق نفس ... خواهد افتاد نیک فایده مند
نسبت پنج نوشد خلق سکر دارد ... خواق ببرد و طبع را رام کند
شود و جوش و گر کنند زود کفو ... بسود از کس ازار سردی اخلاق تر
آب انار شیرین در شیشه زر ... بگذارند در آفتاب کمش تا با قوام آید

قبضه خارش چشم

پیکستن بپیل اگر در چشم ... بشکند خارش برد زدیده نور بصر فزاید

قبضه سرفه

سپستان را برای سرفه نیک ... برد تب و اعضا را هم نشاند
نشاند خلط صفرا را سینه ... کند نرم طبیعت را بماند

قبضه سینه

شقم را برای سینه نیک ... اینکه کند سخن فزاید

قبضه قرباده

طبع قوی شود از آن ملایم ... پوست رود اشتها ببرد آن
که در صحبت مکن پرهیز ... بصبوح کم تفت را کار باشد
باشاه مسرد قند گل رخ ... صحبت چو با معتدال باشد

احوال بدن مبادرش را ... در مرتبه اعتدال باشد
امور طبیعیه ممتنع آمده ... بر صفت کس مدرک دانا بود
بلکه مستدرکان دگر از صبه ... دوم دگر احتیاط افزون بود
قوی بشد اگر از دوام بدان ... که افعال شتم از تنها بود
رنجیلی که بنود دش پیشه ... بنود کهنه و جدید بود
باده و عنقطار باشکند ... باد لعوه را معتمد بود
همه که هر روزه پس خوابرا ... قوت باه بر مزید بود
رو عتی کاد دفع زهر کند ... زهر اکم خند زهر مار بود
میرد سرفه را زخوردن او ... سرفه را بکس چه کار بود
درد را معاقرار کرد از زاد ... درد هر چند بی قرار بود
در بیاض بضوء مرغ اندرون ... کر کسی در چشم در چشم را زیان بود
درد نا پرورده پس غیث یکی ... مرتبه صفرا و خلط نام برافزون بود
از سری دانش چی تکی کین قرص ... نیک سرمه علت سرام را درمان بود
پرتو سرم صداع در چشم کوفتی ... سود مند آید این مفرح نسیان را

همه قبضه خون

همه قبضه نفس

همه خارش چشم

همه سرفه

همه سینه

همه قرباده

همه درد چشم

همه درد دندان

همه امور طبیعیه ممتنع است

جهة حیض بسته

کرکند ناف ضعف بسر مه کنی ... کوزه دراز صبغ خسته نبه
چون نهد یکروز انزرود ... حیض آورد قرقه بسته شود
هرکه عارض شد ترا پیش از انقضای تمام ... چون کند اخراج سودا حبس نتواند کند
ور کند تخلیط یعنی برخلاف حبس کش ... هرچه پیش آید خورد بیخبر بیتوان شود

جهة سعال و درد چشم

ترب نیکو بسته از بهر سعال
بردارند چشم از رو دردش نشود

اشکه نتوان گفت باشد مشکل ... گر بود چون موم چون آهن شود
گل از آن گیرد از و نرگس او ... کار خلق بیک نگاه شود
سوزند از شاخ او غوغای جان ... پس از آن گوزه رود براه شود
که کشد دسته وار برابرو ... موی بر دی او سیاه شود
در عنای چو پس دگر روز اندای بیاز ... کرده را قوت دهد انگزد از بیخ کند
آب گرش را بجوشانند آید بر آن آب گرش ... طبع را هم نرم سازد هم بپاید کند
بیخ او شراب زرک از دی مشتق ... رفع هر چیز علت اسهال عنق کند

جهة اسهال و غش و ضعف و عطش و قوت دل و جگر

قوت دهد دل جگر گرم سود را ... سودا فروشد مذهب عطش کند

دار فلفل

دار فلفل چو مر صباح خورد ... گر بود ضعف باد نفخ کند

جهة دوم درد دندان

سعد را پاک سا نو از بلغم ... وام درد دست پای دفع کند
بیخ مثقال از نسا علیل یا بگیر ... بلغم صفرا و سودا را زبیخ برکند
نبه کند قرص مر درد مفاصل جمع ... سودا را نافذ کرد در تخلیط تنقیه کند

خوردن ماهی که با سرکه شور
سینه از نقش خط ساده کند

ور بود تازه فربهی آنرا ... قوت باه را زیاده کند

جهة فربهی و قوت باه

هر کس علاج سودا کند شش جو عدس ... کو خوش بیاکریو سفیدش دو برابر کند
آب سماق آمده سوده خا ... سودا سفید را بدو ساعت بیا کند

ماهی دودرا بهر رو دیان
چنگه و زیر چوبش هر دو کند

صرع را نافع آید یا بد ... حیض این دو گشاده سود کند

قبض کردن حیض

دار چینی بیاشی چو خورند ... سرفه کهنه را دفع باید کرد
هیکه و درد کرده بنشاند ... مدرا رود دفع خواهد کرد

جماع پیش زن ممنوع باشد ولد نکرده و کرا پس ای مرد هوشیار
یا زانها زنی پیرت دهد ولد صفرا حایض بدنگل بیمار
ستاندن اگر باز میوه
پس ار نکرده در قبل هر روز یکبار
ببرد با شراب ار خواهد ولد گلش را آنچه سا شود بهره گلنار
اعضای بیشه جا باشد ولد بهر نوکم شماره سه جا
قلیه کبد دماغ خصیه
گفتم تمیز جمله یاد میدار
بهر مثقال گرز ما فشر بیژن ولد حل کنی در گلاب پس بخار
دانی بگشنیز بدل قوت ولد فرما آبو فشرده زدی خمار
معده کرده را قوی دادن
نگذارد ضعف تن آثار
در وقت تخم حیض ورم پیچ و زهر
در وقت تخم آورد تسکین ولد حیض بگذارد و کند او را زار
بشکند باد را دفع کند ولد زهرها را چو زهر کژدم مار

گر مرد بیمار زرک عیا ولد بکند آن تو نوش کن بهمار ز کم شود ضعف معده آب ببرد
قوت شهوت از قول گو ولد موش را پوست خانه و مغز بیز مضمضه را کهنه شده در خمار
خمار آرد و بر دماغ ضعیف رعشه جنبش آرد ولد برخاستن را گر کند بیمار بیز
وضع کهنه عنتم اهم بیمار ولد از زهار خون کند بگریزد پس گر ابو شود ز ابو بیمار
چونکه تیز گردش نماید هر او یارا دارد نبشد بجا ولد حظی از راه منفعت آید
در خمارات قات صد الخمار ورم سنه راد و تحلیل نگر ابو عسیل را بیمار
بیماند هر خمار امراض ترکیب ولد سنه از من بگوش موش هر خمار
یک خلقت یکا دگر بود وضع ولد عود بیشه دیگر انگاه مقدار
بر از طفل به کاول یار آید ولد بگیرد چند که در سایه بگذارد
شود چون خشک بیکش سای آنیز ولد نبات سوده نصف من نگذارد
کشی در دیده چون هنگام خفتن ولد سفید بر ابرد از چشم بسیار
چو از مزاجت سر کهنه چزهای کرم خورد ولد سه از غبت کن مزاجت چو ان شود کرم بیمار
مرد بیشه هر چه بیشه ترش بیشه ولد کرم باشد تلخ تیز شود شیرش یا کرم
میل کردن بیشه از پیدا نشی ولد نزد دانش در چه بزنا و چه پیر

مرغ با آب کبوتر با پیاز و کله با انگور و با اکبر و پنج دسته درم هر کدام برگ با انگور
جوشانده و شربتش کند بشکر و نافع آید ذرع جوش و زرباوی بریان و خشک و دیگر
حال انگور علم سودا و کرده از زردی نافع خوشه و بیرد ضعف قوت و هضم
بدل معده و دماغ جگر و شش اعضا بکو کرد آب و زرع ازین خشک شیر
خارش اعضا و نسیان جوید ریشه و قوباد ذرع خنده جالکسو را کوبیده ساز ازان
خشک را و در بریشم جگر کرد برای علاج این تولید و بنود و اورا عجب تر
چو قراطی از مشک رغبت کند و انگور بیشه از بهر پشت و کمر
و معده کند تقویت ذهن تیز و بیرد چون زردی بود در دسر
بافته چون تر آن شود هر روز و در سر خورده جنبد بیدستر
برادست نبود تخفیف است و از سبب صداع ذرع سود
بیرد ریشه را و ذرع کند و در ذرع در پشت کمر جگر خرچ بیرد ذرع
بنود ذرع را آن تر بهتر و جگر ش را و در طفل را کمر بیرد کند طفل دیگر
مژه زردی را چو کنی زرد مژه کوشش و بنهی چند روز کنی این عمل کمر
دیگر آن مژه بنوید و کرش کجو نو جنبد و بدهی جنبد او را بود از زردی انگور

آب

جنبد جنبد
علاج و جرب

جنبد خوانش عضو
و جرب و ریشه
و قوباد و افتاح

علاج پشت و کمر

جنبد ذهن

علاج معده ذرع
علاج انگور پشت و کمر
علاج کمر و طفل
علاج مژه زردی و آن

آب سداب با عسل چون خوانکی باشد انگور بیشه و درد سر بیش بسر
زایل کند شش ذرع بیرد و درد مفاصل و ذرع کرده کمر
سبل الطیب معده را نگاه دارد بنگ بیشه بسیار زاد جگر
بدماغ بدن بو سنگو شود از دی زیاده نو ببر
بشکند باد طبع را بنهد بیرد درد پشت زاد کمر

خاکستر مری آدمی را
اثر مزه جو بر بر آتش

ارزن آرد نرم طویل از یک درم باعسل نوشی کند ذرع کرد از
جنبد را بنه بجه برون آورد جنبد ذرع اندانو کرم و دراز

پس خوانکی درم از آن هر روز نافع افتد زبهر جنبد نفس

بسم الله الرحمن الرحیم

علاج وجع مفاصل

دانکه زهر طلا طلب کن ۵ خطمی گل سیفه خرفه کاش ۵ بردرم گرانی افکنند کما و
علاج زهر گزیده کز کند زهر بینی از زهر ۵ نافع افتد چو خار بن زار ۵ موضعی را که گزد زنبور نیش
بخشت گل سبز چو سایند مرد و انگه ۵ آب بیشت خود سازد چیرش
بزن هر که دهد زن باد ۵ زفرط عشق او کهو اسپرش
بیاض بیضه مرغ انگه مالد ۵ رخیل نیلگون بر روی مژرش
علاج بهقه و بهال جمال عارضش محفوظ ماند ۵ زماه آفتاب تابان لرزش
زن چو مالد و ارچنی را قبل ۵ از آنسر که تا بوقت خفتنش
نقرس چون رسد نزدیک او مرد ۵ لذتش باید که نتوانی گفتنش
علاج آبله کرفه صبح عریس سرفه نیک بست ۵ نیک بست برای دفع السهال
علاج آواز کرفه زاگ بیده ۵ یک شربت از نور مثقال ۵ برانیسون مداوم چند گیرد
علاج سنده جگر درشکم مار را کنه تحلیل ۵ کند اورا ربول حیض عرق
برد آماس دست از غلیل ۵ سنده را که در جگر باشد
بکشاید ماجرا ب جلیل ۵ بود چون معده خاخوار کن
که یابد در بدن دفع تحلیل ۵ چو راحت در بدن تحلیل یابد

بسم الله الرحمن الرحیم

علاج جهت مفاصل و دردهای

بگیرند بادرا برگ مورد درشته راست را فشرده دوا تا عیسا که داشته باشد
بیرون آید علاج جهت جهو کنا تبته از باطل شان حس و حرکت بیمار
دیابته ماندوی برسکل که قبل از بیجو ۵ چون بیجرت جنوب کهو حارث
علاج جهت جهو از اهل جداد اعدت قرع بند صحت دائم که زود کهو حارث ۵ در علاج جهت جهو
هر که که بیو جهو از جسم رداح ۵ از روی شوه منع صحت تاراج ۵ انها که مبتلا
علاج تو شود ۵ باید که کند خلط سودا اصلاح صفت حقنه که فرماید کند
صفت حقنه فرماید سودا کند
بنسخه اجزا سنا یکنیم مثقال بنشین پنج کوفته سه مثقال بنفشه
و بادیان و پرسیاوشان و بلوفر از هر یک مثقال سپستان سی عدد
در یک کاسه آب بشنبده تا بنجه آید صاف کنند و شکر سرخ و مغز بلوس
از هر یک ده مثقال در آب حل کنند صاف کنند و صمغ مثقال ده و سه
مثقال روغن بابونه که صفت هر یک در صداع سودا دانسته بشود
علاج سبات اضافه نمایند و جمله کرم حقنه کنند علاج سبات خواهیت و غایت گرانی و مرز
می بنفش و سنبل و بول است علاج هر کس که بیو سبات از روی صلاح
باید که در اتمام درشام جداد ۵ از بهر معالجه شاف سازد کی بود

مصطکی قرنفل

او را زهرای با بیست مصطکی قرنفل مثقال از ق یک مثقال بوزد از هر یک
با تنگ نیم مثقال بلوط نیم درم سرخ سنده و بآب بادیان سرشته شاد کند ۴ در علاج
۴ در علاج بیاست از عارضه بیاست کروی چون گرخ کرده بدنت فرزده بر صورت یخ و دم
مرتعب علی الفور بهر قوی کند باید دختر تو هر ستاره آوند فصل
علاج بیاست و جمع علتهای باطنی را سعد تو بوزد سنبل یک مثقال قنطوریون
دقیق دو مثقال سیاه دانه دو بادیان دو شبت دو حبه دو بابونه از هر یک مثقال
ایارج نخود همه را در یک کاسه آب جوشانند تا به چهار یک آید صاف کنند دوده مثقال
خایسنده با شکر سرخ دو درم مثقال مقل ازرق دوده درم بورنه از هر سه درم در آب آن
حل کنند و صاف کنند یک مثقال زنجبیل کوفته و بیخته دو مثقال
روغن گنجد اضافه نمایند و نرم نرم علی کنند علاج سهر بیخوابی سبب خوابیدن از حد اعتدال
در گذشته چون از صفرا بود علامتش خشکی چشم بود و بینی و زردی قارورست
علاج صفرا چون خواب بسیار کند باید و اگر سبب کثرت آنست شاید علاج
از آب خفتانش ۸ هر روز با آب چون طبیعت باید تقلیل عبارت از آن است
که او را در دیده جوشانند در عضو زیرنهاد علاج بیخوابی چون گرفتن خواب

افیون که بود بسنده از ان جزو ۱ در دماغ بنفشه مل کنند بر علاج ۱ هر شب قدر
بمالد از آن او را بخوابند صمغ ۱ در عرق بنفشه ۱ برگ گل بنفشه تازه ۱ بازده مثقال
در هاون بارام کوبند چون بکوفتن صد مثقال در شسته کنند چهل روز در آفتاب
نهند با گل بنفشه خشک شسته و یک پیاله آب جوشانند تا بربنه آید صاف
کنند و نیم پیاله روغن بادام اضافه کنند بجوشانند تا بر روغن بماند علاج بیخوابی
چون آید بهار تو هر وقت که خواهش باید کرد و چون دفع آن سودی نباید بیخوابی
اگر بود سه قسم خشک بلکار که خواهش جلبش بر باید علاج دیوانگی در وصف دیوانگی
و انگبین کف آورد ۱ اول باید مسهل سودا دادن ۱ و انگه ز معدلات باید دادن
چیزی که بردوم اول بساند و شاد ۱ معدلات سفرجه سرد و مزاج را با شمال عود
و عنبرست و کرم دماغ را نظیر بود ۱ صندل و کافور در علاج جنون دهد
هر تن کز او زده بد عقل نفوذ ۱ آثار علامات جنون باید بود ۱ چشمش بر صورت
زیبای بتان کوشش همه بر صدای خنک نی بود علاج جنون چون در بدن
تو خلطها سودا افزون زده ۱ دیوانگیت از آن سبب روی نموده ۱ باید که مداومت
کند بری لعل اگر فوی رود این مرض چو از آتش ۱ عشق که طبعش تفست

وسودا است شبیه بالجولیا لونه رسکار را بوسه کنزا خلقات خوبان
وفرا ملا فکر رحمن شان پان عاشق تخو علامتش زردی روی وخنکی او ان
وبخوابی وکم سوداه در اخلاق خصوص خاصه در وقتی که معشوق پسند یا ام اوشد
• اگر هر کس زاده عشق صادق باشد • در طوطریق عشق صادق باشد
نزدیک طبیب حاذق آن عشقه تا • وحلت علاجی که موافق باشد •
واگر وصل میسر نشود ترا بر کنار نه تا از معشوق تحمل زشت نا پسند بوده
که عاشق از آن فرنشود روایت کنند با عاشق را بعقیده ناپسند مسیند ساند
که مباشرت در جماعت منزل عشق سودا فی اندیشه معشوق دوخی را
از بخ مرض حارث کرده کدر اندیشه صورت خوبان مشاهده جمال میکنند
وجمیع اعضاء تخو کم رت را پیز در میان نه پسند سودا یقه تا بارک شدن جسم
برقت بر خواستن چون از بخار بلغمی تخو علامتش بستی اعضاء وکاهل وفراموشکاری
اما اگر در دون او بخار را نگذرد • تا ریک شود چشم چو پر پا نیز رد •
باید که خونو لبا سه با بقه خنک • در سیر پیاز تمثل آن پرهیز د •
وسودا صفراوی کرد پیدا گردد چون از بخار بلغمی پاک شد علامتش کمال بسود در طوبت پیز د نرمی

بقیه

بقیه است • از دوست بخار چون بگذرد سودا در طریق خود بسیل برد که
از اندیشه باید ش نشانی بخو • واز اغذیه پرهیز کباب سیخ جوزد
مرض سودا تولد • که اخلاط سوخته کند سیاه کرد سیاه سودا آید بدو است
دو است بسیار زود دو است بلیله از هر یکی • مثقال هر را بجوشند در بر
پزند دو بست مثقال روغن بادام کهنه در سه ماه کذشت خم ساخته بدست
بالند دو بصد بخار • مثقال عسل پرسشته هر روز • مثقال خورد کند
وفرو برند صفت شراب لیمو • قند سفید هشاد مثقال صاف کرده بر زند
تا بیک غلیظ کند و یک اوقیه کرند دو بست مثقال آب لیمو اضافه نماید
صرع که سوداوی و منشاء دو بست علامتش در جمیع اقسام کرانی سر و نبض
رکهای زیرزبانیست • و سزا که قضا علت صرع انگیزد • باید که زبونها
تر پرهیزد • از خوردن لحم بز کند قطع نظر • و کردن تخو عمو صلب آورند
در علاج صرع کمارت زعفران که صرع انجامد • رکزدن جوزالقی با دو کشت پیچ
و کشت زوفا که حفظ و کریست • خوز مهل آن که صحت آرد پسند
سکته که عبارت از ابطال شدن حس و حرکت دچی اعضاست • چون

در بیان سودا

صفت طریق تخو

صفت شراب لیمو

در علاج صرع

علامت سکته

از خون باشد علامتش بیرنگی رنگهاست یا سایر علامات غلبهٔ خون است

علاج سکته — مهمترین سکته آنست که اعضای حرکتی و اعضای حرکت ارادی را فرا گیرد و اگر در چشم روی نماید و اورا دردی باشد که سر از وی بگردد علامت آنست که صاحب سکته زنده است یا مرده ۱ چون صاحب سکته را نفس بود زبان گوید یا در حیات است یا شبیه بمرده و اگر علمی تو بمقام نظر افکند ۲ در مرده او دیده شود و زنده بخلاف این باشد

کابوس — کابوس که عوام مرآت عبد الحکیم گویند علامتش در رطوبتی سرخی چشم و بسیاری خواب بود و در بلغمی فراموشی و کاهلی بود سودایی خشکی چشم و بینی و تیزی رنگ و تنگی نفس باشد ۱ چون رخصت کابوس خواهد داد آب بینی خواب بدو نشان کرده و سرد ۲ او را باید داد که مرجب آن نشده است ۳ آن ماده را از تن بیرون باید کرد ۴ یعنی اگر ماده خون بود فصد باید کرد و اگر خلط دیگری بود مناسب آن مسهل باید داد ۵

علامت درکابوس — علامت درکابوس هر کس که ببسیاری کابوس مبتلا بود ۱ و کم خوری و بی علاقگی بطعام ۲ و در آخر کار یا تشنج بود یا صرع کند بدید یا سکته شود

علاج صرع کردن مشتری عضو — چون ازین علامات صرع شود فرمود

باید مالیدن بعد از آن داروی صرع قسط ۱ چند انکه محتشم پیرایه معقود صفت داروی صرع که بلغم را دفع میکند تخم ترنجبین و بیخ زنجبیل سنبل سه بهم کوفته و بپارچه کرباس بسته کرده از هر یکی دو مثقال همه را در یک کاسه آب جوشانیده تا نیم آید صاف کنند و پانزده مثقال عسل دیگر هم بوزن ادویه با نمک در آب آن حل کنند و صاف کرده یک قاشق آب سرکه صاف نطفه نیم کرم بیاشامند و چشم و شکم را بسته مدد کنند کز آن قرنفل صفت صرع قسط و صداع بلغمی مذکور شد

فالج — فالج یعنی باطل شدن حس و حرکت نصف بدن و طول علامتش در بلغمی سفیدی روی و رطوبت بینی و فراموشی است ۱ چون زنجبیل کرمی کرده و سرد نصف بدنش از حرکت آید فرمود ۲ از روز نخست تا بروز چهارم جزء عسل هیچ نمی باید خورد صفت ماء العسل ده مثقال و صد مثقال آب بجوشاند تا مقدار مثقال بماند سه بخش کند و هر روز یک بخش را بر هیچ مثقال آمیخته نیم کرم بیاشامند در علاج فالج چون صاحب نبض را

چهارم آید از ماده اصول شربتش می‌شاید ازهم کبوتر بچه آب بخود
صفت ماده الاصول بازنرده رغفران عزازی باید صفت ماء الاصول پوست پنج بادبان د
پوست پنج کرفش و پوست کبر و پنج از خوزا زهر یک مثقال همه را در یک
پیاله آب جوشانده تا بنیم آید صاف کنند دو مثقال عسل کبری کرد
دواء علاج خانا نیم کرم رغبت باید هم در علاج خانا چون روز بهاره زخانا کند و باید
که مغلق ا بعمل دست برد دانگاه و بهداری مسهل دوسته روز
باشد که مرض ا منقطع کند ذکر علاج که خانا و جمیع مرضهای بلغمی را نافع بود
علاج جمیع امراض سنا یکمثقال بنفشه پنج مثقال بنیشکر پنج کوفته و قسطرایون دقیق از هریک
سه مثقال تخم کرفس را منسول و بابونه و بیشت از هریک مثقال
تخم خطمی دو درم همه را در یک کاسه آب جوشانده تا بنیم آید صاف
کنند و مقدار درم بورق ا در یک پیاله یا نزده درم عسل و آب آن حل
کرده پنج مثقال روغن بابونه که مقدارش در جمیع تجویزات اضافه نماید
علاج مرض خانا نیم کرم عمل نماید هم در علاج خانا مغلق شوی چو تر تریک رسید
در منفخ و مسهل عمل فایده دید از روغن قسط فرنیون شو نیز
بگرانید

چند انگبین بجا باید مالید صفت روغن قسط در خور روغن فر
صفت روغن قسط فرنیون در صداع بلغمی دانسته شد صفت روغن شونیز یعنی سیاه دانه
صفت روغن شونیز سیاه دانه بیست مثقال مغز بادام پنج مثقال سی مثقال قند سپید پنج مثقال همه را بکوبند
بدستور روغن جوزک در نسیان گذشت روغن کشند لعوه
علاج لعوه یعنی باز کشادن چشم در وی و لب از آنجا که بدشان مرض لعوه
رسید مزاج صحت زوال ایشان بر سید اگر جوز بوا و دارو هن خود
شب روز دارند نگاه خواهد افتاد میفزاید هم در علاج لعوه
لعوه چو جانب کسی روی لعوه صحت رود از زشت مرض روی در
باید که خوابت ایاج دو سه تا کوفته باشد که این مرض علی برد صفت خوابت
صفت خوابت ایاج ایاج در صداع بلغمی مذکور شد هم در علاج لعوه از انجا که رسد از مرض
لعوه لعوه گرفته باید که چاره دارد از خوابت این بند آنچه چنین بنظر آورد
در خانه تاریک نشیند یک چند آنچه چنین عبارت از آنچه لب کمتر از
کمتر از حد حضر تال ساخته باشند رعشه یعنی گزیدن عضو چون از ماده سرد و تر فرود
علاج رعشه علاج رعشه ایشان اطراف ضعف و عدم توانائی است و چون از شرب شراب باید

علامتش زبونی سبب ا ازگرفت باشد و در عشه دشوار ا مسهل کز بوی بشی
باید داد و در شرب شراب یا جاعشی سبب ا باید رعی مسافرت باز
استاد اخلاقا یعنی بر بیرون عضو چون دانی لشو اگر درد و سوی بود متوجه
قوت باشد و اگر در شکم بود مقدمه مرغ و اگر در پهلو بود مقدمه آکاس پرده
که در انواع سینه است و اگر در میان بدن بود مقدمه اسکنه ا چون عضو کس
که بیرون نیاید ا باید تنگ کرم بزانی عضو نهاد ا و روغن نکرد و بطریق مذکور
حتی که بدن پاک کند باید داد ا جنبیدن که بپرهیزد از غلظهای غلیظ پاک کردن
صبر سقوطرس یک مثقال تربد یکدرم حب الملوک دانسرس از هریک دانی دینم
تخم حنظل و تنگ مندی و مثقال ازدق و کبیره از هریک نیم صبر را بگوبند
و به بزند و هر درم غالیقون بیمیزند تر کنند و بیاشامند و بآب گرم
یا بادیان سرشته بخورانند و فرو برند تشنج درم کشنیز عضو علامتش
در بلغمی گرانی اعضا و فراموشی و سفیدی بول است ا چون عضو تشنج
زایل شد افزود تر اما صحت تراحت کم شد ا در تنقیه کوش زود تر زنگ
علاج مثقال گزنه مرض بجوشکم شد تمد بغیر راست ماند عضو چون

از ماده سرد و تر بود علامتش سردی باشش و گرانی اعضا و زبرخی است
هر کرچ کز فتار تمدد مکرد بدا و اگه زخوب مسهله فایده رسید
اندر بدانش روغن بیه کشنا ا یا روغنی بیه خوش باید مالید ا
در علاج امراض چشم بروکه دانه است در اندرون پلک بر شحمی
که مژه روید ا ای چشم تو مبتلای تشویش برد ا تدبیر تو تر دیک
بید بپرهیزد ا سکنج خلبت و اشق با سرکه ا بر دوده اگر تهی برد
را بیبر شعر مقلب و شعر زاید که بعضی کج برآمدن مژه و مژه زیادتی است
ا که شعر بود منقلب گرزاید ا در تنقیه دواع می باشد بجد
پوان تنقیه تمام حاصل کرد ا تشبیه کن ای ترا خداوند محمد ا تشبیر بر پوست
پلک را کوبند چنانچه کحالان و استاد اسلاق کرکتاب از غلظها و حمر
ت کرانه پلک و ریختن مژه است ا و در پلکی که کرد غلظ بنیاد
از صبح تخم مفدحی دار بیاد ا و اسفندهٔ تخم مرغ برگ خرفه ا آمیزد
غش کل سازنهاد صعب علی کل بیرگ کل سرخ تازه یا مزه مثقال
راهی کنجد صد مثقال در شیشه کند و هر روز در آفتاب بنهند با کل

مثل زدن کل

در علاج امراض چشم

شعر منقلب و شعر زاید

راهی

سنج خشک نشتی در یک پیاله آب جوشانند تا به نیمه آید صاف کنند و نیم
پیاله روغن کنجد اضافه نموده بجوشانند تا روغن زیاد آید بسته
بلک را با آب اعلا تمش کرانی پلک در وقت بازگردن چشم سرخ و
در پلک ترناق چپیدا کحل و غم را دل عنبر ارتوتا دی کحل و تا آن
وقت که دستکاری نکنند و تا در باشد اگر علاوه کحل غریب بیشتر و
کوشته اثر از جانب بینی علامت وی آن بود که چون انگشت بر موضع
فشار زنند بیرون آید و چون گرد دردم کوشته چشم بگشود نیش
عزب آب مدای دست معدن جوله کرمانش بگذارند برو بگذارند و امید
بود که روشنایی بهبود چرکی و خشکی انور ان بلک و سبل کم پرده تهب شیشه
برگهای درهم یافته برسیند و چشم حمدوشت جرب از رطوبت بود
قیه تب و تولد سبل از امتلاع دماغ و بزرگ رگهای چشم و
در دفع جرب بشیاف حنظر باید و زبرسبل شیاف زعفران باشد و
جرب سبل چو با یکدگر آمیزند و هر دو را عنبر باید
زنگار عدد هم از قلیا، نقره وضع عربا دسیقده از زیر از هر یک چهار درم

همه را بکوبند و بپزند و با آب سداب که دو درم و نیم اشق در حل
باشند بپرشند و شافها کنند شیاف احمر سایخ معمول نشش درم
صمغ عربی پنج درم روی سوخته و زاگ زرد سوخته از هر یک چهار درم زنگار عود
و نیم زعفران و مرتکی از هر یک دانگ و نیم جبر سفوطری و افیون از هر یک
پنج درم همه را بکوبند و بپزند و با آب سرشته شافها کنند شیاف زرد را
عنبر توتیای شسته و شنج سوخته از هر یک دو درم نبات مصری پنج درم
همه را کوفته و بیخته صلایه کنند تا هیچ غبار نشود میرود در چشم
چون از مد تو بگذرد و روزی چند و تا آمدی صحت آید بگمند و
فشانم نبات مصری ماسران با باید چو غبار کرد و در چشم نکنند
صفت ترتیاد دیده مذکوره خشنم مقشر دو مثقال نبات مصری دو ما
بران چنی با اندازه که شبانه روز و شیر چکد انشته باشند و در
سایه خشک کنند از هر یک مثقال همه کوفته و بیخته صلایه کنند همچو غبار نشود
طرفه که نقطه نرخ از او محو طرفه بر سوخته چشم و در چشم تو ای طرفه ظاهر باشد
زان نکته تر اغبار خاطر باشد چون دیده خود بدود کند داری

صفت شیاف احمر

صفت زرد را

رود نیز در چشم

صفت نیاد دیده

طرفه که نقطه نرخ از او محو

کوفته نکرده و از نواره باشد خوب است و در چشم تو ناخنه چرکین پیدا نباشد
از هر تو تشویش مهتیا باشد و چرکی در بن مرض نجوشانیده مسدد
نزدیک چکم روشنایی باشد صفت دوشنایی مرسل خته و شاهی مغسول
از هر یکیه دو درم فلفل و دارفلفل و زعفران و تخم خطمی از هر یک
درمی زنگار و مرسقوطری و بوره از هر یک نیم درم اقلیمیا نزدکه
درم همه را کوفته و بیخته صلایه کنند تا همچو غبار نرمی و صفت آب برای چشم
چون از کرمی بود علامتش سرخی چشم است و چون از سردی بود سفیدی آن
و اما مرض معده چون از کرمی دیده و رنگ بهر آن بود سرخ باشد و در دیده
که سردی خراجش بیشتر است و در دیده هیچ با سلیقون نکشد و صفت با سلیقون
روی سوخته با نیزده درم کف دریا و اقلیمیا زرد
و نمک شاهتره و شاهی مغسول و چند پیاز سرخ و سرمه و سپند و از هر یک
ده درم قرنفل و انشنه از هر یک درمی مرسقوطری و مامیثا از هر یک
پنج درم قرنفل و نوشادر و زرجوبه از هر یک سه درم پوست بلیله زرد
چهار درم همه را کوفته و بیخته صلایه کنند تا همچو غبار شود قرنفل و انیسون

صفت کحلی

صفت کحلی دیگر که بهر چشم نیز مرجع دارد از دردی که عارض گردد
چون پاک شود اعاده از بهر علاج دارد ترتیب شیافه کندری با دو کرد
صفت کندری

از هر یکدرهم شم حنظل و مقل ازرق و مصطکی و کیرته از هر یکدانگ نمک
هندی یکدانگ و نیم هم را بکوبند و بیرند و نیم درم خاریقون بمویه ببرگ
گزانیده اضافه نموده بآب بیاویزند و جهت ساخته فرو برند ف
ضیق الحوقه یعنی تنگ شدن نقبه عنبیه چون از غلبه اطوبت بلغمی
رطوبت بلغمی و عدم ظهور رگهای چشم است ف ضیق حوقه اگر نشو
عارض مزاج کویم که چیز باشد از اول خود ف اگر غیر رطوبت بود
صفت بسیار غرغره باعث آن ف دفعش بسیاری غرغره باید کرد صفت بسیار غرغره
زغوان و زنگار از هر یک درهمی مامیثا و کل ارمنی و چوبه طرفا
و تر ملی و نشاسته و صمغ عربی از هر یکدرهم و نیم هم را بکوبند و بیرند
و با آبکه در دم اشق در وحل کرده باشند بسرشند و شاف نمایند
خیالات مثل مکس در پیش چشم ف خیالات مثل مکس و پشه در پیش چشم چون
از بخار معده باشد علامتش زیاده شدن از امتلای معده ف و
قصور بعظم است ف چیزی مکی خیالات قریبش باشد ف صداع آفتیشه
در کمینش باشد ف هر که که بخار معده باشد بیشتر ف مسهل مطلب

دوا مشتمل باشد بر مسهل که معده را از اخلاط مختلف پاک گرداند ف
جوشانده طرفا گرفته و بچته نیم مثقال عاقرقرحا بموبه ببرگ گزانیده یک
مثقال اطریفل که حشتش در دوا رد انشته شده هر بهم سرشته
علوها کنند و فرو برند مزاج الماء یعنی فرو آمدن آب در مرض رو بشکاف
چشم اگر آب رقیق و صافی باشد از ابتداء بدارد و در انتهاء نگذارد
رفع نشود اما اگر سیاه و سبز و زرد و کبود و غلیظ و تیره
و بر نگ گوشت بیدارد و علاج پذیرد و نه بدشواری ف هر که که
مزاج آب بنیاد نشود ف صبر دل مستمند نیز بالا شود ف کر صاحب
آن میل کند صب ذهب صحت آید خاطر او شاد نشود صفت
صب ذهب جوشانده طرفا بمثقال و پنت اسپند زرد و مصطکی و
کیرته و صمغ عربی از هر یکدانگ کل ارمنی و چوبه و تر ملی را کوفته و بچته
آب خیر کنند و جهت ساخته فرو برند غشاوة الماء یعنی بیشتر مردمی را حادث
کردد که چشم ایشان سیاه باشد ف از غلظت بیضه چوشیدن
زلال صداع نه غم الم بدل روی نماید ف اگر شهد آب طلا نیز بکنند

جوهر نخ ورد کور

ترویک جزو میتوانند خواهد افتاد را زیاد بالا نیست جوهر نخ ورد کور
اگر مرد را عارضه باشد که چشم او زیان ازرق بود و اگر چون عارضه باشد
بام مجوف دهد از زرنیخ روح یا صمغ روی بمنوا از روی علاج صاحب

ضعف البقر

عارضه را لحم بقر و هر سه باید فرمود ضعف البقر یعنی ضعفان پذیرفتن
قوت بینائی چون از اخلاط بلغمی بود علامتش سفیدی چشم با سایر

ضعف بصرت

علامات غلبه بلغم است ضعف بصرت چون از رطوبت زاید اگر مسهل آن
میل کند دهی شاید اگر دود چوب داغ بدنت پاک نخلط دیگر بتوکل

ضعف کحل روشنائی

روشنائی باید ضعف کحل روشنائی مردارند با سفته یک مثقال و نیم
بورهٔ ارمنی دو مثقال قرنفل و غلوان و سرمه از هر یک نیم مثقال مکث
قراطی هر را کوفته و بیخته صلایه کنند تا بحد غبار شود علاج امراض کوش

علاج امراض کوش

طراش یعنی کرانی کوش چون از بلغم باشد علامتش کدورت حواس دگر
سردسیاری خواسپت داروی انکه تر اکرانی کوش بود اگر یم
تخم اگر تر اهوش بود داروی باسه سبش چو بلغم از بهر علاج داگر دارد

ضعف اداری دوای بلغم

دانهش جوزی فوش بود ضعف داروی که داغ از بلغم بود بهر سوطرای نیم

مثقال

مثقال نیم حقلی و تربد و صعتر و مقل ازرق از هر یکیرا نیم بکوبند
و بیزند و نیم درم عاقرقرحا بموینه بزگذ را بیذه و اضافه نمغ آب
جز کنند و بجهات ساخته فرو بزند و بعد از وقع بلغم روغن ترب را بح

ضعف روغن ترب

شام نیم گرم در گوش چکانند ضعف روغن ترب آب ترب سیاه پاسفند
هرشا و مثقال روغن زیت با کجنبت بهم آمیخته بجوشانند تا روغن

طنین نیفتاد در گوش

بماند طنین نیفتاد در گوش چون از قوت حس بود علامتش صفای
حواس است و چون از ضعف دماغ باشد کدورت آن بود
از قوت حس اگر طنینی گشت پدید نزدیک حذر مغلطات تعهد
و آن لحظه که باشد سبش ضعف دماغ بود بر سر زمعونات باید کرد
مغلظ چیزها گویند که مادهٔ غلیظ گردند چون خشخاش و کاهو
و متوی چیزها که مزاج عضو را باعتدال آرد تا قبول فضول نکند

ضعف روغن مورد

چون روغن گل و سائر مذکورات ضعف روغن مورد آب برگ
مورد تازه سی مثقال روغن کنجده ده مثقال بجوشانند تا روغن
بماند برگ مورد و خاک مشتی در یک پیاله آب چوشانند تا نیم

آید صاف گشته و نیم پیاله را قطره قطره فرو چکاند تا دوا تمام شده و تیغ
لادن یعنی در دوا کوبش ا در دوا کوفت اگر صفرا باشد و در زردی زرد چشم
تو پیدا باشد ا اگر حب بنفشه بعد منضج بخورانی ا از زردی علاج خوب پذیرا باشد
شرب حب بنفشه منضج صفرا در صداع صفراوی گذشت **قرد لادن**
یعنی ریش کوبش ای آنکه بجو قرص کوبش تو جرید ا اگر مرهم ابیض طلای مذکور بعد
آن دهم کرده بجو قرص مذکور قدیم ا چون بنوا جو زهره گاو میزند **صف مرهم**
ابیض موم کافوری هر درم و بیهار مثقال و عنبر کل که هشتش را طیبان
دانسته شد حل کرده شش درم سفیده کالبغری شسته اضافه نماید و در
صلایه کنند تا مرهم شود **کیفیت استعمال** زهره گاو آنست که از زهره گاو هم
جزو عسل کرافته یک جزو دهم آنچه تلته کهنه شسته را فته کنند و
بدان آلوده ساخته صبح و شام در گوش نهند **دخول الحیوان** فی الاذن
و تولد الدود و قرمانیغ در آمدن جانور در گوش و پیدا شدن کرم در و علامت
مشترکه هر دو قسم احساس حرکت دری بجود و علامت قسم ثانی خود جنبش
حیوان در گوش تو هر گه که یقین بر دود ا آید حیوان تا که پدید آید درد

دوا گوش

شرب حب بنفشه

استعمال

پیدا شدن کرم در گوش

گر هر آب تیغ یا آب گهر یقطر اگر زودی نماید بهبود **وخول الماء** فی الاذن
یعنی در آمدن آب در گوش علامتش تقدم علامات آب و درد عظیم ست
چون آب در دن رود بام معجو ا در گوش تو ای دل تو سر چشمهٔ جو
در گوش تو چوب بادیان گر بهند و ا تا که بکشد آب بروں آید زود
علاج امراض پس چشم یعنی باطل شدن حسی گر بهار در یابد چون از هوا
غلیظ باشد علامتش کدورت حواس و گرانی سر و غلظ طبع و بواسیر ست و ام
ای آنکه ترا قوت باطل شد ا احساس بوی یک بدر مشکل شد
اخلاط غلیظ اگر بود مر جذب آن ا فرو دارو ی مسهل تو ان عامل شد
صفت مسهل که اخلاط غلیظ را دفع کند صبر ستوطری یک درم تخم خطمی
دانگی سپستان و مغز خیار چنبر و اسارون و حب بلسان و مصطکی
و اشنان و محلب و تربد و سپیذه از هر یک نیم دانگ همه را کوفته و بیخته با آب
بنفشه کشته و جهانسا ساخته فرو برند **نقی الانف** یعنی بدبوی بینی چون
از تعفن خلط بود که در مجرای بینی باشد علامتش آنست که در آن سنگینی
و سیری زیاده گردد و **ا** از بینی اگر نقی و زیدن نیرود ا طبع همه کس از

در آمدن آب در گوش

مسهل اخلاط غلیظ

علاج بدبوی بینی

رسیدن بشد اما باید که مرتب بسهل گردد از زردی دردا ورد و سپید اگر
باید دانست که در زمان الاف اگر در بدن دمند بجز از آن باید دید که
علامات خلط بلغم بینی اگر بادی باشد بجاف الاف یعنی خلطی بدن چون از اگر
صفرا باشد علامتش سوزش دماغ و بیتابی و بسیاری میل آب است و ای عیش
زگری شده بر طبع تو سرد و در خلطی بدن رخوتش آمده و فرد شش سر
تو آب بزرگ فرقه اما روغن بادام طلبا باید که قرقه الاف یعنی الزبدی
خواهد مدام تو لرش نفس دماغ بود و خواهد غیر آن و بدنی ترا قرصه جوشر
خواهد بود و حال تو در بن مرض دیگر خواهد بود و دلی چو لبهار مرام
دیبقص ایام مرضی ترا سحر خواهد بود صفت مرام اجلی و دو قرصه
الاذن مذکور شد و ما دفع قوان بگیر بدنی چون از بحران باشد علامتش
آن بود که در روز بحران چون چهارم و هفتم و دهم و
یازدهم و چهاردهم امراض چاره عارض شود و خلل در تش
بدنی چه بحران باشد و آن دم که زبحران بود و نزد حکیم ادب بدن
بدقاق کند آسان بشود و استنی خون بدن بدقاق کند و غیر

آنه

فصل اول در ذکر کون مرکب و معاون و نبات حیوان
اکابر حکمای ماقدم و متاخر متقدمند که لطایف اجزاء که از اثرات
منبع مراحل گذشته و بدنیان خاک آب محبس گردد از کثرت اجتماع
از آن غلظی پیدا شود و رطوبت ترشحات علویات ممتزج شده جسمی گردد
و آن اجسام مرکبات باشد یا نه اگر نبود و معدنیات بود و اگر بود قوت
حس و حرکت دارد و یا نه اگر دارد نبات و اگر ندارد و حیوان گردد و یا ندارد
با قوت درک و تغذی باشد یا نه اگر نباشد حیوان مجرد بود و اگر باشد انسان
بود و اول از این ترتیب معدنست که قدری آب و خاک دارد و دیگر با نبات
و اول آن گیاه خاک است و آخرش لبنه و مرجان که قوتی دارند و برگ
سرشته قوی نباتست قدری با معادن دارد و دیگر با حیوان
و اولش حضرة الدمست که قوتی دارد و برگ و بار نه و هر سال از خود
روید و نمیرد و با اینکه زمانی ناچیز شود و آخرش نخل است که نامش نخل گردد
بار نه و چون خرمن سرش ببرند یا حرق شود ببرد و مرتبه سیم حیوانست
قدری با نبات دارد و دیگر با انسان و اولش کرمست که مرغان خانگی می‌خورند

در زیر سنگهای قبا کبود و ازا از حواس جز مذاق تلخ ظاهر و باطنا و آن
سنگ چسبیده بود و آخرش بوزینه گویند که بر نباتات آدمی ست و اسب و جز و
مثل کرده اند گفته اند آخر نوع نفسانی ست که بتکمل و مبادی آدمی ست در نطق
و عقل و ملکه و مرتبه انواع اعلای آن مرتبه ست و حد و خال او و نزدیک
و معقله ترقی خواهد آمد اما قول اهل شرع مخالف آن قولست و لیکن گر
بتراضی و صورت تکوین معدنیات و نبات بستم شاید و اثبات توان کرد
حیوان و انسان مستلزم غیب ست ترا بدین دلیل بایستی لابزال بواسطه نر و ماده
حیوان و انسان پیدا می شدی و نمیشود و اینهمه دلیل واضح و برهان
قاطع ست بر آنکه مجموع کاینات و قامت موجودست بدید آورنده و
آفریننده و از شوکه فعال باید ست و او را هیچ شریک و معاون متصور
نیست و هیچ سبب و آلت حاجت نیست هر چرا که خواهد از عدم بوجود
آورد و چنانکه خواهد کند و چنانکه باید چنانکه گفته اند بیت هر چه کرامت
انچنان می باید جوان چرا که انچنان می باید بیت تعالی الخالق
عما یقول الظالمون علوا کبیرا اکنون در ذکر مراتب نمیه بسه

مرتبه

مرتبه باید دانستن هوش در نقاء مرتبه اول جمله معدنیات و ان جنسیست
فلذات و احجار و املاح و ازاج و اسفیدروج و مذاب و مجاری
باشد و در زمین محبس کرده و با خلطی دیگر مخلوط گشته و بر آن زمان بسیار گذشته
چنین گویند و آن جسم با قوی ترکیب شده با ضعیف ترکیب یی از آن کار
نیاید ازا استیلا و زمان باید تا قوی ترکیب شده با منطرق باشد باید اگر
منطرق باشد فلذات بود و اگر نه یا مرم بود یا سنخ اگر سنخ بود احجار
باشد و اگر مرم باشد املاح باشد جنس اول در ذکر فلذات و آن
هفت جوهرست زر نقره مس و قلعی و آهن
و خارصینی و سه جنس دیگر بر این هفت جوهر شمرده اند که از زنده بود اما
مصنوع اند نه کانی و بعضی زیبق را از فلذات شمارند و آن درست نیست
زیرا که زیبق احدی و مایه فلذاتست و از جسمان اولی و فلذات بسبب
از برت و زیبق حاصل میشود و بکثرت حبب امداد مت قوت عناصر بر
اگر زمین پاک و گلستان بود جرم برتب و زیبق هر دو صاف و مساوی
باشد و برت احمر بود با هم اختلاط تمام کنند چنانکه گرمی برت بر زیبق

و نرمی بر کبریت مؤثر شود و حرارت بمحل هر دو رابیچ مساوی دهد سرایت
و خشکی بدان زاید بیاید طول زمان آن را نرود و لهذا جایز کرداند و اگر این صفات
حاصل نبود اما اگر کبریت سفید بود نقره کرد و اگر این صورت حاصل نشد اما
پس از زمان منعقد کند نقره شود و سرب بدان رسد خاصیتی شود و اگر بعض
کان حاصل و کره بود نرمی صفای بیاض و کبریت مکدر نبود و در رفوت مجرد باشد
اسرب بود و اگر این صفات حاصل نبود اما اگر کبریت قوت سوزندگی
نباشد قلعی کرداند و اگر این کبریت و زیبق هر دو روی باشند و قوی ترکیب آهن
باشد و اگر روی باشد و ضعیف ترکیب اسرب نشود و گفتیم که روی در بیخ
و هفت جای مستعمل است ترکیب اسرب از مس و اسرب است و ترکیب
روی سفید از مس و قلعی و اسرب و عجب آنکه در این هر سه جوهر نرمی صفا
نیست و با آمیزش جوهر خشک بیرون می آید و ترکیب سه یعنی بیخ و مس
قلعی است بر هشت بیخ و شش نوشادر آن بر سنگ ماشند ساب در محک
از چهار دانگ عیار دارد و امتحانش جز بتوتیا نتوان کرد که بجاورت تو
تیا سیاه نشود و از هر غلات اصح تر از بیخ نیست باشد از زر و نقره و تر

بس

سفر از عنصری سیم زر بشد ۞ جلیش اندر دل چو بشد ۞ پس چشم
کلنگ و آتش تیز بگذرانی ۞ آرزوش زسنگ خاره پرد ۞
مارزه خلق هر در بشد ۞ در کف بوسن زن افتد ۞ که از آن سنگ سخت بپذ
و در مدح نر از حجاز نقره بیارست نظم را رجهان کرده ۞ کی یاکر زرست
و اندره عشق رهنما یاکر زست ۞ کر مذهب و اعتقاد فاسد نشدی ۞ من
فاش بگفتی خدایاکر زست ۞ الفضه سیم را بعضی فارسیان نقره و ترکان
کان کمش خوانند ترد یکترین جوهرست بزرد او چون زر قاضی حاجات است
و منفعت او عام ترست اکر نفوذ دال بدهد و با و تبدیل حاء مهمله کرد
واز کثرت خاصیت خاکستر شود و طبعش معدلست بسردی و خشکی مایل
خاصیتش قطع رطوبات لزج کند و آب بینی بکشاید و خفقان و ابراسیر
سرد را بغایت نافعست و قوت دل و جلب الفضه فروج و خارش جرب
بغایت ساخاد صفی سرد رست لونش سیاهی که بسرخی زند
طبعش لغو و اسهال بلغم و هر موی که بمالش از جای برکند و بر انجا رود غش
مالند و بکر مبت لغو الخاسس مس را ترکان ماهرو مغولان جس خوانند

جهت اطراف خفقان
الفوش ال

جهت خارش جرب

و با نواع ست یکی سرخ صافی دوم سرخی کبود سوم سرخی که با زردی زند چهارم سرخی که با
سیاهی زند طبعش کرم خشک ست بدریدن دوم و خاصیتش امراض چشم
و دفع ریش و شکری آمدن خون از رحم و دفع افزونی کوشت را بغایت
موثرش مالیدن و ترشی حموضات و ریحان بختی و خوزان سبب قوی خاصیتش
داء الفیل و سرطان و طحال و کبد و فساد مزاج باشد الرصاص
طلی را فارسیان اربز خوانند و ترکان قرقشون کویند چند صفت ست
بهترینش سفید زرد خام صاف دیر کداز بود طبعش سرد و رست بدرجه اول
خاصیتش آماس معده و خایه و پستان و مرض سرطان مسحوق فرش دفع کند
و با خود داشتن از احتلام تواند ترا امان دهد و از آفت ایمن ماند و
طراوت و رنج درخت کسنده نکذه بسیار دهد و از آفت ایمن باشد زخم
جلاد هر دو روشن کرداند و آن سفیدترین ست که زنان بکار دارند
الحدید آهن را ترکان دمور خوانند کم قیمت و بسیار فایده ست
و بیشتر صنعت بآلت حدید تواند کرد همچنانکه در قضای حوایج کوشد مرا
جان ست بزرد و قوت چراست ملک و خزانه ملک در آن ست

حق جل وعلا فرموده وانزلنا الحديد فيه بأس شديد
ومنافع للناس طبش خشک بوده چهارم خاصیتش آنکه آهن را بان
سرد کنند بسیار سرد شده در طبایع باینک وجنس الحدید یستحق کهربا
جوشانیده در گوشش چسبانند دیر نگه بیرون آورد در بسیار آهن قابض است
زمانش خون جهض را باز دارد الا مشرب سرب را ترمان قرقرحا
حواسته طبعش سرد تر است بواسطه اول خاصیتش قوه بدان بالوده کنند دا
لماس بدان شکسته گردد ورق طلا جسته بسیج وسیج بر سر آن قطع توانی
کرد ورا مراض خناق نزو غدا و قروح رامفید است وچون او را مکرر کل و
آب کشنیز وآکوان سربهن ب او مذ تا بر شود آن آب بر سیر و آماس خارج
دفع کند الطالیقون نعت چوبش سرد و خشک است و در آسینه که از و
سازند نگریدن از لقوه امان دهد و هر چوبی که بقماش از آن بر کشند
و بگریبت نشود و آن را خواص بکای خارجی الصفر روی بروی کویند
سبتند و سرخ رنگ طبعش جنس دوم در ذکر احجار و آن
از اطلاق بحر مشتمل شود گرد از معادن و اندر حرف یعنی حاصل شده باشد

و مجسس کشته ترسب آنچه مرصوص کنند اقل آنکه از معادن یا کهنه مجلس شده
و اجزای ارضی بسیج بآن محکم باشند و حرارت معدن و طول زمان در
آن تاثیر کند کما از لقاحی و صفایی پدید آورد و غلظتهای کدر نا بسته
شود بحسب طبایع معادن طبایع آن مختلف شود و بحسب تاثیرات کواکب
و انس مختلف باشد و سیاه از زحل و کبود از مشتری و سرخ از مریخ و زرد از آفتاب
و ازرق از زهره و دودنگ از عطارد پدید آید اقرع دوم
چون آب در زمینی مجتمع گردد و قوت آب در زمین مساوی باشد و حرارت
آفتاب در آن موثر شود و طول زمان باید مجتمع گردد بحدی که قوت
الوان و طبایع و خواص آن بحسب قوت معدن باشد و چند اثر
گرمی معدن در بیشتر بود چون طبعش باشد اگر در زمین گرم معدن
الاخراج باشد جواهر بغایت تمامه گردد و اختلاف بحسب اختلاف معدن
و شرح هر یک علیحده خواهد آمد و اگر در زمین سنگ بعضی شود باشد انواع
اطلاع و بوادق را شود اگر در زمین عقصه یعنی از خاک علم باز دهد انواع
راحیات کهفه اگر در زمین تر آب باشد سنگ خارای خارا

مداخ از قوت آب بینه سنگ حاصل شود و از جواهر آنچه با آتش بسوزد و گداخته
و شکننده با آب حل نشود و انواع بوداقت است و از آنچه از آتش صفرت
یابد اما با آب خلل نپذیرد مرد لعل و الماس و زمرد و عقیق است و آنچه هم
از آتش و هم از آب صفرت یابد فیروزه است و آنچه در آب حل نشود
اطلاع مفاجات دارد و آنچه مانند نبات روید مانند مرجان و آنچه بهیات حیوان پیدا شود لولو و احجار حیوانات که در صدف
منعقد شود و آمدن آنچه در همه سنگها احجار صواعق و آنچه صفت سنگها
احجار عملی که با دو خاصیت کرده و آنچه با هم الفت دارند و آنچه با هم
الفت عظیم دارند چنانچه شکیبا نباشند آهن و مغناطیس و آنچه با هم
الفت دارند سنباده و دیگر احجار را سرب و الماس و آنچه موقت تعلق
دارد و فرق درگه هر چیزی بدان راه توان شناخت مقصد ذکر احجار است
باید یاد کنیم اعلا و اوسط و ادانی **الاعلا** جواهر که بخواص منفعت
رتبهٔ اعلا دارد و هر صنف چهار است **صفات اول** آنچه بوسعت جرم
حاصل کرده لولو و مروارید را مرکان آنچه خواسته در بحری حاصل کنند

لؤلؤ

که آبهای زلال و شیرین در او بسیار بود و چندانکه آب بسنگ و رود بیشتر در او
دارد در و نیکتر باشد و وقت بهار که در یا از آشوب آرام گیرد و صدف
که پهنای او از طول او زیادت باشد بهتر آب بدو در باد عطوبتش که عجم از او خیمه
آبستن کنی خواسته در شکاف که از بحر محیط آرند بدین نشان از دیگر او تمیز
توانی خواسته بردارد و آن بحری بیرنگ باشد بخلاف دریق ملمع قطرات
باران بخلی صدف فرو ریزد و در درون صدف مستحیل گردد و هر
درشتی و مقدار لولو که در اندرون یابند بدانکه صدف بسر آب آید
تا هوای شمال لولو را ترتیب دهد چندانکه آن آب در صدف منعقد گردد
بعد از آن دیگر بیرون نیاید و در زمین چسبیده بازمین لولو است شود و
چندانکه در حلق صدف از آن رشحات بسیار تر باشد بعقد دگر قوی
رفته باشد مرواریدی سنگین تر بیرنگ و صفا و تکدر لولو بود و صدف متعلق
بود و اگر تا صدف بود لولوی آب دار و حلو و غلطان بود و اگر
دراز بچنبری ملوث بود بزرگ و ناهموار بود و مروارید چون بوزن دانگ
برسد از اجتهه گویند و چون بود و انگ رسد عیون خوانند و چون بدرهم

مثال اسد بخم خواسته و چون یک مثال اسد در کوبند و آنچه از زدن
افتد بشی خواسته و آنچه بسیر زنده و روی کوبند و اغلب مردار و آبرا کی تنها
و روی باشد مثاه و حلوه غلطان نادر افتد و اگر زمان بگذرد و دوم فرد را
سیند نکنند و دوا و اشکافته لطوه و صرف بگر دو و طبیعت بر دارد اگر ست تا
اول و شکنه یه دوم خامیش و فع خفقان و خوف و قطع و سواکند و خون را صاف
گرداند و خون که از ظلوه برآید باز دارد و اعصاب چشم قوت دهد و نور بصر
افزاید و برص را زایل گرداند و سیاهی خون خیض کند و رنگ اندام الم یافته باز آرد
آبوه و ضماد از و رویش کند و پاک گرداند **مار مصره** را عرب حجر الحیه
خوانده و در سر بعضی از ماران بوشقش مانند قندق بوده باشد که زایل و آتش
روان باشد و بتان خطوط بوده خامیش هر بزخم مالکرده شده و چشمه در
هوا زده بیرون آورد و چون در شیر افکنند آن زهر را بکشد و چون آن زهر بکشد
حال که زهر جذب کرده باشد لونش متغیر بوده و چون آن زهر بکشد
باقرار اول آید و چون در بن جسم زهر نماند دیگر درد نخیزد و فع سنگ
مثانه و رنگ میزند و اگر مار مصره و مار گزنده بیشتر از آنکه عقرب

دیگر هوام گزنده باشد و اگرچه این هر دو حجر آنچه بوسند جمع آن حاصل میشود
و سعدی بابت آنا چون در کتب استادان دیده باب او نوشته اند شبیه
سنگ کبود و بحجر یاقت و مار مصره حجر عزرائیل حجت دوم
اجاری که کاغذ و حجر دست از آن سه جنس را بیت حجر فخر
یاد کنیم **الماس** در تنقیح نامه ایلخانی گوید که الماس بر چند نوع است یکی
بغدادی و شفاف باشد الا آنکه کمی اندکی فراخ خواسته و دیگر اندک باز دیگر
رنده و از همه بهتر آنست که بند سیم اند مکابکوری سیاهی زند از آسمانی خواسته
چهارم سبزی زند زنفر خواسته و گفته اند سرخ نام و سیاه خام نیز آن باشد
و در عجایب مخلوقات گوید که در دره ها می سراندیب یکی را بین طریق
می یابند پاره های بزرگ و کوچک و تا در اینجا از کثرت تا مل نمی توان
رفت مردم گوشت پاره ای بجبل در آن در ها افکنند تا الماس در آن چسبد
بردارند بین سبب هم چند عدسی و نخودی و با قلی بیرون می آیند و پاره ای
بزرگ قیمتوان آورد و گروهی گفته اند که این تقریر دور از عقل است و این
هنر چون دیگر اجاره و اجواف زمین متولد میشود و لعل الماس مشابه باشد

و فرود و در رو ض و هر بها صورت نه بخش و در و نگریدن فرح بیفزاید
و در اکتحال مبورت اما شکوه پادشاهان کم کند بدین سبب پادشاهان بیشتر از
ارقام ماطق جهوس محمد بن ابراهیم آورده اند مثالا افتقرت بد
محمد لعل فروزنده بقیمت فروتر از مروارید لعل
زیبای ما تقدم ظاهر بود بدین سبب ذکرش در اکتساب متقدمان نیامد
قریب عصر اسلام در جبال معادن آن را نزدیک سند پیدا کنند و آن کو
ههای ناحیه تکنت معدن لعل ظاهر شده بواسطه سرخ و زرد و بیشتر سبز
و بنفش بیشتر میباشد و بهترینش سرخ پرخیر است ظاهرش یاقوت
نزدیک قیمتش مابین نفرونت و از یاقوت فروتر از الماس یاقوت
بکاری خورد که در معدن سخت بماند و حرارت آفتاب آن را بگداز
تا قلیط شود و صفاء و ثقلی در و پیدا کرده و پس صاحب نشاء آن نیکو
بود و پس سبز شفاف پرشعاع کرده و در مزاج بر برهادس تشبیه کنند
و اعیش خوانند پس بهرد زمان ازرق شفاف پس رزد شمسی پس ماهی
پس اغوال سرخ و صافی و کشنده در هر هزار سال روز کی بزرگی شود چنانکه

در هفت هزار سال در جه کمایت یابد خاصیتش عاملش اطاعون ایمن
بودن و چشم را هم پرشکوه بود تشنگی کم کند و آبرا از جهت باز دارد و در
سوزها تفریح دل و جگر و در اکتحال نور بصره افزاید و محبت چشم افزاید و در
معاجین قوت دل و جگر و در دهن جواهر مستولی صحبت خواب خوش
لذیذ طوسی در تنسوخ نامه نقل از شیخ ابو ریحان آورده است بمثال آنچه
ست بهترازرق و اسمان گون نمایه پنجه دانگ و سه طسوج یاقوت سرخ
شکوه پنج دانگ و طسوجی زمرد پنج دانگ و سه جو لاجورد پنج
دانگ کم جزع عقیق ابسته پنج دانگ کم دو جو بلورتراش داشته باشد
و در محبت یاقوت درجه اعلا دارد و ازین احجار بیش ازان بهرست
یشب با نواع است بهترینش سبزیست که بسیاری زندگانیش
خلش امراض معده را سخت نافع است و تشنگی را بنشاند و دافع صاعقه بود
و بر دشمن فیروزی دهد و یشب دیگر محبت را عقیق مناسبتی دارد الا
وسط جواهری که بحبت مرتبه وسط دارد و همه کائنات ازان
نه گونه مانی یاد کنیم بسد و مرجان رویند ست اما برک

اثره مذارد و بسیج خست و مرجان شاخ مرجان سرخ بود و بسته زرد
بود و سرخ و بود زرد سیاه و پیاسه و ارتبع ابیض عین پیشتر بود و در خواص هر
سه اینند اختلاس لطافت و اسکن حزن کند و روشنی چشم افزاید و دل
بسته بگشاید و اطلاعات امراض صرع را معتد بود و پسر ترا زاک شده
و ریش اسعار الحاد و سکتس ان عقد ریق بلوس ماند آنکه است
الا انکه آنکه الخاف فراضعف است و ازاد معدل و بهتر نیش صوفی
هندی بود و بیشتر از ابلاد و شمال و ملک فرنگ خیزد و خاصیتش چون باقیات
گرم تر و خشک الی الاعتدال در درد دندان را بعد است جزع بهترین نیش
و نقش بعقیق تر دیک است بعد از سیاه و سرخ و آنچه بالوان پیاسه
و در بعضی جاها گشیده و بود بسیار و در آن نگریدن درد و غم آورده و
خوابهای پریشان مایده و بچشم نگاه کردن او در اصول ۲۰ فرموده است

در صفت العقیق لنا والجزع لا عدا نا خواص هم
باشد سنگ مرجع است اما نه مرجع و در هر مجلسی که آن سنگ بود اگر زهر حاضر
کنند آن سنگ در حرکت آید و عامل و واقف گردد و لوشه سلیمان

بن

بن عبد الملک در اخر روزی گفت مملکت من بعد از مرتبه نبوت بچیز
چیز کمتر از مملکت سلیمان بن داود درست کنند اگر چه فتح ملک
تو بیشتر از ملک اوست اما او را چون آصف بن برخیا وزیری بود
و ترا نیست سلیمان وزیری را که با نواع فضایل آراسته باشد
می طلبید جعفر بن از نسل نوبخت و مستور دارد و شیر با مکان که ظهور
دولت اسلام تولیت داشتند بر مرکب بدان منعلق بود و او با
نواع فضایل مجلی بود چیزها شنید او را با عزاز هر چه تمام تر از پدر به
مشق فرستادند چون بخدمت سلیمان رسید نهر در زیر نگین
انگشتری داشت سلیمان را چون اسم بر بازو بود در حرکت آمد از او
پرسید که چرا از زهر سراه داری گفت تا اگر در کسر حرف آن
چیز از بهر ملک و بخدمت قوم سلیمان او را بر ملک نام کرد آل
برمک از نسل اویند و زرد جعفری بود ملوبت فاذ زهر
عرب مسوس خاستند بر چند نوع بود زرد و خبر و انکه بر شبری زند
و انچه بغدادی زند و بهترش زرد و علامت آن قرابی از ان

بن

حجر البقر سوختن بارد و محزون بحرق از زهر خلاص دهد و اگر عقارب
دیگر هوام گزیده چون این سنگ بر آن حرکت مالند فی الحال
کهربا بقولی صمغ درخت جوز رومی است و مانند بعضی سندروس
و فارق میان آن کاه است و بعضی حجر لازورد و بعضی از
چیزها حلاوتند خاصیتش از اورام و خفقان و آسمان خون و زحیر
و برقان ایمن گرداند و ماء الرماد معده و مسهل بازدارد **الا**
دنی جوهری که بقیمت و خاصیت مرتبه نازل دارد و در جهان کونه
اند حیوانی و کانی و هوائی و عمل خاتما یکدیگر آنچه از آن جنس مذکور
معلوم شده و هر یک در نوعی حیوان نادر بود و در هر حیوانات
آن نوع نادر باشد **حجر الحمادی** در حوصله خوک چیا شد خاصش
از احتلام ایمن بود و اسهال بازدارد و حجر الحمار حمره خر لیز و نزک
و درشت بیاشد و در پس کران بعضی خران باشد و دفع زهرها
کند و محو قرش و دفع تب بود **حجر الدیک** در اثنا حجر دجاج پیدا شد
و در قانصه مرغ خانگی و خروس باشد لونش آسمانگون باشد

عطش و دفع صرع و در حراب مرسیدن کند و قوت باه و در تقویت چشم
و هضم و دفع جنون را نیک مفید است **حجر تولد فی الافاعی**
در ماننده آدمی بود و از مرض حاصل شود و سنگی کرده باشد که اکثر
کند سیندی چشم را بسیار و چون بکوبند سنگ کرده خود بر دل آید
سنگ سر بر گله رصیت که بزنام دارد **صدف** جانوریست
که مروارید از و حاصل شود بعضی گویند بعضی چوبی صرف
لولو آن حجره اوجاع مفاصل و قوس و رعاف و ریشهای
چشم را منفعت و سرفه پرنده را رانیت کرداند اگر پاره از
بر کودک دوا آویزند دندانش بالم درآید **اقلیا** وهی وقتی
بیاشد آنچه در معدن زر بود چون جوهر زند و در بوته بگذارند جز
هر دو بگرکه هم در آن معدن بوده باشد از زر جدا شود و چنین گویند
و از را اقلیا خوانند لونش مانند آبگینه بود فکه بدان تیمار
و بکارند و بر صوت معدل رمد را منفعت و بیاض العین
بهرود و نزول آب را نافع شود و ریشها را ماضع آرد و اقلیای

قمی شتر از معدن نقره حاصل میشود و میان طبع دارد و ایشها و جرب
یعنی دست **یاقوت** سنگی است بغایت سرخ و شفاف مانی در عجایب المخلوقات
گوید چون نظر آدمی بران سنگ افتد چندان خندان شود که میرد و در شیشه
الماس دیوان بفرمان سلیمان ع از آن سنگ ستونها ساخته اند تا میان آب
بنی آدم آنجا نتواند رسید و مرغی سیاه است چند گنجشک را از قفا قوت کند
چون بران سنگ نشیند این خاصیت نوشته از آن سنگ بر او **فیحان**
من خلق الاشیاء بحکمته و بعضی گفته اند که سنگ است در دریا
الماس نیست و باروی آن مدینه چنان سبب بی دروازه بلند برآورده
در حوالی آن کوه کشیده و تا آن سنگ از نظر مردم محجوب شود و مقوقه تا نگیرد
و جهانیان از آن سنگ لؤلؤ علم نیست والله اعلم عند ذکره **بوسرخ**
مانند سنگ و بر چند نوع است اول بوزه ارمنی هرم بوزه زرکری
سیم بوزه خسارانی چهارم بوزه زر آوندی که بسرخی زند پنجم بوزه کرمانی
ششم بوزه مغربی و افواش بسیارست طبع او گرم و خشک است
بدرجه دوم خاصیتش محرب و برص و قوی و استسقا و بیاض العین را نافع است

جاذب البوم سنگ
سرخ صافیست چنانکه در شب حوالی خود را روشن دارد خاصیتش محراب
بسیار کند و اگر در زیر بالین هفته نهند تا بر مزار و سپید نشود
جاجی سنگ سرخ است از بلاد هند آورند و او را در نقط سیاه
افگنند تا سر خرخام را زار و بر هوا و ان نقط و مس نماند هر سنگ
زشتر و ان سنگ نیلی را مانند است **جص** خاکه سنگ آهکست
که بوقت آهک پختن کچ شود و در عمارات بکار برند طبعش سرد و خشک است
بدانچه سیم سبز که آغشته بزرق خدر عاف باشد و ارد **حجر ابیض** اگر محل
آن زرد بود حامش صادق را از کاذب فرق کند و اگر سرخ بود گا
رایش زود برآید و اگر اغبر یعنی رنگ گاو باشد زمردم بود و اگر
آسمان گون بود خوشدل بود و اگر سبز بود نهالش زود برآید و
ثمره نیکو دهد و اگر سیاه بود زهر بر دگان کند **حجر احمر** اگر محلش
بعقد بود کار حامل زود برآید و اگر سیاه بود خفیف شود و اگر زرد
بود در چشم مردم شرین کردد و اگر اغبر بود مرحوم فروز کرد و اگر

سبز بود سلام بر وی نکند **حجر اخضر** اگر محتش سفید بود چون او را در کوی
یا پشته و حفره زنهال فن کنند آن نهال زود رسید و اگر سیاه بود جا
محش مالوده شود و اگر زرد بود قوتش موافق طباع مردم باشد و اگر سرخ بود
در محش مردم کرای باشد و اگر عنبر بود رنجور را اگر بر آن تواضع کنند
شفا یابد **حجر اکمنی** لاجوردی در نامه ها نهاند چون بشویند بوی خوش
لاجورد و ارزان بکار برند و بر رواق بود و سودا را برآید **حجر اسمال**
جوی اگر محتش سفید بود پیغی آورد و اگر سیاه بود کار محتش ساخته نشود
و اگر زرد شود در جوی آب افکنند تا سرچه آب خشک شود و اگر سرخ بود
از کاهش چیزی نیاید و اگر سبز بود او سفید کند مزد حاتی هر دو بین ادویات
از نجاب المخدومات است **حجر اسود** اگر محتش سفید بود شربتش دفع
زهر مار و کژدم کند و اگر زرد بود و هم رنگ ها سفید بود و اگر سیاه بود
مراد ها کش زود برآید و اگر سبز بود مرام او را کند **حجر اصفر** اگر
محتش سفید بود حاجتش برآرد زود که خواهد بیاید و اگر سبز بود کارش زود
برآید و جواب و سوال از مردم شیرین تر شنود و اگر سیاه بود برنام

الی

حجر [illegible]

حجر [illegible]

حجر [illegible]

سنگ است بهرنگ و وزن مانند یاقوت اما شفاف بلکه چون
بسایند مثل زنج زردی دهد و اگر مکرر کنند زنج شود مانند شنگرف
جزوی از آن سنگ بر چهار جزو نقره زند چون طلای زنج شود **حجر**
سنگ زنجار است که بسیار رند بگرمان پیماشد سخق کرده بر سر مالند
وضع خمار کند و بدین سبب او را سنگ خمار نیز گویند مسوق آن مشکر
وشب اگر کنات را شاید **حجر صفور** باز عنوان خط کهربر خواند رفتی خون
مانند زابل شود **حجر عاجی** سنگ سخت بیز خواند رفتی خون
را لبق باز دارد **حجر علم** خورده آن چون عسل شیرین است
دلوش مانند شاخ بیندی چشم را سیر دارد و ریش بها را میعد است
دخون آمد باز دارد **حجر عقاب** مانند دانه خرما همه است
در آشیان عقاب پیدا شد که چون عقاب ماده را خایه نهاد
دن دشوار بود جهت آشنائی آن سنگ بیاورد و در آشیانه نهد
از آن عقاب ماده در آمیزند در حال وضع حمل شود اگر در زیر
زبان گیرند در مباحثه بر خصم غالب شود و این سنگ را خواص

چون سهل الولاده آمد است **حجر قمر** براق القمر نیز خوانند و آن سنگ
عقیق سفید است و خطوط او ران بود و بر زمین مغرب باشد
چون او را مصروع در آب برند مجنب شود چون از دست در آب برند خیره
زیاد و بهدا از آن آب بیمار نیز نافع است و گویند هر دو نقطه است بوقت
قرآن بر سر ماه دی افزاید و در کاهش ماه بکاهد **حجر قیر** سنگ سیاه است
مانند قیر بر زمین مغرب بود و در عجایب مخلوقات گویند اگر جزوی
از آن بر هزار جزو قیر نهند چون آتش مشتعل شود و اگر در چشمه آب
روان نهند باز ایستد **حجر قی** بر زمین مغرب بود و در عجایب المخلوقات
گوید که چون بروت کرده قی آرد و اگر فرو خورد هم بود که چندان قی کند
که هلاک شود **حجر کلب** سنگیست که اگر بر سنگ تشنه اگر سنگ به دان گزد
چون چند روز آن سنگ در شراب افکنند هر که از آن شراب خورد
مبرسه شود اگر در بیرج کلب تراشند هر که این شکل عجایب المخلوقات
حجر لبنی چون از آب بیندازند بسیار دهد چون سنگ را بلعم اندر با
کمال قوت منع نزول آب و نفع سیل و قروح و خارش چشم است و ادرار

را میخورند بوجرباقه در چراه شتر میباشد چون اورا بر خال و نوزه
طعام نهند هرگه از آن طعام خورد لذتی نیابد و اگر از عاقی نام در
آویزند سرگشته از نزدیک شود جرمندل سنگی متخلخل سفید است و زرد نیز
میباشد چون بر سنگ نهند از زود آبی نرم پردن آید و دشنه و مهر را بحق
کرده و اجای مانند که سوی بنور مرکز مرکز انجا مری نرود جرمیهودی
مانند جزع لوحکست نیز نوعی از رنگ مختلط کرده و در راز میباشد و بر مواضع
بود و در هم روزها متحرک بود الا شبانه آرام گیرد و از اینرو بدین سبب بیهودی
خوانند سنگ عقور گویند عسر البول و سنگ گرده و مثانه و ضعف معده
و اسقاط شهوت را میعدیت و اگر از آن چندی در ظرفی کنند بمقدار چهل
روز عرش زایل شده باشد حرسولیون سبز و رنگ و رزد میباشد
و بهتر منش آنکه هر جا رنگ سرخ در او بود و در معدن لذاذت بود و سنگ آنرا که
در معدن زرجوه و معدن جوز از آن سوده و با زهره خرزی خورده
برجای گیج شده مانند راست شود و اگر هم چندان زنجبیل مکلس با آن با
آنکه و بر مس مانند نقره شود ذرنیخ زرد و سرخ و عنبری باشد با آنکه

ایجکم

آمیخته سحق سوکند و با روغن گل و فع بوسر کنند و بوی مکس را بگرداند دور
دارد الوان بطارد رند و آن از سموم است منافی سنگ سیاه بابک
ماننده فت سحق کرده با روغن گل آمیخته بر جذام مالند آبی زرد از و منع نماید
وحشت دهد زنجار کاسه مغلی سیاه شده و اگر حلیت و کاغذ از جا دوست
مس سپید انجوه اکرم و خشک شده بر جذام بهق و برص و باد نیلی و بیاض
العین و هوا سیه و بر دانشی گوشت مرده از جراحت را میعدیت و
چک و چشم بسیری کم کرداند و الوان بطارد رند شجرف انرا بخوف
سینه خواهند و قارسیان شنگرف خوانند کاذ و علی بیوکاپش از آن
بت و زیبق متولد میشود کرم خشک است باعتدال جراحتها و ریشها را بهبود
دهد و گوشت روباند و دندان را از خوره بازدارد و در الوان بطارد
رند و آن بنسبت از سموم است زبد البحر کف دریای نفری و اسپغول دور
دی باشد بت سوی ملوخت دهان و دستها و داغ التهاب
و عسر البول میعدیت و اگر از آن بلدرم پرده و رم آب شود نهند
شش کعب از آن نوعیت کران سنگی را زنوی خوش آید و این

افعال مبنه کند سنگی سخت سیاه است و برّاق و نرم و اسکنی را مهند باشد
قطار قوت بصر دهد و دفع نزول آب کند و نشان نزول آب آنکه قطره
باشد که مکسی در پیش چشم می پرد اگر سعی کرده اکحال کند زود تر اثر کند
و اگر پسر در آویزد صداع پرد **شب** با نواع است بهترینش عمانی
و آن یکنوع است که بزردی زند و در آن حمرتی پیدا شود و در رویت یمنی
کوهیت آبا رنگ دیگر دلسته میشود و شب سیار و در سردست بهره اول
و خاک تیم رعاف حیض باز دارد و معده را قوت دهد و دندان جنبان
را سخت کند باورد سر که بر ریشهای کهنه بالمد صحت دهد و بنوعره در دو اعضا
بمالند و حمیات کهنه را ببرد و با آبنه طلق از فی الجمله اول دهد **طلق** یعنی از
کواکب الارض خوانند بر دو نوع است صافی ابیض غلیظ صیقل و از آن مرایا
سازند چنانکه خطوط توان شناخت و بر کسر سنگ رنگ مرزم جسم و از آن مرا
و ادویه سازند و آن سنگ شریف است و حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام
فرموده که من حمل الطلق غنی عن الخلق و از او با قلی و مس
آهن مالند کف نقره شود و آن سردست بهره اول و خاک تیم خورد انش قطعا

جایز نیست اما از بیرون بکار دارند و اشتن مالند کف نقره حوان را میفرست **طر**
سوطوس در معدن نقره و مس پیدا شده سنگیست و رنگش میل بسرخی
طبعش باشد و بیخ و قدیا با کحال سعدی کنند راحتیم پیرد و اگر
سپیدی کهنه شود و چشم را ضعف رساند و اگر در آب افکنند هر که از آب
خورد مبتلای شقه **جلنار** ارمنی سردست بدرجه اول و خشک بدرجه دوم ریش امعاء و
قرحه مثانه و رحم و خون بر آمدن از بینی و دهن و مرض سبل را سود است
عطاس در عجایب المخلوقات گوید اگر دود مال گیرند از کشتی
که فرستی پیدا نشود و اگر دود آتش آنکه شعله آتش فرو نشیند **عقیق**
سنگی رنگین رنگ و پرسبزی زند و در نقطه سیاه و زرد و سفید بود
و از وجوهی عبرآید و در اکثر کتب از معادن شرب حاصل شده و بهند در
اکثر معاملات صحت نیشتر اعتبار است **فرفوس** سنگیست نمک آتش
هر چراحی که کوشت بر نیاورد و بحق کرده طاکند صحت دهد
فسفاد لونش مثل یاقوت سرخ است و در معدن زرنباشد بهتر
خاصیش جادو را مؤثر نباشد و اگر دو چوب از آن بحق کرده بخوانند

از خیلات و جنون ایمن شود **قراطیر** سنگ مدوّر ماننده بگوله کودکان که
دریا آرند سخن کرده بخوانند سنگ ماننده بیرون آورد **قیر** سنگ شبیه
متحلل است بر سر آب باستند در بلاد و صعاب میباشد از
جزایر قاقر نیز خواهند و دندان پاک کنند و لعد سلطان چشم بیرد و چون با
عزام مالند سوی زایل گرداند و ریشها را کوشت رویاند **قیمولیا**
خاکیست سرد بدرجهٔ اوّل و خشک بدوّم با سه کرسر سوختگی آتش مانند
نشاند و ریشهای عیر را نگاه دارد **کحل** بعضی عرب انرا کشد
خوانند چنانکه گفته باشد بهتر کحل و طبیعش دست بدرجهٔ اوّل و خشک
بدوّم قبض و تجفیف کند بدفع و کوشت زیادتی از مزاجات بیرد
و چشم را قوت دهد **کوسنا** و سنگ سیاه خشن است و بخشی چنانکه
سوهان برد کار کند چون او را لمس کنند تا ملمس او میند شود و آن
ملمس میند را با نوشادر نرم کرده بکیرند و بر هفت جزو ریق نهند منعقد شود
و مطرق کرده **کویتان** سنگ سبز رنگ خفاف و ثقیل است
زنا کهکی چنانکه میند شود پس نرم کرده و بشکنند حل کنند چون

بیفتاد کرده بلوّر را با قرن کرم کهوا ان کرسیان علیه برده در نور
نمکش مثل یاقوت شود و ان کرسیان مثل قراطی با خود داشتن
از کری تب ایمن کردد **کوک** سنگیست از خواطر رنگش عاج
برون آید بر ساحل بحری باشد حلوش اکحال را میعدست و جلا
ملش از شر شیطان و سحر ایمن دارد **کرمانی** سنگ سیاهست و باشد که
بزنک طحال را از باشه و بشر شتر و فقط سحق کرده بر جذام طلا
کنند نقاوه بدهد **لاجورد** و مشورت طبیعش کرم بدرجهٔ دوم و خشک
باوّل و در اکحال مالوف را میعدست و در الوان بهترین بعضی
بزین زنکت مرده و زنده را ابهوه کرداند و در اسهال سوداوی
سکوبزین دارد راست بهر میش بدخشانست **الاقطا الذهب**
سنکیست زرد بزنک زر و نیابد مکر چون زر را بسوهان بیزند
و با خاک برآمیزند و آن سنک را بر آن خاک مالند آن زر را دماغ را
نخوه جذب کند **الاقطا الوشاق** سنکیست الوان خوش بهش نوازش
شکل اصداف از دریا آرند تا چون فحم شود پس بریق افکنند تقویه نماید

الاقطع القطع سنگی است سفید که بفره مایل است چنانکه از آن بعید او قیه صد برابر وزن نقره برنج گرسنه هند آن درم را بجز درگشد و از اسفناطیس بهتر جوهرت او بیت الاقطع القطع رنگش مانند پنبه است بعضی پنبه را در گرد انجوزگشته از او رنگ حاصل کرده اند مس مالند رنگش چون نقره شود **الاقطع الی** سنگی است عجیب رنگ مس وروی و برنج بگوزگشته و اگر بوان دانگ از آن برده درم نقره گداخته نهند از ابر نمک زگرداند و آن رنگ بدیشواری از و بیرون شود و اگر مسحوق آن سنگ با شربتی تربت کرده بصاحب صرع دهد **مرقشا** از خاست و بهی و فضی و طلای و حدیدی و قامت اضافه را با گربت خلط کرده نمودا شته چون ارد شود که ابر از جزر گداخته نهند زر را خالص گرداند و اگر مقلس ابر مس و اصاص نهند رنگش نقره تر دیگ گرداند و اگر مس و شنگرف نهند رنگش مثل نقره کند **روشنی** سنگ است سنگین و بهی و برص را مفید است **مس الاخضر** مانند سنگ الا ن مفت تا مذ آنست سه درست بدارچه اقل و درسیم سنگ مسحوق آن

بیاض الهین را مفید است اگر بر پستان دختر نارسیده نهند و بر خایه پسر نارسیده بگذارند کم نرسد **سهل الوزاده** بر زنی بر حامله که نهند خود فارغ گردد بی علتی نهند میباشد و در آشیان کرکس که جهت آسان زایمان خایه انجا می برد **فیجان** من اقوم التطهیر بصالح معیشه **مقناطیس** مشهور است طبش سیم درست بدارچه اول و خنک بسیم چون بوی سیر و پیاز بشنود قوت جاذبه اش باطل گردد و چون سیر کوبیا بخون طبش بشنوند باقرار اصل رسد محروح آهن سموم مسحوق مقناطیس با شیر بخورد فعل زهر باطل کند و اگر مسحوق مقناطیس بر آن جراحت پاشند فعلی عمل کند حاجت ارزوج مفاصل اقوی تر بهم و عسر الولاده زود بار نهند و بی صاف کنند رنسیان **نوشادر** معروف است قاتل و عمل می باشد ماذا تولد مثل تمکست الاقوت نامی در وی بیشتر از قوت زرض و عائش باشد و با توانت و بغره جهت طبش گرم و خشک است بدارچه سیم بیاض العین و خفقانهای بلغمی و قوی را مفید است و چون از خاص کرده آبش در خارپا شنند مرام را از اکبا بکند **اسپیداج** سفید قلعی و مرست و اگر بیشتر

حاشیه

سبکان

حاشیه

دهوش زکام بنشاند و درد دندان ساکن کند و چون با فطرون بیاشوید
کلف و برص ببرد و چون با عسل و فلفل بخورند قوت باه بافزاید
و هر دو کف دست و پای شخص را که از امراض حاره رنج برند بمالند
چهار درم بهدانه بسیم و نیم بهدانه مرتبه دوم گرمی تشنگی
آرد بیخ گرم است بهدانه اول و خشک است بهدانه دوم دانه بهدانه
بهتر از اسهال صفراوی و مرارت گرداند و قی مداومت بر آن
دردشکم رفع و فربهی آرد و دهان خوابهای نیکو آرد پرستش در دهان
دندان پیدا کند اسفناج معروف است سرد و تر بهدانه دوم درد
بهدت و سوی را میفزاید تخمش اوجاع دل و ناباکی کند و زیادت
از یکدرم نباید خورد بادنجان معروف گرم و خشک و بمذهب عرب
اندر گرم خشک است و ضعف معده را میفزاید مداومت آن کبش
اخلاط فاسد انگیزد دوستدار بسیار زنگی و سوی بزیان برد
و جذام و برص و سرطان آورد بلاکتان بزرگ است گرم
تر است بهدانه اول و رطوبت و یبوست معتدل امراض حاره و صفرا

و خلط و بلغم ببرد و چون با عسل و فلفل بخورند قوت باه بافزاید
کلف و برص ببرد و چون با عسل و فلفل بخورند قوت باه بافزاید و هر دو کف دست و پای شخص را که از امراض حاره رنج برند بمالند
چهار درم بهدانه بسیم و نیم بهدانه مرتبه دوم گرمی تشنگی
آرد بیخ گرم است بهدانه اول و خشک است بهدانه دوم دانه بهدانه
بهتر از اسهال صفراوی و مرارت گرداند و قی مداومت بر آن
دردشکم رفع و فربهی آرد و دهان خوابهای نیکو آرد پرستش در دهان
دندان پیدا کند اسفناج معروف است سرد و تر بهدانه دوم درد
بهدت و سوی را میفزاید تخمش اوجاع دل و ناباکی کند و زیادت
از یکدرم نباید خورد بادنجان معروف گرم و خشک و بمذهب عرب
اندر گرم خشک است و ضعف معده را میفزاید مداومت آن کبش
اخلاط فاسد انگیزد دوستدار بسیار زنگی و سوی بزیان برد
و جذام و برص و سرطان آورد بلاکتان بزرگ است گرم
تر است بهدانه اول و رطوبت و یبوست معتدل امراض حاره و صفرا

دهوش هوام را بگیرانند حمص تخم کرم در ترب بزرگ اول
رنگ صبغ و آثار را خاکستر دفع قولنج و درد دندان بود و تخم باد
دهد ماهیا یابس باد بادیانه کرم و ترب بزرگ تخم و خلک اول محرک
البسفائی بیماشد باد ماشت نداشته بلک بدو نوع نزول آب چشم کند
و حیات در دشتی چشم دهد و شیر زنان را بفزاید بوی تارهش هوام
را بگیرانند آذریون یابس کرم است بزرگ اول و خلک بزرگ تخم
بهتر بود و در اصول مروی است الا در تصدق عوات بر اهل او شتی
زنج و قرحهای تن و دهان خواهای ملوک اسفناج معروف در دو نوع
بزرگ و کوچک صداع و درد پشت و سوی را بهبودت و زیاده از بسیار بیماید خورد
بادلا معروف تازه دش سود ترب بزرگ اول بطیخ فربه بسود و شیرین
عدد تخم بسیار کرم سرد و بیش کم تر باشد تره خواستن با از نیک بزرگ کرم
خلک بزرگ تخم کرم شکم و حب القی را مسهل است نوم کرم تخم بزرگ
بیم جاودان معروف است و بعضی از اهل خراسان خواند جرجیر کاهی
بعضی عرب از اهل شام خواند حب الرشاد سپیدان عاد کرم خلک

اثر

ترب باد دهد مرزنگوش کنگر کرم خلک ترب بزرگ دوم خبیث شنبلید
کرم و خلک ترب بزرگ اول حنظل کندم صبغ عرب ودم و برو قچه و کم
خواسته و از آن جنبی ترب عرب مبارک و تخم ترنج کوبند و بخورند
تر از و بگرکند صبا بخه نفاطع کندم عمو ماگرم و ترب بزرگ اول
بهترین اغذیه است بدنزاد و هر چند نان باکنجد بپزکورا و
از نانها گرده عرض بهترین انگه بروغن جو ربوده و بزرانگه
بروغن کاو بهتر است از کتب الاخبار مرویست که چون آدم علیه السلام
از بهشت بزمین آمد میکائیل سه دانه چند از کندم بدو آموخت
گفت زراعت تو و فرزندانش را زمین خواهد بود او را زرع کردن و
درو کردن و خرمن و احصاد و انگاه بدر آوردن و آرد کردن و نان پختن
بدو بیاموخت و آن هر یک را نه چند پیشه نشتر سرخی بود چون زمین
آدم طوفان کفر بسر اندر و از بتدریج کوچک شده و در عهد نوح علیه السلام
مثل خایه غاز و در زمان ابراهیم علیه السلام مانند خایه مرغ خانگی و از هنگام
موسی علیه السلام شبه خایه کبوتر و ایام عیسی بقدر پیشه کبوتر و در عهد حضرت

رسول علیه السلام مانند خود نزد بزرگ اکنون اگر چه در بین دلایات
طراق اسلام می سپریم اما چون در حقیقت آن طریق نیست بلکه
در مقابله شریعت مقدم بین قوادی نیم مؤلف این کتاب
میگوید بین دلیل از بین زنان کاذبه ما داریم عجب اگر با بانوی زمانه
بعقد خشمناش بشود خود با آن عجب آید بوقت زرع اگر دانه در زمین
سر افتد زرع بیکرد هم خورد دانش شقه زرع کند دانی فرزند کرد او
و قوت باد افزاید و قوتیت جمع اعضا دهد و سرفه ببرد و بخار دماغ
باسر کرده وجع جرب کند خیرش تازه بار و عصبی نفع دهد کل کند زنان
نکوتر لبو و سرد خشک و چند انکه بعند تر لبو نکوتر لبو بیز صفرا
بشکند اسهال خون کند و سنده پیشه و پست گرم و خشک
رطوبات ببراند و تشنگی بنشاند و انچه از گندم بخته گشته بهتر پسند
از گندم و علیت کرکو گندم خواسته یکی از ان باده رطل عسل دو
رطل آب بهتر شد و سرش بپوشند در روز سرما نوشد آتش را فربه
کند و منی بیفزاید گندم روی است کوا نزا چند روزش خواهند اما قوت دارد

و در روز تر جب بیشتر است خردل بود وقت بعض خاسیال آنرا
سپیدان خوانش خواسته و سبز عرب شباب خواسته کرم خاک را زایل
و رچه جهار رنگ بلغم پاک کند و خون مرده از ظاهر بیرون برد
ورم صلابت معده کند و تب ربع و دق الشعب و قولنج
المفاصل و عرق النساء کند عصاره اش در گوش دندان را بسیار
دهم تر کند و اشتها طعام آورد و حواس هوام بگرداند و بیخ انرا
در شستشو ان کوبند خس کاهو است سرد و تر است بدو قوام
تشنگی بنشاند و خواب آورد آب او تاریکی چشم و قوت باه را مضر است
آنان چون با سرکه خوانند زنان مردم کند تخمش کوفته ورم را بهتر کرد کند
خطمانی آب او سرد و خشک بدو بستم هر شاش ابوال سرد خشک است
بدو بوی او از نا مرغ صدع و برق بر سر نگ مرا بد تشنگی طاعون و جعبه
و جذری و عشا را بیوند قوت معده و روشنی چشم دهد و اشتها آرد
و در مرچ قوت از زن و جاور سل و خنازیر از ان بهتر عسل
الترنجبین خواسته کرم خشک است و هضم طعام کند و قوت باه دهد و پشت نیکند

سلوم جغندر سرد و خشک بود بود اول و عصاره آن پیش بکشد

سمسم کنجد گرم و تر است بود اول و جوشانیدش و شستن خون بند

قوت باه دهد مثبت گرم و خشک است بود دوم و تخم سفید خنک است

سلجم اول اتانلغ بود شلغم سلجم بعضی عرب لفت خوانند گرم است و

دوم و تر بود اول مسهل و مدرّ است روغن سرشته دانه در دهم بود

عصاره اش طلای اورام حاره و او جاع گوش را مضرّ است خرنوب

اشتر غار گرم و خشک بود دوم و یتیم در سر که پخته و ده درم با زاج بکند

طرخون گرم خشک است بود دوم در ملوحه آرد و قوت باه و بیش

دهن بسرد و لوچش را عاقرقرحا خوانند در او و بیماری آید عرس درجوم

سرو تر است بود اول و خشک بود دوم دیر گوارا بود و بدین سبب با معده بد باشد

خُلّ ترب گرم خشک است بود دوم عادت بر اکلش معده پاک کند

و قوت باه دهد دفع زهر کند و عصاره اش ق آورد و گزدم را

زهر گزیدن بسیار دهد و ملکف ادرار بسیار دهد و پنج روز بسیار خورند مبدل کرد

و شنودم که بسیار خورند خون در رحم افزاید و بحبس قوت باه دهد و بسیار خوردن

ادرار بسیار دهد و قوت باه

فنج هندوانه سرد و تر است فرفخ اغذان نسا بعضی عرب بقله الحمقاء

رجله بزگویند سرد و تر بود اول و تر بود دوم حرارت و تشنگی آرد

قثا خیار سرد و تر است بود اول فقّوس خیار باد زنک سرد و تر است

بود دوم و تشنگی بنشاند فطر کماءة کماءة معروف بخش گرم است

بود دوم و خشک بود اول سنه پاک کند فرفخ کند و بعضی عرب نادانا

خوانند و رعشه را بقطنی خوانند سرد و تر است بود دوم فساریا

ابجمک بعضی عرب برغیث خوانند گرم خشک است بود دوم اکل بعضی

برص و کلف را و قروح را مفید است و آن بهتر دوای برص را آب

بخش این چغاندر شیشهای بنی را صحت دهد قسبط کرنب کرنب خضر

کاشم پوه زاله گرم و خشک بهضم طعام کند و باد ها از احشا معده

ببرد و بسیارش مشانه را برانگیزد کواث کنه ناگرم است بود دوم

و خشک بود دوم و بیش کردن در بیهوشی نفع دهد و بسیار خوردن نابینا کند

دود سر آورد و خوابهای آشفته نماید اما از بواسیر امان دهد و گوشت

برجراحت نهند اسکه خون روان کند آبش با عقاقیا قوی باطنی را بیرد

جغندر قوت باه

جغندر نیشه

جغندر شیشه

جغندر بیشه

جغندر بیشه

جغندر بیشه

جغندر بیشه

الحبه من ماء الجبنه بشراب رقاره و نوشادر و صعوداد هراست
معده را تسکین دهد و بخش خفقان و بیرخانی را دفع کند و صوای را حلق
حوا شند سرد و خشک است بدرجه اول در جه سیم و دردندان شکوفه
اگر غره ماه یکشبه بود در حالت رویت اطفال کاسنی با لوت ایب
بگزرد اگر خود بر بض یک درجه بود و دیگر معارت نکند بقول صاحب
حجاب المخدرات اذخر گرم است بدرجه سیم و خشک باقل بقل حیض آن بیر
و سنگ ثانه نخورد که بیرون آرد و در دندان که از سردی بود پرد
اذن الفار سرد و تر است بدرجه اول و کبابی که جگر را از کار باشد برای ابال بود
و فضلی پر تمو بود خلق را زدودن بود و دماغ کول بود آنا چاره و مرده و مرد
دلوه و جراحات صرع و دفع زهرها فی کند و معجونات اذ نیون سرد و تر است
دوم سیانه سردی بود و بر یبوست نشان سیاه بود فی زهرها سمیت دارد اگر اندرا
حاطه بخورد دیگر دیگر نخندند و اگر اندیشه نه بود معدا ان که بخورد بر گرفته تر و باد
دخل کند حاملان بود و در فیافی مانند گریست بوی تیز دارد و بطلا نخورد
گرنده و دوام حاره را میفزاید است اسارون گرم است بدرجه سیم و خشک

بدوم دافع سنده و سیکر و سپنه کند اسروش گرم خشک است بدرجه
دوم بخش ۱۱ و التعلب دارا فوق زا میفزاید است اسطوخودوس گرم خشک
بدرجه اول سنده بلغم بید و بول پرند اسبش آبش هم درد امعاء است
اسفیل رگ صرع کرمست بدرجه سیم و خشک بدوم صرع و عسر
ق النساء و سستی گوشت بن دندان و درشتی چشم و استسقاء دیرفا
سرسعوط و اگر جعل روز بصاحب صرع بنشاند لقا و بدا گردد فا
تمد دفع هوام کند اسقودیون سرد و خشک است
بدرجه اول سنده بلغم بید و بول حیض براند کوفتگی عضلات
سر و وجراحات بزرگ و ایشهای را نافع است اسکندریون
گرم است بدرجه اول و خشک بدوم بوی ناخوش از دهن سرد اطر
ملوس بخار الفای را دام و جها نبتون گرم خشک است بدرجه
سیم بود ابراند و بلغم تحلیل کند و سنده یک بید و باد با بشکند اگر
بیخ گیاست درد دندانرا و سعده را میفزاید است اطیل الملک گرم
خشک است بدرجه اول او دام جلب شده نرم کند و اندامها را قوی گرداند

وفضلات تحلیل کند **املج** آنست سرد است بدرجه اول وخشک بدرجه ایست
سودا انگیزد معده را قوت دهد ادرار کند وی زشت از
این سیر دوستی وتشنگی بنشاند وقوت دل زیاده وازدیاد
انجدان ایشان گرم وخشک است بدرجه سیم قوت باه دهد وتخم
ازاسپیتال یوس خواستند گرم وخشک است بدرجه دوم او را بول حبس کند وچیز
رقوح نرم آورد **انجره** گرم بدرجه سیم وخشک بدرجه پنجم یا بدرجه چهارم
هرشت قوت باه افزاید **انیسون** بادیان اودیت گرم وخشک بدرجه
سوم تحلیل باد کند ماده رنجیده باد بکبود باد ورم نرم کند گرانی خشت
بواسیر سوم بوی گرم رابکشد دوستش بوی دهن خوش کند وقوت معده
دل وجگر را قوت دهد وجوب سودا کیموس وتحقق را زایل کند وخواب بنشاند یا آماس
چشم پریرو سیاوشان معروف گویند چون فراسیاب کحال
بظلم بکشت از خوشش ان گیاه بروید بود بار خواستند برگش مانند
نیلوفر است ساق وشاخ از خواهد وگل ندارد وگرم وخشک بدرجه اول وبهار
دانه اسرد وآب کشیده وشربت ازو سودا را بتلیین زایل کند

بهیدانه قطونا سرد رطب بعضی فارسیان اشنو اسپیرس خوانند سرد وخشک
بدرجه دوم وآبش سرد در رجوع قرار تشنگی بنشاند خشک
تخم سرد وخشک است اسهال خون بازدارد وسبزه را نرم کند لبنی گرانست
بدرجه دوم وخشک بیستم سودا بدانه وتلخ زیرکی را بکند بدرجه پنجم گرانست ادرار
بودا پیش تر بکاست از ابرهوز هرها دفع برص وجذام کند **بوشن**
مهرنوش درسبزی بوی سرد وتر است نفوس آماس سودا کرم انبک بدرجه دوم
دفع را چلاند وهر دو را صلاح آورد وهر مفاصل از آن دفع اسهال بلغمی
کند **ترمس** باعتدال معدنیت گرم بدرجه اول وخشک بدرجه دوم جلای دفع دهد
وبرص وبرص زایل کرده **چغندر** اشنو قولنجون خوانند دودش
هوام کبیر زاند هب اوفند مانند سیر است جنبان مانند ماش است مورد مائل
مانوده کوبند **جاج** خارتر بکچیش قرآوند کوشت خواستند تر بکچیش گرانست
بدرجه اول وسردتری وخشکی معتدلست سعال وتشنگی ودردشکم را میرانند
وحرارت بنشاند اسهال مزمن آورد وقرنی اندام آورد **جاجلی** سیاه
صاحب منهاج گوید کاربرده مندیست گرم وخشک بدرجه سیم سودا بلغم را

جزء قرنفل وقرنفل دفع
جزء قرنفل وقرنفل دفع
جزء قرنفل وقرنفل دفع
جزء قرنفل وقرنفل دفع
جزء قرنفل وقرنفل دفع
جزء قرنفل وقرنفل دفع
جزء قرنفل وقرنفل دفع
جزء قرنفل وقرنفل دفع
جزء قرنفل وقرنفل دفع
جزء قرنفل وقرنفل دفع

جبل اسپند گرم است بدرجه سیم و خشک بدوم اخلاط غلیظ را بتحلیل آرد
کند و بهضم را جلا دهد و قولنج و معاصل را نیکو است و تخمش بسرکه آغشته
و بخانه پاشند یکس بگرداند اسپند شریف را طیارات کند و باد را هضم
برانده و اوجاع بارد را بیرد و در وضع چشم بد نیکو خاصیتی اسپند مجرب است خشک
کند سرد و خشک است بدرجه اول قروح و باه و عسر البول را نیکو است سرشش
وضع زهر قاتل کند آبش در خانه پاشند وضع کبک و انگبر هرام کند تخم
بوق ریواسی است گرم و خشک است بدرجه دوم و پیش مار را بگرداند عصاره آن
نازلی چشم را زایل کند حنظل معروف است گرم و خشک بدرجه دوم جسم خالی
الثمر بریش بلنگ درکرک و موک و سگ و گرگ سباع و عقرب را از خانه بگریزی هلاک کند دانه اسپرا نیکو است حریق برگش مانند خیارتره گرم
و خشک است بدرجه اول حنظل معروف است کمش بهم رنگ بود تخم رنگ میوه را
نیکو است و مجرب در زکام و امعاء است حنظل برگش مانند برگ کدو است
و اطرافش منقوش طبقش گرمی و سردی معتدل دردنج در دوم گرم خشک
بدرجه نسیم باد وی غلیظ تحلیل کند و اوجاع امعاء را نیکو زایل کرداند

(ورق ۱۱۱)

وکرفس گرم و خشک است بدرجه دوم باد فسق و وسواس بعضر را از آن
دانند برگش بر برگ کشم ماند و بسهول گرم شکم و دفع آورد و مثانه را
مفرح است و اسپرغم نباتی گرم و خشک عضای سرد شده را گرم کند
مزاج را دفع دهد و دماغ را مدبر بینی کرده و بکری طویل چون انگشت
مدور سیاه گرم و خشک بدرجه دوم سعده و جلبار اسپند بهو و اژبار دافع نفخه
و بینی را فکند صداع بیرد مرزنجوش گرم خشک است بدرجه دوم باد را شکند
و قی بازدارد و دفع زهر هوام کند و بوی سمور و پیاز و نشکر میرد
مرتجیل گرم است بدرجه سیم و خشک بدوم بلغم را سسته و طبع مسهل
و شکم را اندک نرم کند و باد را از معده و روده براند و قوا
رطبی چشم را از رطوبات بهو زایل کند ساذج گرم است بدرجه اول
و تر بدوم و در سیان آب جباسته بی انکه متعلق بکسه قوت معده
دهد و در سیان جابه نهند از آفت نفاذ و را و چون بر بالش نهند
بوی دماغ خوش کرداند و قوت دل دهد ستاد یون بقارسی بیدانجیر
کویند گرم و تر است بدوم باد روده و کژدم کرنده را سعد بهو سرخان

جزء اسپند گرم و خشک
جزء اسپند گرم و خشک
جزء بیخ و برگ و تخم و بیخ
جزء بیخ و برگ و تخم و بیخ
جزء بیخ و برگ و تخم و بیخ
جزء بیخ و برگ و تخم و بیخ
جزء بیخ و برگ و تخم و بیخ
جزء بیخ و برگ و تخم و بیخ

حب الثعلب سنگ انگوراست نوعی است محدر و سموم و قاتل از
محدر تر دوازده دانه وزن سموم است دانه از قاتل چهار دانه
دیوانگی آرد دوازده اطلس یک مثقال جواب آرد و عصاره هر سه
نوع قوت بهره دهد عنصل پیاز دشتی بصل ابیاب تیز حاد تند
دوا در صفای آواز و خشخاش تن و مالیخولیا و صرع و جنون و سگ گزیده
و شانه دا حشاق اصم و آماس سپرز و عرق النسا و بواسیر آبگیر است
عاقرقرحا کرم و خاک را بیتم دفع سوداوی بلغم کند قوه کرم حذف بعضی
ادرار رود کی خاست بطلاکردن بر نافن و برص و بواسیر برد قثاء حمار
کرم خاک بگدازد و اسلم بکند قطع کرم خاک ثبت با لعه زهرها مقاومت کند
قیطریون دو گونه است غلیظ و باریک حبض را ببراند بچه
بیفکند قنبدوم سنبلی گران است اندرون ماران تر خواهد
زهر حست انکه مار از بول او بگریزد آبش وی را هر کند و در دیده کشیدن
نهند از آفت نگاهدارد لسلیق بویش کبک را مست کند کمانی طولی
شحم گرفس روبت لا لا بواسیر دخون آ[illegible] کند لبلاب

بعضی

بعضی خاسیان و نزاعیون زده و بوک تیز خواهد کرم خاک بدو آب
بفصل بهش و آماه نخال را بیوفت آبش در گوش چکانند درد
گوش ببرد لسان الثور گاو زبان گرم و تر است مایه شاتر
خاک و شباف مایه اد را مراض چشم بکوبند مسهل گرم خاک را دو
گرم دا از معده بکشد و آب چشم ببرد و چون نان بخورد بر اندیشه
بیفکند مرو تخم مرد گرم خاک عطسه آرد معدوس گرفس را فیت
بکوبند مرده را بیرون آرد افسوان گرمی گرست بنفشج سرد است
آلام را بنشاند حمار سرد خاک است و رنش دهان بچه گاو را بیوفت
ریحان ش سموم بگندد نوعی است بکلی [illegible] مرنجفران
سرد فت و زیادت از یکمثقال قاتل است بعضی را بیوفت
زنبق سداب سرد گرم خاک آبش را حانها شسته گیک بیرد
سنبل سرد فت گرم بر دماغ اول سوسنی سرد گرم خاک سی تر
سرد گرم را بنشاند سوسن امر گرم خاک سوداوی بیمارها
شیح گرم خاک قرنفل بر گرش کوبیده خوشبو مسهل قوی عرنبی

ماریرین بسنبل روی ترش کرم خنک بزرجمهر گرم وخشک بنیلوفر
بعضی اسرا البنوفر خوانند سرد وتر است ابو وصفم یعنی گیاست نظیر
آدمی مزه ملایم پیداشد خوردن ترش قوت باه دهد وماده از
زوی جماع کند واز اندام کرم کرک قی آن کوبایی چون واشراب بخورند
لکی دهند حال وحرکت بر اقتضا واز انکس صادر شود در ملک بی نشاط
بسیار باشد اشنان سرد ست گرم وخشک ریح ودم بحلل بنشاند
وده دردم قاتل است اطوای سوداء را بگیراند اکثوت بعضی بنفشه
وعلعی خوانند گرم خشک فروع پیدا بخر بعضی نارسیان ازاد گرم خشک خوانند
ودر روایت سرد سیر آنرا سالها زنج باید کو آنار گرم سیر بلغم را قع بنشاند
وچند سال نخورده دهد واق بادرات قوی دماغ ادویه را نیکو است
وزیاده ازده دانه نباید بخورد وخشش بر سر خوردن وهوا نداند از
آواز باز ماند خ قلی خرزهره بر گش ماننده برگ رسای ست گرم
سم خشت دوم بویش کبک را بکشد دوا نباس سرد ست خشک
جگر وسپرز را نیکو ست برای بعضی بنشاند عظم گیاه سپیل ست گرم خشک

قطن

قطف پنبه را بعضی شب عظاب خوانند ودانه اش خیتوف خوانند
گرم تر ست وچرا اقول بر کشش اسهال بلغم کان باز دارد سرمایوت
جوشش قروح کند زود واکند نرمی پوشش پیران وسودا مزاجان زود
موافق تر ست دود پوش سرفه مار ورا نیکو ست مل وقرا وزه تلخ
خوانند سرد ست وسعد بعضی گویند برگ عظم ست کرد ویسل کرند
وبعضی گویند گیاه بجلات وخطر خوانند زنان بزاید رو خندد وخطاف
شکوف ست ذکر حیوانات بز تی ربحری وهوای
ابل شتر را عربی بعیر وذکر وده وبخولی تمکن خوانند شیرش محلل
ورماده اش ناقه بغل استر را ترکان قاطر ومغولان لاوسه
گویند از اب الزعفران خوانند ایکه بدرش خر وما درش خوجه بهتر ست قاطش
دل استر هوزن کر خوزد آلبش نشود دوسش ومویش مرگ مار
بلرزاند مرارش زن حامله بخورد بچه مرده بیفکند پوستش چون
حامله بر اندوزد بچه اش بزبان نرود واگر حامله نباشد بار
نگیرد نقس گاو را ترکان سقو گویند بچه اش اعجل گویند حامله

کاوشش را مغولان او خواسته باشد با شرط دشمنی دارد با او با همه خدایان آن آب

چهارم بفرمود عرب عبیر و زنگان اشک و مغولان ایلچی کو مینه مغوش

با رعشی نیست آمیخته مستی دراز کند و نمالش برزیر بالش نهند خوب

آنرا جلبرش تب ربع و صرع از بین کند سپرزش شیر افزاید و اکل

کوشش دق زهر جذام کند خرنش کوزک بر خوی را خوشنوی گرداند شیر

ش جوغره کردن درد و اورا میشاند و در رقان بعض خزان صفرا باشد

پنجم گربه را بعض عرب بسره خوانند و زنان پشک و مغولان

ملغو خوانند سپرز اگر بسیار و بزن مستحاضه سینه خون باز دارد و نا ایمن

بر حیض نیاید خونش بر جراحت طلا کنند زیرا خون او خشک کرده و بدو

بر جراحت خارپشکان نهند پرون آرد و صفو گربه دختر را بزند نا او

ششم گوسفند آنرکان قوچی کو مینه بعض عرب ضأن ابر و بش اجل

خواهش کو سفند سر و کبش باز بهرش بسبل حفظ کنه نزل ما و اجلی باز داد

پشمش زن بر خود کرد و نا له نفع طبع کو شت کو شت کو سفند راست

فصل اب بعربی خیل اکراد و ترکمانات و بلغوی کو خوانند خاکش

دهقان اسب بلغوی کک بندند اندانش تا الم افتور برآید موایش و خانه

آویزند تب در آن خانه نرود و بسش و خانه دفن کنند از آن خانه

موش بگریزد و عرقش در زکام بچه مالند صرع نباشد و هر دو اسپر مالند

دفن کنند زهرش عیرا لولاده را نفع عظیم و هر موش در دهان چکانند

در بیهوده **مقر** بزرا ترکمان بچی خوانند و مغولان اعمال کو بیند و

عرب بزرا بعض خوانند و بزجانوری احمق تر از آن جنس پیش

دو کله باشد کو شش کر خشک سرزنیده کوفته و جوقه خفته نهند تا بر

خواند پیدا نشود و هم بش باز هر کاو آمیخته زیر خیله و اکوتی نهند

مطیعش بود و جلبرش برآتش نهند آبی کو از او چکد اکحال کنون

عنق کنند جلبرا زا اگر زن بگوزد بر گیرد و آرزوی مرد از و بر جهد نیکاش

و در سر کو دک کو بیده نهند کرمها از و بر جهد **دهم** گوسفند

وحشی اهلب خرگوش را ترکمان توشقان کو بیند و مغولان

ناوه ای خوانند طبع کو شت گرم خشک یک سال نر بود یک سال ماده او را بانند

زنان حیض بود سری کو زنیده و در مارش در بن دندان سیاه مالند

و ماهی چون آن بخورد در حال بمیرد و اگر آب نقوه و مازو بر آن
شالم بمالند و در وی بشانند ماهی بخورند خواب آید و اگر بخورد
از حال نیاید خوشش اگر آن خورد هر گز آب نخورد **تعلیل** بزرگان
ترکان نرش آنکه در مغولان اقوا از عرب و علی گوید خاصیتی از برای
سردش شناختن با آب شکر نا شناختن مجهول نتواند بود و دهنش مادگی را
و هوام بگیرد از اندازه بیش عادت چشم پاک کند قیف و خارش حق
گرد و قوت باه دهد **تعلیل** رد باه را ترکان شلیکون و مغولان
هشکی خوانند زهره اش رنج مزمن الماء العین کند پوستش جذام الفهود
و خایه را منفعت بسیار است بیضه اش را پرداگر در چرب انار مالند
و در خانه آویزند کبکان اهلی جمع شوند **سلحفات** سنگ پشت را
اهل ترکستان و باد خوانند و ترک باقه خوانند دراز کام و از آن بیشتر
در خواص او خلاف است چون با ماده جفت شود گویند در آن گیرد و مایل
ماده شود اما مهر گیاه خوانند اگر در آن حالت آن گیاه از او بستانند
با خود دارند آن مرد را قرابه دهد هر عضوی آن مرد را که درد کند مثل آن

عضو

عضو آنکه بر خورند در دست کنی کرد و زهره اش جرح و اخفا نیز نهد
میعدت پایش بر جانب نقرس بندند هیشانه را راست راست
و چپ بچپ بیضه اش سعال بچه را میعدت خونش چون چند
نوبت بر موضع موی رستن مالند و گر عنبت نقوه زهره اش
با عسل طلا کند آکله ال کند از نزول آب امان دهد و چشم را روشن کند
خرابیلی تر با سرکه گیان و زبان نمناک بود بریان کرده با مان خورند
سنگ مثانه خورد که بیرون آید و سنگ که بخورند زرد موی برخاستن گیرد
و عسر البوله را در حال وضع حمل دهد رمادش با روغن گل بر سر مالند
موی رویاند و اگر بنی کرم در مقنع زنان بندند جانوری در آن
زود جای کند **عقرب** گزد را بوبند پرگان چنان خوانند
و دشت پای دارد و چشمش بر شکم او بود بچه از پشتش بیرون آید و از
و از طرف سر گرفته از مقدار خنده تا ماه شود بخند نک از آن ماده
بگیرند بخورند سنگ مثانه خورد که بیرون آورد و ماده را در برجی آنچه
بر هر جا نهند موی بر آورد و دو عقرب بر عقارب از آن خانه

کتاب مفید برای تمام خانواده‌ها

آبی که آبرو ببرد بر گلو مریز
آنچه بخود نمی پسندی بدیگران مپسند
آنچه روز گارش به تنبلی گذشت دچار حسرت و پریشانی گشت
ازخدا بترس واز دیگران ایمن باش
انصاف نیکوترین صفات است
بخشش ومنت منه که تخم آن بنو باز گردد
برکت در حرکت است وسعادت در مجاهدت
بر گوئی دشمن کار است
تا دانه نیفشانی خرمن برنگیری
تا رنج نبری گنج نیابی
جوانمرد کسی است که نمیگوید و میکند
جوانمردی که بخورد و بدهد به از عابدی که روزه بگیرد و بنهد
چو دخلت نیست خرج آهسته تر کن
حرفه مرده ز ثروت مرده است
حسن اخلاق برفتار خوب است نه بگفتار مرغوب
حسن تدبیر نصف معاش است
خبری که دانی دلی بیازارد تو خاموش تا دیگری بیارد
خردمند باش تا توانگر باشی
خوشروئی کلید دلهاست
خوش معامله شریك مال مردم است
درآمد مرده را بخشنده داره
در جوانی زحمت کش تا در پیری راحت باشی
در عفو لذتی است که در انتقام نیست

باقی در صفحهٔ ٤

دست شکسته کار میکند دل شکسته کار نمیکند

دوصد گفته چون نیم کردار نیست

دوستی بهتر ازعقل وعلم نیست

رنج دیگرانرا ضایع مکن تا رنج تو ضایع نگردد :

شب خیز باش تا کامروا باشی

صاحب هنر بهیچ مکانی غریب نیست

ضعیف نواز باش تا درهمه جا محترم باشی

عاقل زکار خویشتن مباش

فرزندان خودرا تعلیم دهید که آنها برای زمانی غیر از زمان شما خلق شده‌اند

فروتن باش تا سبار دوست باشی

کار امروزبفردا میفکن که چون فردا شود تازه امروز است

قناعت نوانگر کند مردرا

کوشا باش تا آبادان باشی

گنج از برای بخشش کردن‌است نه از برای آکندن

لذت زندگانی را در نیك نامی شناس

نالهٔ آب ازناهمواری زمین است

نیك ارکسی بجای تو نیکی کند باز

هر که بجائی رسیداز همت بلند رسید

هر کسی به زبردستان نبخشاید بزود زبردستان گرفتار آید

صحت بدن عبارت از توازن مزاج باشد. وتوازن مزاج در نتیجهٔ استعمال حب حیات دکتر راس بدست میآید

تاریخ کره زمین

همه میدانیم که زمین شکل توپ فوتبالی را دارد که در بیست و چهار ساعت یکمرتبه دور محور خود چرخیده و سالی یك مرتبه دور کره آفتاب میگردد. علماء کشف کرده اند که زمین از اول گرد ومحکم نبوده بلکه موادی که زمین و همهٔ موجودات روی آنرا تشکیل میدهد به شکل بخار بوده و این سیارزیر گی را تشکیل میداده است.

این امر در اثر قوای جاذبه و دافعه سایر اجسام سماوی مخصوصاً در تحت قوهٔ آفتاب شروع بحرکت وضعی و انتقالی کرده و در نتیجهٔ این دو حرکت و بواسطهٔ تکاثف و تقطیر اخره شکل یك کره مذاب بخود گرفته است قرنهای بیشماری زمین درشکل مذابی بوده ولی کم کم فشر جامدی روی آن را گرفته که سنگهای اولیه را تشکیل داده و بالاخره خاك در نتیجهٔ خورده و سائیده شدن سنگها بعمل آمده است.

زمین یکی از سیارات است که مجموعهٔ منظومهٔ شمسی را تشکیل میدهند، یکی از سیارات عددی به آفتاب نزدیك است که هشتاد و هشت روزی یك مرتبه دور آن میگردد و یکی دیگر عددی از آفتاب دور است که تقریباً در دو هزار سال فقط دوازده مرتبه دور آفتاب گردیده است.

در فضا کرات دیگری هست که دور سیارات میگردد و آنها را اقمار می نامند. بعضی سیارات فقط یك قمر دارند مانند زمین و بعضی دیگر اقمار متعدد دارند.

علاوه بر آفتاب ها سیارات و اقمار اجسام بیشمار دیگری نیز درفضای لایتناهی دائماً در گردشند.

آیا میخواهی گرانرندگی استفاده کامل برده ومثل من سعادتمند شوی ؟

پس حب حیات دکتر راس مصرف کن فقط بدینوسیله میتوانی دنیا فرخاك بوده و مانند من تبسم دلربائی داشته باشی .

این متبسم علامت صحت بدن است

حیرت انگیز ترین ماشین دنیا

دنیای امروزی از دنیائی که اجداد واسلاف ما در آن زندگی میکردند خیلی بهتر وسعادتمند تر است و علت این فرق همانا کشفیات علمی و فنی است که در قرون اخیره بعمل آمده. امروزما راه آهنها، اتومبیلها، هواپیما ها، رادیو، الکتریك داریم که ما را راحت ومسافرت را سریع وراحت ساخته وسرتاسر عالم را بهم نزدیك کرده است.

رادیو یکی از نعمتهای قرن بیستم است که اجداد ما ازآن محروم بودند حالا شما میتوانید براحتی در اطاق خود نشسته و بصدای معروفترین خوانندگان و آرتیست های عالم که در اقصی نقاط دنیا میخوانند گوش کنید.

ماشین خیاطی با وجود کوچکی وارزانی به ببینید چه خدمتی بعالم بشر کرده است.

همهٔ این ماشین آلات شگفت انگیز اختراع بشر است که در نتیجهٔ کوشش علماء و سالها زحمت و مواظبت فنی تکمیل و بحد کمال امروزی رسیده اند ولی تنها ماشینی که مانند آن را تا حال هیچ بشری نتوانسته است درست کند فقط بدن انسانی است.

بدن انسان کاملترین نمونهٔ ماشین خودکار است. حرکات عدیدهٔ که در بدن انسانی انجام میگیرد از قبیل تنفس ـ هاضمه ـ دوران خون وغیره خود بخود بکار افتاده و سرعت و تندی آن بواسطهٔ خواندن تنظیم میشود. بدن انسانی ماشینی است که برخلاف ماشینهای دیگر دائماً کار کرده و فقط توجه و پرستاری مختصر لازم دارد. اگر ما مقدار کافی غذای مقوی و مناسب بدن خود داده و اگر در موقع بروز کمترین علامت مرضی دوری در صدد علاج آن برآئیم تا آخر عمر از صحت بدن بهره مند خواهیم بود

- تو تنها عمر طولانی خواهی داشت
- از کجا میدانی ؟
- مگر حب حیات دکتر راس را جیب بغل نیم ؟!

حب حیات دکتر راس مصرف کنید. این حب با صحت بدن عمر طولانی میدهد

مبارزه در زندگانی خوشبختی است

برای فاتح شدن در زندگانی و ورزش وخون قوی و پاک
لازم است بوسیله خوردن ویکورون دکتر رهنمون خون پاک قوی بسازید

حفظ تعادل بدن وصحت مزاج از جمله واجبات است ما باید سوء هاضمه
وآشفتگی را در موقع خواب با خوردن دو یا سه عدد حب دکتر راس علاج کنیم
شرافت وبزرگواری موجب ترقی هر ملت شده فرح و نشاط را در آن ملت
مضاعف می کند

حس سرفه جوئی باید از عنفوان شباب در مغز کودکان با نصایح پدر و
مادر و اساتید جای گیرد

فلاکت وبدبختی نتیجه پول خرجی تنبلی وعدم فکر تامین آتیه است

ثبات واعتماد بنفس را در خود پرورش دهید

شغل آزاد برای هر شخص درافتدند جهة حفظ عزت نفس خود واجب
ولازم است

ون تنبل پول خرج که خانه داری نمیداند بدبخت است

انسان از دو چیز ترقی میکند اول اعتماد بنفس دوم حب سرفه جوئی

پولیکه بانوان برای صرف خرید اشیاء (لوکس) تجمل تخصیص داده اند در
صندوق ذخیره (برای روز مبادا) نگهدارند

افراد را به اداء سنت وشغل آزاد تشویق سائید

شجاعت اخلاقی داشته باشید ناموفقیت کامل در زندگی نصیب شما کرد

مهمترین خصائل انسانیت ترك مشروبات وذخائیات مضره وبمصرف رسانیدن
پول آنها تامور واوضاع زندگی اجتماعی وتقویت مزاج میباشد

سرفه جوئی وعمال اندیشی شخص باعث کامرانی فامیل ومیهن میباشد

باید همیشه انسان کامل وقت وامورات روزانه را بدقت تقسیم بندی نماید
تا موفق شود زیرا وقت طلا است

باقی در صفحهٔ ۱۲

— آخ! بادم رفته که حب حیات دکتر راس برای سفر خودمان همراه بردارم و بدون آن سفر کردن کار عاقلانه نیست

— عیب ندارد من مقدار کافی حب حیات دکتر راس همراه دارم. من همیشه قبلاً حب حیات خود را برسیدارم و مثل شما فراموش نمیکنم

هرجائیکه میخواهید بکبخت شوید باید وقت عزیز را بیهوده تلف نمائید

آدم عاقل فقط در زمان پیری وناتوانی باید از صرفه جوئی خرج کند

از زن وشوهر بااخلاق فرزندان دلفریب باهوش متولد میشود

صرفه جوئی در جوانی میرود درجنگ پیری خرمن شده درکهولت و ناتوانی درو میشود

کارهای خودتان راباجتماع ومحیط تطبیق دهید تاموفق گردید

باید یك رشته تحصیل ومطالعه مخصوص را معین کرده ودر آن قسمت کاملا مهارت اطلاع و تخصص پیدا کنید زیرا هرکس نمیتواند در تمام قسمتها دارای قریحه و ذکاوت فوق‌العاده شود باید در یك رشته جدیت و فعالیت بخرج داده تمام اطلاعات ممکنه را بدست بیاورید

خستگی فکر از خستگی بدن وخستگی بدن از سوء هاضمه تولید میشود علاج آن شبها موقع خواب خوردن دو یاسه عدد حب دکتر راس می باشد

عدم نظم وترتیب درکار روزانه وبداشتن نقشه صحیح در کار موجب اتلاف وقت پر قیمت وسبب تلخی خلق وعدم موفقیت درزندگی میباشد

بقیه در صفحه ۱۳

عزیزم دلم میسوزد که به بینم تو با آن زحمت مطالعه میکنی .

به نصیحت من گوش کن و دوای **چشم دکتر راس** استعمال نما
و فائده آن را بزودی خواهی دید چون چشمانت قوی و نورش زیاد خواهد شد

از زدن راهنمائی فرزندان خود کاملا پرهیز کرده آنها را با عزت نفس بزرگ کنید

همیشه قبل از طلوع آفتاب برخیزید زیرا اغلب کسالت و سستی روز بعلت خواب بعد از آفتاب است

استعمال مشروب دخانیات و ادویه اول معده را تحریک بعد خسته و فلج میکند .

شانه – تیغ – حوله – کیسه حمام دیگران را ابداً استعمال نکنید خطرناک است

باقی در صفحه ۱۴

اسیر سوء هضم نباشید خود را نرها

بوسیله

حب حیات دکتر راس

آزاد سازید

آهنگ خوش تماشای سبزه و گل هوای خارج شهر مایه طول عمر است

سعی کنید نسبت به زیر دستان کمک و معاونت کرده آنان را امیدوار سازید تا در پیشرفت کار های شما مجاهدت کنند

باید مطابق قوانین حفظ الصحه خود را بوسیله ورزش در هوای آزاد برومند ساخته از امراض گوناگون محافظت نموده تا به میهن خود بتوانید کمک نمائید

سرنوشت زندگانی و خوشبختی شما فقط در دست خود شماست

زن به مد لباس باید خیلی علاقمند باشد زندگی ساده را باید دوست داشت و از جنبه اقتصاد بشوهر خود تکلفاتی ابجاد نکنه

باقی در صفحه ۱۵

آنجا دواخانه است ؟ بلی خواهشمندم برزوی یک شیشه **ویگورون** برای من بفرستید . یکی از رفقای من فواید آن را در تقویه خون و اعصاب و عضلات امتحان کرده اند با اشتیاق زیاد خوردن آن را بمن توصیه کرده اند .

زن باید در مطبخ آشپز خوب و در سالون و مجالس خانم تربیت شده باشد

شبانه روزی هفت ساعت بخوابید ولی نه در روی زمین که گرفتار رماتیزم شوید

موی سر را کوتاه کرده سر را با شستن آب سرد عادت دادید یا ها و شکم را گرم نگهدارید تا ذکام نشده و سرما نخورید

باید در خانه لیاقت و فعالیت خودتانرا بشوهران ثابت نمائید مرد زن خانه دار را ستایش میکند

باقی در صفحه ۱۹

وقتیکه پاکی کامل معده و خون را

لازم دیدید فقط

حب حیات دکتر راس

میل نمائید

فقط بوسیله خانه داری میتوانید محبت شوهر را جلب کنید

فرزندان خودتان را خوب تربیت کرده عشق میهن را در روح آنها پرورش دهید یک مادر خوب برای وطن خود جوانان عبور و مردان بزرگ باید تهیه کند

رحم و انصاف دقت و قضاوت را در هرکاری از دست ندهید

اولین ذخیره که از عایدات کنار میگذارید اولین قدم سعی و موفقیت است

قناعت و صرفه جوئی در فامیل بهترین چشمه ثروت و موفقیت است

هر مرد باید زن صرفه‌جو و خانه دار را دوست دارد

اسرار تشکیلات و موفقیت هر فامیل در این دو کلمه جمع است (کوشش کن و تلف نکن)

بقیه در صفحه ۱۹

هر روزی متجاوز از یک ملیون نفر حب حیات دکتر راس را مصرف میکنند

آیا این بهترین دلیل فایده و خوبی آن نیست ؟

اگر بخواهیم میتوانیم صفحات عدیده از این کتاب را با اسم و آدرس و عکسهای اطباء عالیمقامی که در اثر تجربه بفواید **حب حیات دکتر راس** پی برده و آنرا به جامعه معرفی و توصیه کرده اند پر کنیم ولی بذکر یک حقیقت ساده و پر معنی اکتفا می کنیم .

در سرتاسر دنیا حب حیات دکتر راس بیشتر از هر دوائی برای پاک کردن و اصلاح امعاء و کبد بکار میرود

شاید شما قبلاً با تعریف **حب حیات دکتر راس** را شنیده باید . بلا تردید اقلاً یکی از دوستان یا آشنایان شما آنرا مرتباً مصرف میکند . نزدیک بین دوافروش تان همیشه این جعبه را در دواخانه خود دارد .

در پایر غسر یعنی در دوره پیری

اگر میخواهید در پایر غمر خود صحت و جوانی را داشته و از اندام زندگی برخوردار شوید از حالا باید مواظب حفظ الصحه خود باشید . حالا که هنوز جهاز هاضمه تان در حال رضایت بخشی است **حب حیات دکتر راس** را که بهترین ملین و مسهل دنیاست مرتبا مصرف نمائید .

هر کسی بکار های جزئی دقت نموده و اهمیت دهد بزودی بانجام کارهای بزرك موفق خواهد شد

شخصیکه اعتماد بنفس دارد بهیچوجه فقر تهی دستی اورا مایوس ویا امید نمیکند از هیچ چیز نمیترسد و هیچ قوه وقدرتی وجود ندارد که اورا متزلزل کند

اطفالیکه پیوسته در محیط ترس و وحشت بسر میبرند هیچ وقت دارای وجود و دماغ سالم نخواهند داشت

شربت دکتر راس برای دفع کرم معده

نگاه کنید چه دوائی را که صرف کرده اید کم خونی شما را معالجه کرده است شما فراموش نکنید که علت عمده بعضی امراض مخصوصا کم خونی از کرم معده است که غذای شما را خورده بلطمه بزرگی بصحت بدنتان وارد می آورد .

بوسیله شربت دکتر راس این طفیلی مارا بطور کامل از امعاء خود دفع کنید .

انسان بزرگترین دشمن خودرا باید در وجود خود جستجو نماید باید درهر کاری لیاقت خودرا عملا ثابت نمائید ناموفق شوید

اعتماد بنفس جوانان را خراب نکنید هیچ وقت بهیچه کودن احمق ناچیز ناتوان نگفته وروحیات وشجاعت نفس آنها را خراب نکنید بلکه حس اعتماد بنفس را در وجود طفل تلقین کرده واورا معتقد نمائید که برای فتح وغلبه به دنیا آمده است

از آسایش مایه دانش است

از تجربه میدانند اشخاص که حب حیات دکتر راس را آزموده و بواسطه آن از یکنوع بی‌نشاطی اعصاب خلاصی یافته‌اند استفاده کنید سوء هضم و کسالت مزاج در نتیجه استعمال حب حیات دکتر راس فوراً رفع میشود

شخصیت اطفال را تحقیر کردن روح آنها را بمذلت و خواری آشنا نمودن است.

همیشه به طفل قوت قلب دهید.

برای اینکه در حفظ صحت بدن خود کاملا موفق گردیم باید وجود خود را از مواد سمی که در نتیجهٔ سوء هضم و یبوست مزاج در جهاز هاضمه تولید و وارد خون میگردد خلاص سازیم

اگر روده ها که عضو مهمی از اعضاء بدن هستند بخوبی کار نکنند

بان در صفحهٔ ۲۳

اگر چشمش روز بروز ضعیف‌تر میشود

ابداً ناامید نباشید دوای چشم دکتر راس انجات است

احتمال قوی میرود که شخص گرفتار یبوست شدید گردد و یبوست صدی نود باعث ضعف مزاج و امراض گوناگون میباشد.

ترشی معده، بی اشتهائی، بداخلقی، بی قوتی، عصبانیت و بی‌حوصلگی علائمی است که بواسطهٔ آنها طبیعت ما را از خطر بی ترتیبی اعضاء و جمع شدن مواد کثیف در روده ها مطلع میسازد.

حب حیات دکتر راس دافع این مواد سمی و مضر بوده و صحت بدن

بان در صفحهٔ ۲۳

بهترین مصرف مردانی است که یکی از مضار ناشی از بیماری آنان را متوجه میکند
مشتریان محترم حب حیات دکتر راس بموجب این توصیه
این توصیه را هردم برای مصرف کردن حب های حیات ترغیب میکند مشتریان

جدید و نوشته خود توصیه های جدیدی دیگران میدانند

بگذارید حب حیات دکتر راس آنرا همیشه همراه شما باشد
و سعادت کامل شما را میباشد و خود آن هرگز نخواهد شکست. ترغیب شما
و دوستان صمیمانه بهتر از این حب امیل آنرا

مادرا از خطر مصون نگاه میدارد

در نتیجه استعمال این دوای معروف که مخصوصاً برای پاک کردن جهاز هاضمه از روی اصول علمی ساخته شده بیوست مزاج را بهودیت رفع کرده و سم هائی که در خون انسان جمع شده بزودی زائل و نابود میشوند.

من حب حیات دکتر راس را بشما توصیه میکنم

چاره

پروز و سیروس دو رفیق بوده و در تجارت شریك بودند. پس ازچند ماه داد و ستد منفعت آنها عبارت از هزار ریال بوده این وجه را صرافی رحیم نام سپرده و شرط کردند که آنرا بهیچکدام مسترد نکند مگر اینکه دیگری نیز حاضر باشد.

چند روزی نگذشت که پروز بتنهائی پیش رحیم صراف رفته و گفت که مقدار زیادی مال التجاره تهیه کرده و سیروس و او مایلند که آنرا بخرند و لذا پول خود را میخواهند.

بازدرصفحه ۲۵

رحیم که آدم صاف و ساده لوحی بود به حرف پرویز باور کرده و همهٔ پول را باو داد و پرویز پول را برداشته به امریکا فرار کرد. سیروس از قضیه مطلع شد پیش قاضی رفته شکایت کرد. قاضی رحیم را احضار کرده گفت آیا شرط ما این نبود که تو پول را نباید پس بدهی مگر اینکه هردو شریك حاضر باشند؟

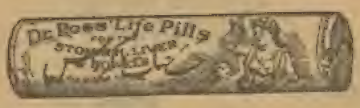

رحیم جواب داد: آری

قاضی – پس آقا در اینصورت چرا پول را به پرویز دادید؟

رحیم – بنده پول مشترك آنها را به پرویز ندادم و هرچه به او دادم پول خودم بوده

قاضی – پس در آنصورت باید هزار تومان را به سیروس مسترد کنی

رحیم – چشم! ولی باید پرویز هم حاضر باشد!

طفل زیرك

اردشیر طفل زیرکی بوده ولی هوش خود را هرگز در چیزهای مفید و خوب بکار نمی برد.

روزی در ترن (راه آهن) سفر میکرد و از پدرش پرسید اگر حالا حادثهٔ رخ داده و ترن بشکند و شما زخمی شوید آیا ما میتوانیم از کمپانی راه آهن

ویکورون دوائی است برای تقویت خون
ومصرف کردن آن بهترین علاج کم خونی است
ویکورون برای اشخاص ضعیف بهترین
داروست که خونشان را قوی کرده تا
در زندگی مغلوب نشوند

خسارتی بگیریم یا نه؟ پدر جواب داد آری ولی انشاء الله چنین حادثهٔ رخ نخواهد داد چیزی نگذشت که ترن از راه خارج شده عدهٔ کثیری از مسافرین مجروح شدند ولی اردشیر و پدرش سالم ماندند اردشیر پارچهٔ آهنی برداشته و محکم برای پدرش زد و چون پای پدرش مختصر زخم شده خوشحال شده گفت حالا میتوانیم خسارت خود را از کمپانی بگیریم

سلامتی و قوی زیستن بستگی دارد بسلامت بودن معده و امعاء و حب حیات دکتر راس مصرف کنید تا معده و امعاء شما مرتب و سلامت بماند و از هضم و جذب غذا بخوبی برآید .

باد چیست

باد عبارت از حرکت هواست و حرکت هوا در نتیجهٔ سردی و گرمی آن بعمل می آید . هوای گرم سبك و هوای سرد سنگین است . همه دیده ایم که معمولا باد از طرف کوههای مرتفع بطرف جلگه ها میوزد علت اینست که قلل کوهها سرد و جلگه ها گرم است . هوای جلگه در نتیجهٔ گرمی سبك شده و بطرف بالا متصاعد میشود وهوای قلل کوهها که سرد و سنگین است بطرف جلگه می آید تا جای هوای متصاعد را بگیرد و در نتیجه حرکت باد تولید میشود .

در کنار دریا بتجربه رسیده که روز ها باد از دریا بخشکی میوزد و شبها بالعکس . علت اینست که صبح در نتیجهٔ تابش آفتاب خاك زودتر گرم میشود تا آب لذا هوای خاك زود گرم شده و در نتیجهٔ سبکی بطبقات فوقانی متصاعد میشود و هوای سرد دریا بطرف خشکی جاری میشود تا جای آن هوای متصاعده را بگیرد . بالعکس شب زمین زودتر حرارت خود را از دست میدهد تا آب لذا هوای زمین سرد تر از هوای دریا شده و بطرف دریا جریان پیدا میکند .

اگاهی مهم

حب حیات دکتر راس در شیشه های معروف خود که دارای چهل حب است و نیز در پاکتهای جدید که هریکی دارای چهار حب است بفروش میرسد

آداب سر میز

نه سر بزدیك بشقاب بگذارید تا بتوانید قد خود تانرا راست نگهدارید

آش وسوپ را از تك قاشق بخورید بتك طرف آن میل کنید

نان را با دندان قطع نکنید

غذا را با کارد بدهان نگذارید

هر غذا را که با چنگال میتوانید بخورید با قاشق نخورید حتی پلو را نیز با چنگال بخورید

باقی در صفحه ۲۶

برای هر فرد فامیل

حب حیات دکتر راس برای مزاج پیر، جوان، پدران و مادران و دختران و پسران مفید و مؤثر است. خانواده های بسیار سالها آنرا استعمال و امتحان کرده اند. یبوست و سوء هضم در هر سنی ممکن است پیدا شود شاید پیر یا جوان آن مبتلا شوند لازم است یك شیشه حب حیات را در دسترس تمام فامیل نگذارید

حب دکتر راس عمل معده کبد و امعاء را منظم و مرتب مینماید. مزاج خود را با آن مرتب و محکم کنید تا صحت و تندرستی در میان فامیل کاملا حکم فرما باشد. هر دبه دارای ۴۰ حب است

سر میز طعام از اخبار ناگوار و غم انگیز ابداً صحبت نکنید موضوعهای فرح بخش را مذاکره کنید

وقتیکه دهان پر از غذاست حرف نزنید

در اطاق غذا خوری دخانیات صرف نکنید

آرنجهای خود را روی میز نگذارید

قبل از غذا دست را بصابون و پس از غذا دهان را بامسواك و خمیر دندان راس بشویید

بعد از غذا برای تقویت مزاج میزی و بعد از غذا میوه بخورید

صبح ها خوردن شیر نخم مرغ کره پنیر خاویار یا نعناع سیب را فراموش نکنید

اطلاعات مفیده راجع به نجوم

آفتاب ـ آفتاب یکی از ملیون ها شموس است که در فضای لایتناهی فلك موجودند. شمس های دیگر بقدری از ما دورند که خیلی کوچك بنظر می آیند و فقط شبها بشکل ستارگان نمایانند.

من همیشه همراه دارم

حب حیات دکتر راس

اگر شما هم میخواهید مثل من کیف آن مشکل باشد این حب را میل نمائید

فاصلهٔ آفتاب از زمین ۱۴۹٫۵ ملیون کیلو متر و قطر آن ۵۷۰۰۴۳۵ کیلو متر است. حجم آفتاب ۳۳۴۳۲ مقابل حجم زمین است. اگر سریعترین هواپیمای امروزی ممکن بود بطرف آفتاب حرکت کند صد و پنج سال میکشید تا بدان برسد.

الی در صفحه ۳۱

صحت بدن شما کاملا بستگی کار کردن طبیعی اعضاء آن یعنی مرتب و صحیح بودن معده و ورود است

حب حیات دکتر راس

همینکه حس کردید اعضاء شما بی ترتیب کار میکنند حب حیات دکتر راس را میل نمائید

ماه — ماه کره ایست که ملیونها سال پیش از این از کرهٔ زمین مجزا شده است . فاصلهٔ ماه از زمین دویست و سی و نه هزار کیلومتراست وقطر آن ۳۴۷۵ کیلومتر میباشد . کرهٔ ماه از هوا وآب عاری است .

عدد ستارگان ـ عدد ستارگان که بواسطهٔ علماء علم هیئت کشف شده قریب به پنجاه هزار است ولی با چشم فقط سه هزار از آنها را میتوان دیدو بقیه را در رصدخانه ها بواسطهٔ تیلسکوپ های بزرك تماشا میکنند

زمین ـ محیط کرهٔ زمین در خط استوا ۳۹۸۷۱ کیلو متر می باشد و شعاع آن ۳۹۶۳ کیلو متر است . مساحت کرهٔ زمین ۳۱۹۵۲۶۵۱۵ کیلو متر مربع است که از این ۸۹ ۳۱۶ ۱۵۰ کیلو متر مربع خشکی و ۲۳۰۲۱۰۳۶۵ کیلومتر مربع آب است . سرعت حرکت زمین به دور آفتاب هرثانیه ۷۷ ر۲۹ کیلومتر می باشد . علما عمر کرهٔ زمین را به سه هزارملیون سال تخمین میکنند .

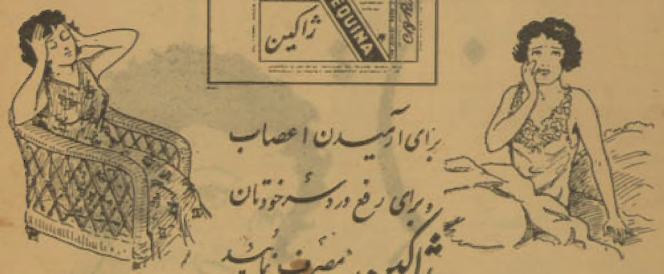

برای آرمیدن اعصاب
و برای رفع دردسر خودتان
ژاکین مصرف نمائید

شخص مدبر

— فالگیری بمن گفت که در رختخواب خود خواهم مرد .

— پس چه علاجی اندیشیدئی؟

— بعد از این در خانه رفقا خواهم خوابید

احمق

در محضر قاضی پس از یك محاکمه طولانی معلوم شد که شخص متهم بی گناه است زیرا در موقع وقوع جرم متهم محبوس بوده است .

قاضی با تعجب از متهم پرسید . چرا تا حال این قضیه را نگفتی تا ترا مرخص کنیم ؟

متهم جواب داد : من ترسیدم بمناسبت سوء سابقه ام به حرفم باور نکنید

همیشه گی

— به ! شما باز با زنتان دعوا کرده اید ؟

— نه خیر دعوا نکرده ام . همان دعوای سابق است که هنوز تمام نشده

در رستوران

— عجب اشتهای خوبی دارید .

— اگر در خانهٔ شما مهمان بودم چه میگفتید ؟!

مدیر دواخانه کرامیه شماست شخص با اطلاع میباشد وهمیشه دوائیکه درین
مجله نوشته شده در دواخانه خود موجود دارد بشار الیه مراجعه کنید .

دواهای دکتر راس مشهور
De Ross Life Pills
و در تمام عالم مصرف میشود